

عدالت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه تخصصی، حقوقی و فرهنگی - سال بیستم / شماره مسلسل ۱۸۴ / جوزا ۱۳۹۷

نشانی: وزارت عدلیه، ریاست نشریات و ارتباط عامه، دفتر مجله عدالت، سرک (۱۵) وزیر محمد اکبر خان (شیرپور) کابل

صاحب امتیاز

وزارت عدلیه د. ج. ا. ا.

مدیر مسوول

حلیم سروش

(۰۷۷۱۲۰۱۹۷۸)

ویراستار

عبدالقیوم قیومی

دیزاین جلد

صحابه سیرت و

مرتضی کمال و کیلیان

امور تایپ و صفحه آرایی

صحابه سیرت

هیأت تحریر:

♦ الحاج سید محمد هاشمی،

♦ قانونپوه محمد اشرف رسولی،

♦ قانونوال عبدالقدیر قیومی،

♦ پوهاند نصرالله ستانکزی،

♦ قانونپال فهیمه واحدی،

♦ دکتور مفتی محمدولی حنیف،

♦ قانونمل محمد رحیم دقیق،

♦ دکتور غلام حضرت برهانی،

♦ حلیم سروش،

Website: www.moj.gov.af

E-mail: adalat@moj.gov.af

قیمت این شماره: (۴۱،۵۸) افغانی

چاپ: مطبعه بهیر

یادآوری به نویسندگان

- (۱) مقاله در محیط ورد تایپ یا با خط کاملاً خوانا نوشته شود.
- (۲) مقاله ارسالی کمتر از ۱۰ صفحه و بیشتر از ۲۵ صفحه تایپ شده A4 نباشد.
- (۳) اصل مقاله همراه با فایل تایپ شده آن، در صورت امکان، برای درج در مجله فرستاده شود نه کپی آن.
- (۴) مقاله باید دارای چکیده، واژگان کلیدی و نتیجه‌گیری نهایی باشد. چکیده باید به گونه‌ای نوشته شود که محتوای مقاله را به اختصار بیان کند.
- (۵) چکیده فارسی یا پشتوی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی بین سه تا هفت واژه در اول مقاله آورده شود.
- (۶) توضیحات و ارجاع به منابع در پایان مقاله به قرار ذیل آورده شود:
 - a. کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، نام کتاب، نام مترجم، نوبت چاپ، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحه.
 - b. مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره/ سال، تاریخ انتشار، شماره جلد و شماره صفحه.
 - c. سایت اینترنتی: نام و نام خانوادگی نویسنده، (تاریخ دریافت مطلب (از سایت)، «عنوان مطلب در داخل گیومه»، نام سایت اینترنتی و بالاخره آدرس کامل سند در سایت مزبور.
 - d. هرگاه به منبعی اشاره شود که قبلاً معرفی شده و تفاوتی حتا در صفحه مورد استفاده نداشته باشد، کلمه «همان» (یا در انگلیسی Ibid) آورده شود.
 - e. در صورتی که صفحه مورد استفاده تفاوت داشته باشد؛ کلمه «پیشین» (در انگلیسی op.cet) و صفحه مورد استفاده آورده شود.
- (۷) معادل لاتین نام‌های خارجی و اصطلاحات مورد استفاده در نوشته در پایین صفحه آورده شود.
- (۸) هرگاه مقاله ارسالی ترجمه باشد، نام نویسنده و منبع مورد نظر ضروری است.
- (۹) نویسنده باید نام کامل، عنوان یا رتبه علمی‌اش را، همراه با نشانی دسترسی به وی، مثل شماره تلفن و یا آدرس ایمیل و غیره را با مقاله بفرستد.
- (۱۰) مجله در ویرایش مقاله آزاد است.
- (۱۱) مطالب ارسالی پس فرستاده نمی‌شود.
- (۱۲) مقاله ارسالی نباید قبلاً در مجله یا سایت اینترنتی دیگری نشر شده باشد.

فهرست

مقاله‌ها

- مسئولیت جزایی شخص حکمی ❖ محمد اشرف رسولی ۴
- جرایم سیاسی و سیر تاریخی آن در قوانین افغانستان ❖ محمد اسحاق کیهان ۲۴
- جرایم علیه بشریت بر اساس کود جزا و اساسنامه محکمه جزای بین المللی ❖ عمادالدین امامزاده ۴۷
- چگونگی اختلافات بین المللی ❖ امین الله وزیری ۸۵
- رسانه‌ها و سیر تاریخی آن در افغانستان ❖ سید اسحاق سادات ۹۵

گزارش‌ها

- قانون اجراءات اداری: هرنوع عمل اداری تبعیض آمیز در اداره عامه ممنوع است... ۱۱۸
- نشست کمیته تخنیکي کميسيون عالي مبارزه با قاچاق انسان و قاچاق مهاجران ۱۲۱

مسئولیت جزایی شخص حکمی

محمد اشرف رسولی

چکیده:

انتساب مسئولیت جزایی برای شخصیت حکمی، امر نسبتاً جدیدی است که نظر به نیاز و ضرورت زمان و تأثیر و نقش این گونه تشکلات اقتصادی و اجتماعی در قوانین جزایی تسجیل گردیده است. هرگاه ممثلین شخصیت‌های حکمی به شمول رئیس، وکیل یا نماینده قانونی آنها حین اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حکمی؛ جرمی را مرتکب شود. نه تنها شخص حقیقی، بلکه شخص حکمی نیز مورد تعقیب عدلی و مجازات قرار داده می‌شود. با این تفاوت که نوع جزا در مورد شخصیت‌های حکمی نسبت به شخصیت‌های حقیقی متفاوت می‌باشد.

به همین گونه شخصیت‌های حکمی‌ای وجود دارد که قانون تطبیق مجازات را در مورد آن‌ها منتفی دانسته یا به عبارت دیگر چنین شخصیت‌ها را مورد تعقیب عدلی و مجازات قرار نمی‌دهد.

در این نوشته ضمن توضیح شخصیت‌های حکمی، دلایل موافقان و مخالفان مجازات شخصیت‌های حکمی، نوع مجازات آن‌ها نیز به بحث گرفته شده است.

کلیدواژه:

مسئولیت جزایی، شخصیت حقیقی، شخصیت حکمی، شخصیت حکمی عام، شخصیت حکمی خاص، مجازات شخصیت حکمی.

در این نوشته روی مسئولیت جزایی شخصیت حکمی و مجازات آن مطابق احکام مواد ۸۵ و ۸۶ کود جزا بحث صورت گرفته است.

ماده ۸۵:

مسئولیت شخص حکمی

شخص حکمی به استثنای مؤسسات، دوایر و تصدی‌های دولتی از جرایمی که ممثلین، رؤسا یا وکلای آن‌ها دراثنای اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حکمی مرتکب می‌گردند، مسئول شناخته می‌شود.

شرح:

نه تنها اشخاص حقیقی، بلکه اشخاص حکمی نیز دارای مسئولیت جزایی می‌باشند، شخص حکمی که در قانون مدنی تعریف گردیده است در صورتی مسئول جزایی شناخته می‌شود که ممثلین، رؤسا یا وکلای آن‌ها حین اجرای وظیفه به نام و حساب آن‌ها مرتکب جرم شوند. قانون مؤسسات، ادارات دولتی و تصدی‌های دولتی را از این حکم مستثنا قرار داده است.

قبول مسئولیت برای اشخاص حکمی یکی از موضوعات و مسایل پیچیده در حقوق جزا است. زیرا اصل بر آن است که اشخاص حقیقی مسئول جزایی شناخته شوند. زیرا جرم یا به شکل عمدی واقع می‌شود یا به اثر خطا و اشتباه یا تقصیر. در هر دو صورت در هر یک از این اعمال ارتكابی عمدی یا غیرعمدی داشتن شعور و اراده شرط دانسته شده است. درحالی‌که داشتن ادراک و شعور مخصوص انسان‌ها یا اشخاص حقیقی می‌باشد، ازاین‌رو انتساب مسئولیت به اشخاص حکمی پرسش‌برانگیز خواهد بود. از جانب دیگر ایجاد دستگاه‌های عریض و طویل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از لوازم زندگی معاصر است و در عین زمان ارتكاب جرم در این‌گونه مجامع یک امر عادی تلقی می‌شود، پس پرسشی که در زمینه خلق می‌شود این خواهد بود که در صورت ارتكاب جرم در این‌گونه مجامع یا از طرف موظفین آن‌ها باید صرف اشخاص حقیقی مجازات شود یا این‌که می‌توان مسئولیت را متوجه خود شخصیت حکمی نیز نمود. به گونه‌ی مثال در یکی از شرکت‌های بزرگ؛ موظف آن به نام و حساب شرکت مرتکب تقلب مالیاتی می‌گردد یا این‌که اسنادی را به نفع مؤسسه مذکور تزویر می‌نماید یا پولی را به شکل غیرقانونی به مرجع دیگری انتقال می‌دهد. در این موارد دیده می‌شود که باوجود ارتكاب جرم از طرف شخص حقیقی، هدف رسانیدن مفاد به مؤسسه نیز می‌باشد، اگر قرار بر آن باشد تا صرف شخص حقیقی مسئول جزایی شناخته شود سرنوشت خود شخص حکمی که جرم به نفع وی ارتكاب یافته و از این بابت برای مؤسسه نفع حاصل گردیده چه گونه خواهد بود.

اصل براین است که مسئولیت جزایی صرف متوجه انسان بوده می‌تواند و بس. در قدیم نه‌تنها انسان‌ها، بلکه جمادات و حیوانات نیز مسئول جزایی شناخته می‌شدند و حتا در مواردی مسئولیت جزایی نه‌تنها شامل حال خود شخص مرتکب جرم، بلکه شامل حال خانواده، دوستان، اقارب و قبیله شخص

نیز می‌گردید. اما در حال حاضر مسئولیت جزایی صرف متوجه انسان زنده می‌باشد، آن‌هم انسانی که قابلیت تحمل مسئولیت جزایی را داشته باشد.

در شرایط فعلی در قوانین جزایی اکثر کشورها برای شخصیت حقوقی نیز مسئولیت جزایی در نظر گرفته شده است. زیرا همان‌گونه که امکان ارتکاب جرم از طرف اشخاص حقیقی وجود دارد، از طریق شخصیت‌های حکمی نیز جرم واقع شده می‌تواند. طبیعی است که این جرایم از طریق ممثلین، نمایندگان یا مسئولین این شخصیت‌ها به نام و حساب آن‌ها واقع می‌شود و از این‌که جرم به خاطر تأمین منافع آن‌ها صورت گرفته، لازم است تا برخی از مجازاتی که امکان تطبیق آن در رابطه به این شخصیت‌ها وجود دارد، در قوانین در نظر گرفته شده و بالای آن‌ها تطبیق شود. البته این مجازات علاوه بر مجازاتی است که بالای شخصیت‌های حقیقی مرتکب جرم مربوط به شخصیت‌های حکمی تطبیق می‌گردد.

شخصیت حکمی به مجموعه‌ای از اشخاص حقیقی اطلاق می‌گردد که به خاطر پیشبرد فعالیت‌های مختلف در ساحات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، انتفاعی یا غیرانتفاعی به وجود آمده و مطابق اساسنامه مربوط فعالیت می‌نمایند.

شخصیت‌های حکمی بانظرداشت این موضوع که در جامعه به اجرای یک سلسله فعالیت‌ها می‌پردازند، دارای حقوق و مسئولیت‌های مشخصی نیز می‌باشند. به این معنا که اشخاص حقوقی برای هدف مشروع تشکیل گردیده و هرگاه از اهداف معینه انحراف نمایند، بانظرداشت تخلفات ارتكابی مورد تعقیب عدلی قرار داده می‌شوند. زیرا این شخصیت‌ها در جامعه دارای موجودیت فیزیکی و حقیقی بوده و به شکل ارادی اعمالی را انجام می‌دهند. ازاین‌رو در صورتی که رئیس، ممثل یا نمایندگان آن‌ها به اثر فعالیت در جامعه مرتکب جرم شوند، باید قانون؛ مجازاتی را برای اعمال جرمی آن‌ها پیش‌بین شده باشد. مجازاتی که برای اشخاص حکمی در نظر گرفته شده است شامل مجازات مالی،

توقف فعالیت، لغو جواز کار و حتا انحلال آن‌ها می‌باشد. اما در این رابطه میان شخصیت‌های حکمی دولتی و سایر شخصیت‌های حکمی تفاوت وجود دارد. طوری که شخصیت‌های حکمی دولتی را نمی‌توان مانند شخصیت‌های حکمی غیردولتی مجازات نمود.

شخص حقیقی به انسان زنده‌ی اطلاق می‌شود که دارای حق و تکلیف بوده و با زنده تولد شدن دارای این شخصیت گردیده و تا زمان مرگ این حق را حفظ می‌کند. در رابطه به ماهیت وجودی شخصیت حکمی نظریات مختلفی ارائه گردیده، طوری که برخی برای قبول شخصیت حکمی به نظریه مجازی تکیه نموده، عده‌ای هم قبول این شخصیت را امتیاز می‌دانند و برخی هم ماهیت آن را ناشی از مالکیت اعتباری به حساب می‌آورند. در همه این نظریات ارائه شده بیش‌تر بر ماهیت مجازی این نوع شخصیت اتکا صورت گرفته است. اما در برابر این نظریات ارائه شده نظر دیگری وجود دارد که ماهیت شخصیت حقوقی را وجود واقعی می‌داند و به همین دلیل این نظریه را به نام نظریه واقعی یا ارگانیک یاد می‌نمایند. به دلیل این‌که وجود چنین شخصیت‌ها مانند شرکت‌ها، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی در جامعه از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد، از این‌رو وجود آن‌ها نظر به اهمیت شان در جامعه، ماهیت واقعی دانسته شده است. این‌که شخص حقیقی در کدام حالت و چه گونه کسب مسئولیت می‌نماید، در مباحث قبلی ذکر شد، اما در این مبحث روی صحبت متوجه مسئولیت شخص حکمی است.

اول- شخصیت حکمی و انواع آن

شخص حکمی یا حقوقی از اجتماع و تشکل و همبستگی افراد انسانی یا اشخاص حقیقی به وجود می‌آید که به منظور خاصی اعم از امور انتفاعی یا غیرانتفاعی تحت شرایط معینی تشکیل می‌شود. شخص حکمی مانند شخص

حقیقی هم دارای حقوق و امتیازات خاص می‌باشد و هم دارای تکالیفی است که مکلف به رعایت آن دانسته می‌شود. شخص حقیقی طبق احکام قانون مدنی با کسب اهلیت مدنی یا حقوقی و شخص حکمی نیز با داشتن شرایط شخصیت حقوقی، به وجود می‌آید.

شخص حکمی در ماده ۳۳۷ قانون مدنی چنین تعریف گردیده است، «شخص حکمی، شخصیت معنوی است که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنا بر اهداف معین به شکل مؤسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می‌گردد.»

به اساس احکام قانون مدنی، شرایط و عناصر یک شخصیت حکمی توسط قانون تعیین و بیان می‌گردد. هر شخص حکمی دارای ممثل می‌باشد که از اراده آن نمایندگی می‌نماید. شخص حکمی دارای جمیع حقوقی است که توسط قانون تعیین گردیده است.

به اساس حکم ماده ۳۳۸ قانون مدنی شخصیت‌های حکمی دو گونه می‌باشند:

۱- شخصیت حکمی عام که شامل دولت، ارکان دولت، ادارات فرعی یا شعبات مربوط به آن و تأسیسات عامه می‌باشد.

۲- شخصیت حکمی خاص که ناشی از اراده افراد خصوصی بوده به شکل جمعیت‌ها، وقف، مؤسسه‌ها، شرکت‌های مدنی یا تجارتي و امثال آن به وجود آمده باشد، مگر این که قانون چنین شخصیت‌ها را عام قرار داده باشد.

برخی از این شخصیت‌های حکمی مربوط به مؤسسه‌های عامه و دولت می‌باشند که به مجرد آن که از طرف دولت ایجاد می‌شوند، کسب شخصیت حقوقی می‌نمایند. این شخصیت‌های حکمی هم در رابطه به کسب مسئولیت از سایر شخصیت‌های حکمی متمایز و متفاوت و دارای مسئولیت‌های جداگانه می‌باشند.

نوع دیگر این شخصیت‌های حکمی شامل مؤسسه‌های انتفاعی می‌باشد، مانند انواع شرکت‌ها از قبیل شرکت‌های تضامنی، محدود المسؤولية و تصدی‌ها که هر یک طبق قانون فعالیت نموده و دارای اساسنامه خاص می‌باشند. منظور از این نوع تشکلات، موضوع تجارت و کسب مفاد می‌باشد، از آن جهت به نام شخصیت‌های حقوقی انتفاعی یاد می‌گردند.

نوع دیگر شامل جمعیت‌ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سازمان‌های حزبی می‌باشد. هدف این گونه تشکلات، انجام فعالیت‌های اجتماعی و حزبی یا سیاسی می‌باشد که این شخصیت‌های حقوقی نیز طبق قوانین مربوط فعالیت نموده و دارای اساسنامه‌های خاص خود می‌باشند.

"شخص حکمی یا حقوقی به دسته‌ای از افراد یا اموال گفته می‌شود که دارای اراده مشترک و مستقل هستند و می‌توانند اعمال حقوقی انجام دهند و اراده آن‌ها ناشی از اراده جمع است."^۱

شخصیت حکمی یا حقوقی متشکل از یک عده اشخاص حقیقی است که برای انجام فعالیت مشخص باهم متحد می‌شوند. انسان جامعه به خاطر رفع نیازمندی‌های مادی یا معنوی خود، به زندگی اجتماعی و همزیستی با دیگران ضرورت دارد و ناچارانند برای این منظور اجتماعات خورد و بزرگ را تشکیل دهند. این تشکلات می‌توانند به منظور برآورده شدن مقاصد مادی یا انتفاعی و یا غیرانتفاعی عرض وجود نمایند و مطابق احکام قانون به اساس منشور یا اساسنامه مربوط فعالیت می‌نمایند. این شخصیت‌های حقوقی هم شامل اشخاص عمومی می‌باشند و هم شامل اشخاص خصوصی.

^۱ - ساکی، محمدرضا، حقوق جزای عمومی، ص ۹۷، جلد دوم.

مسئولیت جزایی اشخاص حکمی

قبول مسئولیت برای اشخاص حکمی یکی از موضوعات و مسایل پیچیده در حقوق جزا است. زیرا اصل بر آن است که اشخاص حقیقی مسئول جزایی شناخته می‌شوند. زیرا جرم یا به شکل عمدی واقع می‌شود یا به اثر خطا و اشتباه یا تقصیر. در هر دو صورت در هر یک از این اعمال ارتكابی عمدی یا غیرعمدی داشتن شعور و اراده شرط دانسته شده است. درحالی‌که داشتن ادراک و شعور مخصوص انسان‌ها یا اشخاص حقیقی می‌باشد، ازاین‌رو انتساب مسئولیت به اشخاص حکمی پرسش‌برانگیز خواهد بود. از جانب دیگر ایجاد دستگاه‌های عریض و طویل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از لوازم زندگی معاصر است و در عین زمان ارتكاب جرم در این‌گونه مجامع یک امر عادی تلقی می‌شود، پس پرسشی که در زمینهٔ خلق می‌شود این خواهد بود که در صورت ارتكاب جرم در این‌گونه مجامع یا از طرف موظفین آن‌ها باید صرف اشخاص حقیقی مجازات شود یا این‌که می‌توان مسئولیت را متوجه خود شخصیت حکمی نیز نمود. به گونهٔ مثال در یکی از شرکت‌های بزرگ؛ موظف آن به نام و حساب شرکت مرتکب تقلب مالیاتی می‌گردد یا این‌که اسنادی را به نفع مؤسسهٔ مذکور تزویر می‌نماید یا پولی را به شکل غیرقانونی به مرجع دیگری انتقال می‌دهد. در این حالات دیده می‌شود که باوجود ارتكاب جرم از طرف شخص حقیقی، هدف اصلی؛ رسانیدن مفاد به مؤسسه می‌باشد، پس اگر قرار بر آن باشد تا صرف شخص حقیقی مسئول جزایی شناخته شود، سرنوشت خود شخص حکمی که جرم به نفع وی ارتكاب یافته و از این بابت برای مؤسسه نفع حاصل گردیده چه گونه خواهد بود؟

اصل براین است که مسئولیت جزایی صرف متوجه انسان بوده می‌تواند و بس. در قدیم نه‌تنها انسان‌ها، بلکه جمادات و حیوانات نیز مسئول جزایی شناخته می‌شدند و حتا در مواردی مسئولیت جزایی نه‌تنها شامل حال خود

شخص مرتکب جرم، بلکه شامل حال خانواده، دوستان، اقارب و قبیله شخص نیز می‌گردید. اما در حال حاضر مسئولیت جزایی صرف متوجه انسان زنده می‌باشد آن‌هم انسانی که قابلیت تحمل مسئولیت جزایی را داشته باشد.

در شرایط فعلی در قوانین جزایی اکثر کشورها برای شخصیت حقوقی نیز مسئولیت جزایی در نظر گرفته شده است. زیرا همان‌گونه که امکان ارتکاب جرم از طرف اشخاص حقیقی وجود دارد، از طریق شخصیت‌های حکمی نیز جرم واقع شده می‌تواند. طبیعی است که این جرایم از طریق ممثلین، نمایندگان یا مسئولین این شخصیت‌ها به نام و حساب آن‌ها واقع می‌شود و از این‌که جرم به خاطر تأمین منافع آن‌ها صورت گرفته، لازم است تا برخی از مجازاتی که امکان تطبیق آن در رابطه به این شخصیت‌ها وجود دارد، در قوانین در نظر گرفته شده و بالای آن‌ها تطبیق شود. البته این مجازات علاوه بر مجازاتی است که بالای شخصیت‌های حقیقی مرتکب جرم مربوط به شخصیت‌های حکمی تطبیق می‌گردد.

شخصیت حکمی به مجموعه‌ای از اشخاص حقیقی اطلاق می‌گردد که به خاطر پیشبرد فعالیت‌های مختلف در ساحات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، انتفاعی یا غیرانتفاعی به وجود آمده و طبق اساسنامه مربوط فعالیت می‌نمایند.

شخصیت‌های حکمی بانظرداشت این موضوع که در جامعه به اجرای یک سلسله فعالیت‌ها می‌پردازند، دارای حقوق و مسئولیت‌های مشخصی نیز می‌باشند. به این معنا که اشخاص حقوقی برای هدف مشروع تشکیل گردیده و هرگاه از اهداف معینه انحراف نمایند، بانظرداشت تخلفات ارتكابی مورد تعقیب عدلی قرار داده می‌شوند. زیرا این شخصیت‌ها در جامعه دارای موجودیت فیزیکی و حقیقی بوده و به شکل ارادی اعمالی را انجام می‌دهند. از این‌رو در صورتی که رئیس، ممثل یا نمایندگان آن‌ها به اثر فعالیت در جامعه مرتکب جرم شوند، باید قانون؛ مجازاتی را برای اعمال جرمی آن‌ها پیش‌بین شده باشد. مجازاتی که برای اشخاص حکمی در نظر گرفته شده است شامل مجازات مالی،

توقف فعالیت، لغو جواز کار و حتا انحلال آن‌ها می‌باشد. اما در این رابطه میان شخصیت‌های حکمی دولتی و سایر شخصیت‌های حکمی تفاوت وجود دارد. طوری که شخصیت‌های حکمی دولتی را نمی‌توان مانند شخصیت‌های حکمی غیردولتی مجازات نمود. مسئولیت شخصیت حکمی در ماده ۸۵ و مجازات آن در ماده ۸۶ کود جزا ذکر گردیده است.

شخص حقیقی به انسان زنده یی اطلاق می‌شود که دارای حق و تکلیف بوده و با زنده تولد شدن دارای این شخصیت گردیده و تا زمان مرگ این حق را حفظ می‌کند. در رابطه به ماهیت وجودی شخصیت حکمی نظریات مختلفی ارائه گردیده است، طوری که برخی برای قبول شخصیت حکمی به نظریه مجازی تکیه نموده، عده‌ای هم قبول این شخصیت را امتیاز می‌دانند و برخی هم ماهیت آن را ناشی از مالکیت اعتباری به حساب می‌آورند. در همه این نظریات ارائه شده بیش تر بر ماهیت مجازی این نوع شخصیت اتکا صورت گرفته است. اما در برابر این نظریات ارائه شده، نظر دیگری وجود دارد که ماهیت شخصیت حقوقی را وجود واقعی می‌داند و به همین دلیل این نظریه را به نام نظریه واقعی یا ارگانیک یاد می‌نمایند. به دلیل این که وجود چنین شخصیت‌ها مانند شرکت‌ها، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی در جامعه از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد، از این رو وجود آن‌ها نظر به اهمیت شان در جامعه، ماهیت واقعی دانسته شده است. این که شخص حقیقی در کدام حالت و چه گونه کسب مسئولیت می‌نماید، در مباحث قبلی ذکر شد، اما در این مبحث روی صحبت متوجه مسئولیت شخص حکمی است.

شخصیت حکمی و انواع آن

شخص حکمی یا حقوقی از اجتماع و تشکل و همبستگی افراد انسانی یا اشخاص حقیقی به وجود می‌آید که به منظور خاصی اعم از امور انتفاعی یا

غیرانتفاعی تحت شرایط معینی تشکیل می‌شود. شخص حکمی مانند شخص حقیقی هم دارای حقوق و امتیازات خاص می‌باشد و هم دارای وجایی است که مکلف ۱ به رعایت آن دانسته می‌شود. شخص حقیقی به اساس احکام قانون مدنی با کسب اهلیت مدنی یا حقوقی و شخص حکمی نیز با داشتن شرایط شخصیت حقوقی، به وجود می‌آید.

شخص حکمی در ماده ۳۳۷ قانون مدنی چنین تعریف گردیده است، «شخص حکمی، شخصیت معنوی است که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنا بر اهداف معین به شکل مؤسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می‌گردد.»

به اساس احکام قانون مدنی، شرایط و عناصر یک شخصیت حکمی توسط قانون تعیین و بیان می‌گردد. هر شخص حکمی دارای ممثل می‌باشد که از اراده آن نمایندگی می‌نماید. شخص حکمی دارای جمیع حقوقی است که توسط قانون تعیین گردیده است.

مطابق حکم ماده ۳۳۸ قانون مدنی شخصیت‌های حکمی دو گونه می‌باشند:

۱- شخصیت حکمی عام که شامل دولت، ارکان دولت، ادارات فرعی یا شعبات مربوط به آن و تأسیسات عامه می‌باشد.

۲- شخصیت حکمی خاص که ناشی از اراده افراد خصوصی بوده به شکل جمعیت‌ها، وقف، مؤسسه‌ها، شرکت‌های مدنی یا تجارتي و امثال آن به وجود آمده باشد، مگر این که قانون چنین شخصیت‌ها را عام قرار داده باشد.

برخی از این شخصیت‌های حکمی مربوط به مؤسسه‌های عامه و دولت می‌باشند که به مجرد آن که از طرف دولت ایجاد می‌شوند، کسب شخصیت حقوقی می‌نمایند. این شخصیت‌های حکمی در رابطه به کسب مسئولیت از

سایر شخصیت‌های حکمی متمایز و متفاوت و دارای مسئولیت‌های جداگانه می‌باشند.

نوع دیگر این شخصیت‌های حکمی شامل مؤسسه‌های انتفاعی می‌باشد، مانند انواع شرکت‌ها از قبیل شرکت‌های تضامنی، محدود المسئولیت و تصدی‌ها که هر یک مطابق قانون فعالیت نموده و دارای اساسنامه خاص می‌باشند. منظور از این نوع تشکلات، موضوع تجارت و کسب مفاد می‌باشد، از آن جهت به نام شخصیت‌های حقوقی انتفاعی یاد می‌گردند.

نوع دیگر شامل جمعیت‌ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سازمان‌های حزبی می‌باشد. هدف این‌گونه تشکلات، انجام فعالیت‌های اجتماعی و حزبی یا سیاسی می‌باشد که این شخصیت‌های حقوقی نیز مطابق قوانین مربوط فعالیت نموده و دارای اساسنامه‌های خاص خود می‌باشند.

"شخص حکمی یا حقوقی به دسته‌ای از افراد یا اموال گفته می‌شود که دارای اراده مشترک و مستقل هستند و می‌توانند اعمال حقوقی انجام دهند و اراده آن‌ها ناشی از اراده جمع است."^۱

شخصیت حکمی یا حقوقی متشکل از یک عده اشخاص حقیقی است که برای انجام فعالیت مشخص باهم متحد می‌شوند. انسان جامعه به خاطر رفع نیازمندی‌های مادی یا معنوی خود، به زندگی اجتماعی و همزیستی با دیگران ضرورت دارد و ناچارانند برای این منظور اجتماعات خورد و بزرگ را تشکیل دهند. این تشکلات می‌توانند به منظور برآورده شدن مقاصد مادی یا انتفاعی و یا غیرانتفاعی عرض وجود نمایند و بانظرداشت احکام قانون به اساس منشور یا

^۱ - ساکی، محمدرضا، حقوق جزای عمومی، ص ۹۷، جلد دوم.

اساسنامه مربوط فعالیت می نماید. این شخصیت های حقوقی هم شامل اشخاص عمومی می باشند و هم شامل اشخاص خصوصی.

ماده ۸۵ :

مجازات شخص حکمی

(۱) شخص حکمی، حسب احوال، به مجازات ذیل محکوم می گردد:

۱- جزای نقدی.

۲- مصادره دارایی.

۳- تعلیق فعالیت.

۴- انحلال با رعایت قوانین و مقررات مربوط.

(۲) محکومیت شخص حکمی به مجازات مندرج فقره (۱) این ماده مانع تطبیق جزای پیش بینی شده در این قانون در مورد شخص حقیقی مرتکب جرم، نمی گردد.

شرح :

هرگاه ممثلین، رؤسا یا وکلای آنها درائناى اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حکمی مرتکب جرم گردند، مسئول شناخته شده مطابق حکم فوق کود جزا، شخص حکمی نیز مجازات می گردد، اما مجازات شخص حکمی از مجازات اشخاص حقوقی متفاوت است. زیرا مجازات اعدام یا حبس را نمی توان بالای شخص حکمی تطبیق نمود. مجازات شخص حکمی معمولاً شامل جزای نقدی، مصادره دارایی و تعلیق فعالیت می گردد.

تطبیق مجازات بالای شخص حکمی مانع تطبیق جزا بالای شخص حقیقی نمی گردد، به این مفهوم زمانی که شخص حکمی مجازات می گردد، اشخاص حقیقی یا ممثلین آنها که به نام و حساب اشخاص حکمی مرتکب جرم گردیده اند نیز مجازات می گردند.

ازلحاظ اصول؛ تنها انسان یا شخص حقیقی است که می‌تواند مرتکب جرم شود، اما پرسشی که در این زمینه خلق می‌شود این است که آیا اشخاص حکمی هم می‌توانند مرتکب جرم شوند یا خیر و این‌که آیا در صورت ارتکاب جرم می‌توان اشخاص حکمی را در برابر اعمال ارتكابی جرمی توسط ممثلین آنها مسئول دانست یا نه؟

ایجاد و تأسیس شخصیت‌های حکمی طوری است که هریک از این شخصیت‌های حکمی دارای حقوق و وجایب خاصی می‌باشند که دارایی آنها از دارایی اعضا جدا بوده به‌استثنای شرکت‌های تضامنی و هم مسئولیت‌های جزایی شان نیز از مسئولیت جزایی شخص حقیقی متفاوت است. بنابراین اگر در چنین مجامع عمل مخالف قانون صورت گیرد، علاوه بر مسئولیتی که افراد به‌تنهایی خوددارند، این مجامع نیز مسئول دانسته شده و بالای آنها مجازات و تدابیر خاصی که در قانون جزا ذکر گردیده است، تطبیق می‌شود.

در هر صورت چون این‌گونه تشکلهای موجود است، این امکان نیز وجود دارد که اشخاص حقیقی به نمایندگی از این تشکلهای به نفع و حساب شخصیت‌های حکمی مرتکب تخلف و تخطی از قانون یا رفتار مجرمانه شوند و یا این‌که دیگران علیه چنین شخصیت‌های حکمی مرتکب جرم شوند. لذا نکته مهم در مورد، قبول مسئولیت جزایی برای شخصیت حکمی است. طوری که شخصیت حکمی نیز در صورت ارتکاب جرم به نفع و حساب آن مورد تعقیب عدلی و محاکمه قرار گرفته مجازات می‌شود، اما مجازاتی که قانون برای شخصیت حکمی در نظر گرفته است از مجازات اشخاص حقیقی متفاوت است. طوری که شخصیت حکمی را نمی‌توان محبوس نمود، اما در مورد شخصیت حکمی، مجازاتی چون تعلیق فعالیت، جریمه نقدی، مسدود شدن و انحلال را، قانون پیش‌بینی نموده است. قبول مسئولیت جزایی برای اشخاص حکمی از مفکوره‌های جدید می‌باشد که پس از جنگ دوم جهانی مطرح بحث قرار

گرفت. در اساسنامه محکمه نورنبرگ علاوه بر مسؤولیت برای اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی مانند احزاب سیاسی نیز مجرم شناخته شدند. از این که دولت و نهادهای مربوط به آن نیز شامل شخصیت حکمی دانسته می شود، پرسشی که مطرح می گردد این خواهد بود که آیا می توان نهادهای دولتی را نیز شامل این نوع مجازات و مسؤولیت های جزایی ساخت یا خیر؟ پاسخ آن منفی است و دلیل آن هم واضح می باشد. زیرا نهادهای دولتی مشغول انجام فعالیت های عامه می باشند و نمی توان یک وزارت خانه یا مؤسسه دیگر دولتی را به خاطر ارتکاب جرم مثل قانونی وی، تعطیل یا فعالیت آن را متوقف ساخت.

ماده ۹۶ قانون جزای سال ۱۳۵۵، مجازات شخصیت های حکمی را چنین توضیح نموده بود:

« ۱- اشخاص حکمی به استثنای دوایر و تصدی های دولت از جرایمی که ممثلین، رؤسا و وکلای آن درائتای اجرای وظیفه به نام و حساب اشخاص حکمی مرتکب می گردند مسئول شناخته می شوند.

۲- محکمه نمی تواند شخص حکمی را به غیر از جزای نقدی مصادره و تدابیر امنیتی پیش بینی شده در این قانون محکوم نماید.

۳- در صورتی که قانون جزای اصلی را غیر از جزای نقدی برای جرمی که ارتکاب گردیده است پیش بینی نموده باشد این جزا ها به جزای نقدی تعویض می گردد.

۴- محکومیت شخص حکمی به ترتیب فوق مانع تطبیق جزاهای پیش بینی شده این قانون در مورد شخص حقیقی مرتکب جرم نمی گردد.»

مبنای حقوقی قبول مسؤولیت جزایی برای شخصیت های حقوقی را نظریاتی به نام نظریه مجازی، نظریه امتیاز، نظریه مالکیت اعتباری و نظریه واقعی توجیه

می‌نماید. در سه نظر اولی، عقیده بر آن است که تنها انسان می‌تواند دارای شخصیت حقیقی باشد، اشخاص حقوقی دارای وجود واقعی نی، بلکه دارای شخصیت مجازی می‌باشند، درحالی‌که طبق نظریه واقعی نه تنها انسان، بلکه شخصیت‌های حقوقی نیز دارای شخصیت واقعی می‌باشند.

به همین گونه در رابطه به مسئول پنداشتن شخصیت حقوقی نیز اشکالاتی وجود دارد. طوری که اگر بنا باشد که شخصیت حقوقی مرتکب رفتار جرمی می‌شود، آیا می‌توان مانند شخص حقیقی با وی برخورد نمود یا خیر. طوری که اگر شرکت یا نهاد اجتماعی یا سیاسی مرتکب جرم شود چه گونه می‌توان آن را مجازات نمود. زیرا جرم دارای عناصر مشخص عمومی و خصوصی می‌باشد که یکی از عناصر جرمی موجودیت عنصر معنوی یا قصد و خطا است، در صورتی‌که نزد شخص حقوقی عنصر معنوی تحقق یافته نمی‌تواند، پس چه گونه باید وی را مجازات نمود. از جانب دیگر مجازاتی که در قانون جزا برای جرایم مختلف پیش‌بینی گردیده و عمدتاً مربوط جسم و آزادی شخص می‌باشد، نمی‌توان این گونه مجازات مانند اعدام و یا حبس را در صورت ارتکاب جرم، بالای شخص حکمی تطبیق نمود.

در حال حاضر با انکشاف نهادها و شخصیت‌های حقوقی، طرفداران قبول مسئولیت شخصیت حکمی را عقیده بر آن است که این شخصیت‌ها به دلیل این‌که دارای شخصیت جدا از شخصیت افراد حقیقی شامل آن‌ها است، دارای مسئولیت جزایی می‌باشند و اگر جرمی به حساب و نفع این شخصیت‌ها واقع می‌گردد، قابل بازخواست دانسته می‌شوند. این‌که نمی‌توان در مورد این شخصیت‌ها مجازات اعدام و حبس را تطبیق نمود، بسیار موارد دیگری وجود دارد که می‌توان در صورت ارتکاب جرم بالای این شخصیت‌های حقوقی، جزاهایی مانند جریمه نقدی، توقف فعالیت، انحلال و سایر مجازات را که جنبه تطبیقی و عملی داشته باشد، تطبیق نمود. زیرا اگر جرمی از طرف این

شخصیت‌ها و یا به نفع و حساب آن‌ها انجام می‌شود، جزایی را تطبیق نکنیم، گویا به آن‌ها دست بازی را خواهیم داد تا مرتکب اعمال خلاف قانون شده و ترسی از قانون نداشته باشند. طوری که دیده می‌شود حضور این‌گونه شخصیت‌ها روزافزون بوده و دارای اعتبار خاصی در جامعه می‌باشند. لذا حفظ منافع جامعه ایجاب آن را می‌نماید تا در برابر تخلف و تخطی این شخصیت‌ها مانند فریب‌کاری، خیانت‌درامانت، صدور چک غیرقانونی و نقض سایر مقررات، احکام قانون را تطبیق نمود.

ایراد بر مسئولیت جزایی اشخاص حکمی

قبول مسئولیت برای اشخاص حکمی بنابر یک سلسله دلایلی مورد ایراد قرار گرفته است. مخالفان قبول مسئولیت جزایی برای اشخاص حکمی؛ معتقدند که شخصیت حکمی مانند شخصیت حقیقی نیست که مرتکب جرم گردیده و مسئولیت جزایی را بتوان بر وی تحمیل نمود. زیرا برای مسئول شناختن شخص در قدم اول موجودیت قصد مجرمانه یا نیت سوء شرط دانسته می‌شود، درحالی‌که شخصیت حکمی اگر مجازی باشد یا حقیقی در هر صورت نمی‌تواند از خود دارای قصد و اراده مشخص باشد و اگر اراده‌ی هم در میان باشد این اراده باید از اراده جمعی اعضای تشکیل دهنده آن‌که چنین شخصیت را به وجود آورده‌اند، نشئت نماید. از این رو نمی‌توان ارتکاب جرم را به آن منسوب ساخت.

مخالفین ایراد وارد می‌نمایند که مجازات شخصیت حکمی با اصل مسئولیت جزایی شخصی سازگاری ندارد، زیرا مجازات بر شرکای تشکیل دهنده این شخصیت‌ها تطبیق می‌گردد، درحالی‌که در ارتکاب جرم بالفعل نقشی نداشته‌اند.

دیگر این‌که جزایی که در قانون برای اشخاص حقیقی در نظر گرفته شده است نمی‌توان آن را بالای شخص حکمی تطبیق نمود. به گونه مثال، مجازات

اشخاص حقیقی که شامل اعدام، حبس‌های دارای مدت‌های مختلف و تطبیق سایر تدابیر است، نمی‌توان شخصیت حکمی را به این‌گونه مجازات محکوم ساخت.

دلیل دیگری که در مورد ارائه گردیده این است که، یکی از اهداف اصلی و عمده تطبیق مجازات، اصلاح مرتکب جرم است، در صورتی که مجازات بالای شخص حکمی تطبیق گردد، موضوع اصلاح چه مفهومی خواهد داشت.

برای پاسخ به این ایرادات می‌توان گفت که، در قدم نخست همان‌گونه که شخصیت حقیقی می‌تواند به نام و حساب خود حساب مشخص بانکی داشته و اعمالی را به نفع خود انجام دهد، شخص حکمی نیز دارای حساب مشخص بانکی بوده، معاملاتی را با دیگران انجام داده، دارای دفاتر و حسابات تجارتي باشد، پس می‌توان در برابر اعمال خلافی که از طرف این‌گونه شخصیت انجام می‌شود، وی را مسئول و مقصر اعمال خود دانست. به این معنا که شخص حکمی دارای اراده مشترک خاصی است که از اراده اعضای تشکیل‌دهنده آن یا اشخاص حقیقی که این‌گونه مجامع را به وجود آورده‌اند، به شکل مستقل به وجود می‌آید.

در مورد رعایت اصل شخصی مسئولیت جزایی؛ موافقین را عقیده بر این است که همان‌گونه که تطبیق مجازات بر اشخاص حقیقی صرف به خود آن‌ها نی، بلکه به سایر اعضای خانواده‌هایشان تأثیر برجا می‌گذارد یا به عبارت دیگر در صورت تطبیق جزا بر اشخاص حقیقی ضرر آن متوجه خود آن‌ها و اعضای خانواده‌هایشان می‌گردد. در اینجا نیز تطبیق مجازات بر ممثل شخصیت حکمی در واقع جزایی است که بر سایر شرکا نیز سرایت می‌نماید و دلیل آن‌هم واضح است، طوری که شرکا نتوانسته‌اند ممثلی را انتخاب نمایند که مسئولانه عمل و اراده آن‌ها را تمثیل نماید. از جانب دیگر ارتکاب جرایم مالی و اقتصادی از طرف ممثلین شخصیت حکمی عملی است که نفع آن را همه شرکا نصیب

می‌شوند و چنین معنا می‌دهد که اراده آن‌ها به‌طور غیرمستقیم در این امر زیدخل است.

در رابطه به تطبیق مجازات درست است که نمی‌توان برخی از جزاها را طوری که در قسمت شخص حقیقی تطبیق می‌شود بالای شخصیت حکمی تطبیق نمود. اما مجازاتی را در زمینه قانون پیش‌بینی نموده که در رابطه به شخصیت حکمی نیز قابل تطبیق می‌باشد. به گونه مثال اگر نمی‌توان شخص حکمی را اعدام نمود، اما در صورت ارتکاب جرایم خاص می‌توان این‌گونه شخصیت‌ها را منحل نمود یا این‌که اگر نمی‌توان مجازات حبس را بالای آن تطبیق نمود، در صورت ارتکاب اعمال جرمی می‌توان به توقف فعالیت آن برای مدت‌هایی که در قانون ذکر گردیده است تصمیم اتخاذ نمود. در قسمت تطبیق مجازات نقدی که اصلاً مشکلی وجود ندارد.

در رابطه به اصلاح مرتکب جرم، نخست این‌که تا حال تحقیقات نشان داده است که نه‌تنها محبس یگانه محل اصلاح مجرم نیست، بلکه احوالی وجود دارد که از حبس نتیجه مطلوبی را که از آن متصور است، نمی‌توان به دست آورد. از این‌رو دانشمندان درصدد آن‌اند که به‌عوض حبس، مجازات جایگزین را بالای مرتکب جرم تطبیق نمایند.

تطبیق برخی مجازاتی که در قانون برای شخص حکمی عملی می‌باشد، که عبارت از ایجاد رعب و ترس برای سایرین به خاطر جلوگیری از ارتکاب جرم است، در این مورد نیز به شکل بهتر آن می‌توان نتیجه به دست آورد.

در حال حاضر شخصیت‌های حکمی در جهان از چنان نام و نشانی برخوردار می‌باشند که چنین تأثیر را اشخاص حقیقی ندارند. بنابر همین ارزش و اهمیت و نقش آن‌ها ایجاب می‌نماید برای آن‌ها نقش و مقامی قایل شد و به خاطر جلوگیری از ارتکاب جرم و تخلف به نفع و حساب این مؤسسه‌های عطف توجه مبذول داشت.

مأخذ :

- ۱- آقای، جنت مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، جلد دوم، چاپ دوم، نشر انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، سال ۱۳۹۱.
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ پنجم، تهران، سال ۱۳۸۲.
- ۳- زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی ۱ و ۲ انتشارات جنگل جاودانه، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۹۲.
- ۴- ساکی، محمدرضا، حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری) جلد دوم، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۹۳.
- ۵- قیاسی، جلال الدین و دیگران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، جلد دوم، (ارکان جرم)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سال ۱۳۸۸.
- ۶- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)، نشرکتابخانه گنج دانش، تهران، سال ۱۳۷۶.
- ۷- معین، محمد معین، فرهنگ فارسی معین، چاپ هشتم، نشر مؤسسه امیرکبیر، جلد سوم، تهران، سال ۱۳۷۱.
- ۸- میر سعیدی، منصور، مسئولیت کیفری، جلد اول، قلمرو و ارکان، نشر میزان، تهران، سال ۱۳۸۳.
- ۹- قانون جزا، منتشره جریده رسمی شماره مسلسل ۳۴۷، مورخ ۱۵ / ۰۷ / ۱۳۵۵.
- ۱۰- کود جزا منتشره جریده رسمی شماره مسلسل ۱۲۶۰ مورخ ۲۵ / ۰۲ / ۱۳۹۶.

جرایم سیاسی و سیر تاریخی آن در قوانین افغانستان

محمد اسحاق کیهان

چکیده

از جمله مشکلاتی که در رابطه به جرم سیاسی وجود دارد و تا فعلا هم است نبود یک تعریف جامع و مانع از "جرم سیاسی" می باشد. به همین دلیل، بیش تر قانونگذاران جزایی به میدان تعریف جرم سیاسی وارد نشده و ترجیح می دهند در قبال آن سکوت کنند. برخی از حقوق دانان اسلامی از جمله می توان عبدالقادر عوده را نام گرفت که "بغی" را معادل "جرم سیاسی" دانسته اند که سخن درستی است. اما بعضی از جرایمی وجود دارد که هرگز از مصادیق بغی محسوب نمی شود با آنهم جرم سیاسی محسوب می شود. متأسفانه در لوایح قوه قضاییه، ارگانهای عدلی، دولت و

سپس طرح پارلمان در زمینه جرایم سیاسی مطالبی آورده شده است که به نظر می رسد بر خلاف مصالح و منافع و امنیت ملی است و در برخی موارد نیز مطالبی آورده شده که از مصادیق بارز "بغی" محسوب می شود.

مجرم سیاسی، شخص با انگیزه های پاک و شرافت مندانه و انسانی است که دیگر امکان مقایسه بین او و مجرم عادی و جود ندارد و نخواهد داشت و نمی توان در ردیف و قطار مجرمان عادی مورد محاکمه و مجازات و دیگر بر خوردها قرار داد.

واژگان کلیدی: جرم، سیاسی، حقوق، جزا، افغانستان

مقدمه

این سنت تاریخ است که تحولات و تغییرات مختلفی در عرصه ها و گاهی در موضوعات بزرگتر در جوامع بشری گاه به طورعام یا در یک جامعه کوچک تربه شکل خاص می تواند تأثیر عمیق و غیر قابل انکاری در سایر زمینه ها و موضوعات متفاوت جای گذارد. روحیه انعطاف پذیری و قبول واقعیت های مختلف مربوط به شرایط متحول و دگر گونی زمانی و مکانی که نا چار خود را برما تحمیل کنند و درک نیازهای جدید می تواند شیوه مناسبی جهت بهره مند شدن و بهره بردن از این مجموعه غنی پایه ریزی نماید.

پرداختن به موضوعات مختلف و سود بردن از برجستگی ها و ویژگی های مثبت سایر نظام های حقوقی که اصولا تعارض یا نا همخوانی یا اصول و مبنای حقوق جزای افغانستان و ایران ندارند خود عامل مهم وسازنده دیگری دراین عرصه به شمار می رود.

جرم سیاسی از دیدگاه های مختلف از علمای حقوق و همچنین اقسام آن مورد بحث و دقت نظر قرار گرفته. جرم سیاسی از جمله موضوعاتی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مورد توجه خاص قرار نگرفته و برای مقابله با آن از یک رژیم ارفاقی برخوردار گردیده است. و اقداماتی جهت انجام این موضوع مهم

صورت نگرفته است. ولی در قوانین جاری کشور قانونی در خصوص جرم سیاسی دیده نمی شود. همچنین نمی توان با تمسک به قوانین مربوط به جرایم سیاسی، آنها را از جرایم عمومی تمیز داد. این مساله، خاص سیستم حقوقی کشور ما نیست، بلکه در بسیاری از سیستمهای حقوقی کشورها مشاهده می شود. البته در اکثر این کشورها به مفهوم جرم سیاسی اشاره شده و طرز برخورد با این مجرمین از مجرمین عادی متمایز گشته است، و اقداماتی نیز برای تحقق اهداف مذکور در قوانین اساسی و عادی برداشته شده است. یکی از مشکلات، موضوع تعریف "جرم سیاسی" است. به بیان یکی از نویسندگان حقوقی اکثر قانونگذاری های جزایی به میدان تعریف جرم سیاسی وارد نشده و ترجیح می دهند نسبت به آن سکوت کنند. به نظر ایشان ریشه و اساس سختی تعریف جرم سیاسی آن است که وصف سیاسی یک تعبیر بسیار گسترده است که دارای معانی و توضیحات متفاوت می باشد. اگر بگوییم جرم سیاسی به جرایمی گفته می شود که کشف از خطر سیاسی می کند و یا برای مصلحتهای اساسی نظام سیاسی کشور مضر است، به قول ایشان این تعریف، "تفسیر کردن اصطلاحی بوسیله همان اصطلاح مبهم می باشد". چرا که مصالح سیاسی یا خطر سیاسی مفاهیمی هستند که خودشان نیاز به تعریف و توضیح دارند. شاید به خاطر همین مشکلات بوده است که بعضی از دانشمندان در خصوص این نوع جرایم تعبیر جرم سیاسی را بکار نبرده و برای آن اسم دیگری که دارای مشکلات کمتر است،^۱ انتخاب کرده اند. مثل تعبیر "جرایم علیه شخصیت دولت"، اما این نام گذاری نیز مشکل ما را حل نمی کند. زیرا این مساله در واقع بازی با کلمات، و جایگزین کردن الفاظی به جای الفاظ دیگر می باشد. چه این که این تغییرات و جایگزین کردن ها مشکل اساسی ما که همان ارائه

^۱ - مرعشی، سید حسن، بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام، مجله قضایی و دادکستری، ج. ۱، شماره ۳ بهار سال ۱۳۷۰،

تعریفی دقیق می باشد را حل نمی کند. ارائه تعریفی جامع از این نوع جرایم نتایج عملی مهمی را به دنبال خواهد داشت. مثل نفی مجازات اعدام نسبت به آنها، برخورداری از نظام خاص زندان که منطبق با مجرمین سیاسی باشد، و تمام امتیازاتی که برای یک مجرم سیاسی در نظر گرفته شده است. یکی دیگر از مزیت‌هایی که در جوامع انسانی نسبت به مجرمین سیاسی مطرح است، این است که افکار عمومی مرتکبین آن را تا حدودی از اغماض و ارفاق نسبت به آنها، بهره مند می سازد. زیرا دارای انگیزه شرافتمندانه بوده، و در راه اصلاح جامعه و نظام سیاسی قدم برمی دارند. یکی از نکات قابل توجه این است که آنچه گفته شده که مجرم سیاسی از انگیزه و هدف شرافتمندانه برخوردار بوده و ممکن است در آینده یکی از قهرمانان ملی جامعه خودش تعریف شود، چرا عمل وی جرم بوده و دولتها او را مجازات می کنند؟ در پاسخ به این سؤال، که شاید ابتدایی و واضح باشد باید گفت: اولاً نمی توان خطرناک بودن مجرم سیاسی را انکار کرد. چرا که اعمال ارتكابی این دسته از افراد، تا حدی نظم عمومی را مختل می کند، و به دنبال آن جرایم علیه اموال و اشخاص رو به افزایش می گذارد. ثانیاً به عقیده یکی از حقوقدانان قبول داعی و انگیزه بی غرضانه برای مجرمین سیاسی در غالب موارد مشکل می باشد. مواردی از جرایم مذکور در قوانین نافذ کشور از نظر مفهوم و محتوی، جرم سیاسی هستند، ولی دولت آنها را در حکم برادر قرار داده و یا به آنها عنوان مخالفین سیاسی را اطلاق کرده است.

به هر حال، توجه دقیق به اظهارات و نمایش‌های عوام فریبانه و توأم با ظاهر سازی و تقدس به اعمال و تظاهر به عشق و علاقه به آزادی‌های انسان که توسط دولت و گروه‌های امروزین جهان اجرا می‌شود و با توجه به حقیقت و دید محترمانه و داشتن حقوق و آزادی‌های که آرمان هزاران انسانی بوده است که در راه نیل به آن جان باخته اند.

مبحث اول: تعارف جرم سیاسی

ابتداً به تعاریف جرم سیاسی اختصاص دارد. موضوع که قبل از هرگونه اظهار نظری باید اصل عنوان مطروحه تبیین و مشخص گردد. در تعریف جرم سیاسی معمولاً به دو شیوه متوسل می شویم. یعنی روش تعریف ماهوی و تعریف بر حسب مصادیق موضوع مورد بیان می باشد.

الف: تعریف ماهوی جرم سیاسی

زیاد از علماء را عقیده بر آن است که تعریف جرم سیاسی امکان پذیر نیست یا حد اقل یکی از دشوار ترین کارهای حقوقی به حساب می آید.

گروهی از دولت ها خود را به تعریف جرم سیاسی یا حتی تبیین مختصر به آن نساخته اند. و صلاح به این دیده و خود را در آن دانسته اند که جرم سیاسی تعریف نشده باقی بماند. هر دولت به تعبیت از ساختار اجتماعی که در آن استقرار دارد، به حسب برداشت و نوع دیدگاهی که نسبت به جرم سیاسی دارد. به اعتبار اصول و اهداف که در حکومت بر جامعه مد نظر دارد و بدان پای بند است و بالاخره بسته به اینکه جرم سیاسی را در مقایسه با جرایم عادی از مرتبه و جایگاه والاتری برخوردار داند و امتیازاتی برای مجرمان سیاسی در نظر گرفته باشند. و یا بر عکس اینگونه مجرمان را بسیار خطرناکتر از مجرمان عادی بدانند.

به دلیل وجود چنین مشکلاتی بوده که مجامع و ارگانهای بین المللی از مدتها در پی ایجاد وحدت نظر و اشتراک نسبی دولت را برخی اصول و مبانی تعریف جرم سیاسی بوده اند. از جمله دفتر بین المللی توحید قوانین جزای در کنوانسیون ۱۹۳۵ کپنهاک به موضوع تعریف جرم سیاسی پرداخته و آن را به وجود آوردن یک رویه واحد بین المللی دانسته اما ادامه آن به لحاظ تضاد و ناقصی که همواره بین دولت ها و ملل جهان وجود داشته چندان امید وار کننده به نظر نمی رسد.

با این همه احوال جرم سیاسی را بعضی علماء حقوق و تئوریسن های حقوق تعریف کرده اند. از وقتی که اصطلاح جرم سیاسی به طور خاص در عرصه حقوق جزا بوجود آمد، حقوق دانان به ویژه آنهایکه در علم حقوق اهل نظر اند تعاریف گوناگون از این جرم ارایه نموده اند. هرچند تا اکنون یک تعریف جامع و مانع که بتواند تمامی مصادیق و ابعاد مختلف جرم سیاسی را در بر گیرد ارایه نگردیده است. خوب است که چندی از نمونه های تعاریف که اهل حقوق کرده اند به آن اشاره نموده و در آخر تعاریف نسبتاً کاملی را به شما خواهیم نوشت.

تعاریف قرار ذیل است:

- ۱ - "جرم سیاسی به عمل مجرمانه ای اطلاق می شود که هدف آن واژگون کردن نظام سیاسی و اجتماعی و برهم زدن نظم و امنیت کشور باشد."^۱
- ۲ - "جرم سیاسی، جرمی است که به تشکیلات اجتماعی زیان وارد کند."
- ۳ - "جرم ناشی از فکر سیاسی و یا از یک مؤسسه و دستگاه سیاسی را "جرم سیاسی" می گویند."
- ۴ - "جرم سیاسی، جرمی است که موضوع منحصر و واحد آن تخریب یا تغییر یا تزلزل یک یا چند عنصر از عناصر نظام سیاسی باشد."
- ۵ - "جرم سیاسی به عمل مجرمانه ای اطلاق می شود که در آن یا انگیزه سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و اختلال در مدیریت سیاسی و صدمه به زمام داری کشور بوده و یا هر عمل مجرمانه ای که نتیجه آن سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و صدمه به مقامات سیاسی و رئیسی کشور باشد."

^۱ - صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، انتشار طرح نو، چاپ اول، سال ۱۳۸۲، ص ۳۸۹

۶- "جرم سیاسی عبارت از جرمی است که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت و یا مبانی حقوق ناشیه آن برای افراد ارتکاب می شود."^۱

۷- "جرم سیاسی عمل مستحق کیفری است که با انگیزه و هدف سیاسی مستقیماً تشکیلات سیاسی مملکت و اساس حکومت و حقوق سیاسی افراد را مورد حمله قرار می دهد."

در متون حقوقی خارجی نیز جرم سیاسی بدین صورت تعریف شده است.

۸- "جرم سیاسی سستی عبارت است از تلاش برای سرپیچی یا لطمه زدن به یک موقعیت قدرت سیاسی به وسیله اعمال مخالف و ناسازگار با قواعد سیستم سیاسی موجود."

۹- "جرم سیاسی عموماً به هر جرمی که مستقیماً علیه حکومت انجام شود، مثل یانت به مملکت و آشوب های سیاسی، گفته می شود. این نوع جرم هرگونه تشنج و ناآرامی سیاسی خشونت آمیز بدون ارجاع به یک جرم خاص را شامل می شود."^۲

۱۰- "جرم سیاسی عبارت از هر عملی است که به خاطر یک هدف یا انگیزه سیاسی، انجام گیرد. این عمل ممکن است دارای انگیزه سیاسی باشد، ولی به صورت مجرمانه انجام گیرد."

پروفسور بلائش معتقد است: "جرایمی را باید سیاسی شناخت که انگیزه و هدف آن ها سیاسی باشد."

پروفسور گارو می گوید: "جرم سیاسی، جرمی است که موضوع منحصر آن تخریب یا تغییر یا تزلزل یک یا چند عنصر از عناصر نظام سیاسی باشد."

^۱ - علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، انتشار امیرکبیر، چاپ اول، سال ۱۳۸۹، ص ۱۰۳

^۲ - راوندی، مرتضی، سیر قانون دادگستری در ایران، انتشار، چشمه، چاپ دوم، سال ۱۳۶۸، ص ۱۰

۱۱- " تربوتین " می گوید: جرمی که بدون زیان رساندن به منافع خصوصی افراد و بدون داشتن عنوانی از جرایم اختصاصی، متعرض تشکیلات عمومی کشور به منظور تغییردادن یا مختل کردن آن تشکیلات شود.

تعاریف های دقیق ونسبتاً دقیق بعضی از حقوق دانان ارایه کرده اند:

۱۲- " جرم سیاسی به هر عمل مجرمانه ای اطلاق می شود که یا انگیزه ارتکاب آن سرنگونی نظام سیاسی واجتماعی واختلال در مدیریت سیاسی و صدمه به زمام داری کشور بوده ویا نتیجه آن سرنگونی نظام سیاسی واجتماعی و صدمه به مقامات سیاسی دلیل کشور باشد این جرم ممکن است تنهایی ویا همراه با سایر جرایم عمومی، اجتماعی وامینیتی ارتکاب شود."^۱

۱۴- " جرایم سیاسی محض یا جرایم ماهیتاً سیاسی، آنهای هستند که نظم مستقر را به خطراندازد، برضد سیاسی حکومت یا بر ضد حاکمیت دولت صورت گیرند یا نظم موجود را که قوانین بنیادین دولت و تفکیک قوا مستقر نموده است برهم زنند بر عکس اعمالی که منافع خصوصی را به خطر اندازند جرایم غیر سیاسی محسوب می شوند."

قوانین موضوعه ومدون برخی کشورها نیز به تعریف ماهوی جرم سیاسی پرداخته وتلاش وسعی نموده اند حد و مرز مشخصی به لحاظ مفهومی برای جرم سیاسی بیان نمایند. از آن جمله به قانون ۱۹۲۹ آلمان اشاره نموده که به اساس ماده ۳ جرم سیاسی را چنین تعریف کرده اند:

^۱ - زینلی، محمد رضا، جرم سیاسی وحقوق جزای اسلامی، انتشار، امیر کبیر - تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۸، صص ۳۰-۳۱

۱۵- " جرم سیاسی هر گونه حمله و تعرض مجرمانه بر ضد وجود یا حق یا حق حاکمیت دولت یا بر ضد حقوق اساسی یا انتخاباتی مردم، یا بر ضد حسن روابط یا کشور های خارجی."

نکته جالبی که در این تعریف بکار رفته آنکه هر گونه آسیب به حقوق سیاسی یا انتخاباتی مردم نیز در زمره جرایم سیاسی محسوب گردیده است.^۱ از دیدگاه من تعاریف که از جرم سیاسی اینجا آورده شده تعریف شماره دوازدهم جامع می باشد، چرا که هدف اصلی مجرمان سیاسی سرنگونی نظام حاکم و تأمین عدالت و برابری بنا بر عقیده و باور شان می باشد.

با: مصادیق جرم سیاسی

غرض وهدف اصلی از تعریف هر پدیده ای، در نهایت کار باز شناختن و آشنایی با مصادیق عینی و خارجی آن موضوع می باشد. در غیر آن از بازی کردن و خود داری مصروف نشان دادن با الفاظ و کلمات و مفاهیم ذهنی و انتزاعی، در جرم سیاسی نیز همین وضع وجود دارد وهدف اصلی از تعریف جرم سیاسی پی بردن به مصادیق آن مواد عینی و ملموس آن از سایر جرایم عادی است.

ج: ضوابط جرم سیاسی

با در پیش گرفتن شیوه خوب ودر تبیین و تعریف جرم سیاسی با وجود شمردن همه مصادیق جرم سیاسی امکان ندارد و نکته مثبت و قابل توجه آن است که برای نداشتن یک تعریف همه شمول هیچ گریبان تعریف کننده را نخواهد گرفت. و همچنان در تعیین مشخص نمودن جرم سیاسی و تشخیص مصادیق آن از مصادیق جرایم عادی

^۱ - همان: ۳۱

مبانی وضوابط مشخص نقش تعیین کننده دارند که بر اساس تعریف جرم سیاسی نیز شکل می گیرد.

بنا بر این گروهی از اساتید حقوق، جرم سیاسی را ب اساس ضابطه ذهنی یا درونی تعیین نموده تعریف می کنند. برای روشن شدن این موضوع ابتدا به توضیح ضوابط معروف جرم سیاسی و سپس به امکان تحقق ضابطه دیگر خواهیم پرداخت.

۱- ضابطه ذهنی:

این ضابطه را، ضابطه ذهنی یا معنوی نیز می گویند. و مبتنی بر انگیزه مجرم از ارتکاب جرم واهدافی است که وی از انجام دادن اعمال مجرمانه و خلاف قانون خود مد نظر دارد. اصولاً یکی از مشخصات مهم که وجه افتراق میان جرایم سیاسی و جرایم عادی محسوب می شود. همین تفاوت دوگانگی در انگیزه هدف مجرمانه می باشد.^۱ در جرایم سیاسی و انگیزه و داعی مجرم تنها بخاطر است که حاکی از یک تفاوت اساسی را شخصیت و حالات روحی و روانی خاص مجرم در حین ارتکاب جرم می باشد و به عنوان یک ضابطه و معیار معین و تمایز جرم سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. باید تذکر داد که، در واقع جرم سیاسی دو ویژگی بارز جرایم عادی را ندارد، اول آنکه مجرم در جرایم عادی دارای حسن خود خواهی و منفعت طلبی به سود شخص خود است و دیگر آنکه مجرم در جرایم عادی شخص حقیر و غیر قابل احترام است، ولی مجرم سیاسی از هر دو ویژگی فاقد می باشد و چنین خصوصیات در مجرمان سیاسی نبوده و مجرم سیاسی کسی است که می خواهد در راه اهداف مقدس و انسانی و آزادیخواهی و... شهید شود.^۲ یا بپذیریم که مجرمان سیاسی در حقیقت انسانهای آزادی خواه، آرمانگرا و به دنبال به دست آوردن هدف مقدس می باشند از همین

^۱ - جرایم سیاسی در حقوق جزای اسلامی، مأخذ پیشین، ص ۳۴

^۲ - زینلی، مأخذ پیشین، ص ۳۷

روست که مرتکب جرم می‌شوند. و مشکل بزرگی در مورد ضابطه درونی وجود دارد که هیچ میکانیزم مشخص برای تشخیص دقیق از اهداف و انگیزه و آرمان درونی مجرمان تا به امروز وجود نداشته که بوسیله آن به تفکیک میان جرایم سیاسی و عادی اقدام نمود.

به هر صورت کثرت جرایم و تخلفات قانونی که هر روز به بهانه مبارزه سیاسی و یا اجتماعی و... شاهد آن هستیم که خود بهترین گواه این مدعا است، چرا که در این میان بسیاری چهره های شناخته شده و بد سابقه و مجرمان حرفه ای را می توان یافت که به منظور بهره بردن از امتیازات و رأفت در خصوص مجرمان سیاسی خود را در وادی سیاست و با شکل ظاهری متفاوت به عنوان مبارز سیاسی وارد نموده اند.

اما عده از حقوق دانان و تئورسین های حقوق براین عقیده اند که تنها وجه تمایز و تفکیک میان جرایم سیاسی و جرایم عادی، همین اختلاف در انگیزه مجرمانه از ارتکاب جرم است یعنی راه منحصر به فرد تشخیص اعمال ضابطه ذهنی یا درونی است.

کثرت جرایم و تخلفات قانونی هر زوه به بهانه مبارزه سیاسی ما شاهد آن هستیم، خود خوبترین گواه این مدعاست. چرا که در این میان بسیاری چهره های شناخته شده و به سابقه مجرمانه حرفه ای را می توان یافت که صرفاً به منظور بهره بردن از امتیازات در خصوص مجرمان سیاسی وارد نموده اند.^۱

۲- ضابطه عینی:

نام دیگری این ضابطه، ضابطه خارجی یا بیرونی. به عبارت دیگر ضابطه موضوعی نیز معروف است. عمده ترین توجه به اهداف عینی ارتکاب جرم متحمل آسیب، خسارات یا انهدام و نابودی می گردد.

^۱ - عوده، عبدالقادر، الشریع الجنائی الاسلامی مقارنا بلقانون الوضعی، ج. ۱، نشر: مؤسسه الرساله، سنه ۱۹۹۸، ص ۱۰۰

در این ضابطه ابتدا باید دید جرم ارتكابی چه آسیب های را در پی دارد آورده است. اگر این آسیب ها به طور غیر مستقیم بر دولت، حاکمیت یا عناصر و تشکیلات وابسته به آن و یا افراد و اشخاص مرتبط با آن وارد گردد جرم سیاسی محسوب می شود و در غیر آن یک جرم عادی می باشد. در حال حاضر بعضی از کشورها از دید قوانین موضوعه در تعیین مصادیق جرم سیاسی و تفکیک آنها از جرم عادی، از این ضابطه سود و فایده جسته اند که از آن جمله قوانین جزای ایتالیا و فرانسه را اشاره کرده. ایتالیا از جمله کشورهای است که در قوانین جزای خود به موجب ماده ۸ قانون جزا صراحتاً جرایم سیاسی را آن دسته از جرایم دانسته که به طور عینی و موضوعی سبب وارد آمدن آسیب به دولت یا دستگاه های دولتی و یا منافع متعلق به آنها گردد. در فرانسه بخصوص در ده سال آخر تقریباً در هیچ قضیه ای جرم را با توجه به اوضاع و احوال و یا به علت های سیاسی توصیف نمی کنند.

۳- ضابطه جامع - (مرکب):

با بررسی وسیع دو ضابطه قبلی و شناخت نسبتی نقایص و کاستی های هر یک در فراز و نشیب مصادیق عینی و واقعی جرم سیاسی و با شناختن استثنائات آن به لحاظ اختلاف نظری و عملی عمیق که در این خصوص بوجود آمده است بسیاری از اهل فن ترجیح داده اند جهت تعیین جرم سیاسی به ضابطه جامع و فراگیر بپردازند که تمام طبقه های مثبت مفید و ضابطه قبلی را در برداشته باشد در عین حال از کاستی ها آن دو عاری باشد.

د: خانواده جرم سیاسی

میعار های تشخیص جرم سیاسی با جرم عادی و بر حسب اینکه مدام از این ضوابط مورد استفاده قرار گرفته شود جرایم، مجموعه از جرایم اساسی به اساس مصداق به اقسام متفاوتی (جرایم خاص، جرایم مرتبط و جرایم مرکب) تقسیم می گردد.

۱- جرم سیاسی خاص:

جرم خاص سیاسی از اصطلاحات جدید حقوق جزا در محدوده بحث از جرایم سیاسی است. جرم خاص سیاسی جرم است که از هر لحظه حیثیت های سیاسی بر سایر حیثیت ها ترجیح و غلبه دارد و از همین رو است که آنرا جرم سیاسی محض دانسته اند.

منظور از جرم سیاسی خاص آنست که هیچ گونه خصوصیت یا وصف غیرسیاسی در جرم وجود نداشته باشد.^۱ بلکه مقصود آن است که حتی اگر خصیصه غیر سیاسی نیز در جرم یافته شود در مقابل حیثیت خاص سیاسی قابل اغماض و نادیده گرفتن باشد و نادیده گرفتن آن خصیصه غیرسیاسی، به اصول وقواعد آسیمی حقوقی در این زمینه وارد نشود.

۲- جرم سیاسی مرتبط :

جرم مرتبط آنست که هرگاه در حال ارتکاب جرمی که از لحاظ درونی سیاسی باشد، و در راستای آن شخص مرتکب یک یا چند جرمی که مرتبط با جرم سیاسی هستند نیز مرتکب گردد.

مانند: آنکه شخصی در ضمن شورش سیاسی راجع به از بین بردن نظم عمومی یک کشور، دولت به غارت و چپاول یک کمپ اسلحه بروند و همه اجناس آنرا به یغما برده و اسلحه مورد نیاز خود و همکاران خود را برای حمله به مقر حکومت یا یکی از مراکز وابسته به دولت نماید مرتکب جرم مرتبط با جرم سیاسی شده است.

به عبارت دیگر، هر جرم ماهیتاً عادی است و در نهایت به منظور ارتکاب جرمی سیاسی و برای تحقق اهداف آن صورت گرفته شده و موضوع آن تهیه و تدارک اجرای

^۱ - جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، مأخذ پیشین، ص ۴۸

جرم سیاسی باشد. یا نتیجه حاصل از آن را تأمین نماید یا سبب فرار مجرم سیاسی از مجازاتها باشد، جرم مرتبط جرم سیاسی محسوب می گردد.^۱

۳- جرم سیاسی مرکب (مختلط) :

برخلاف جرم مرتبط پیشنهاد از اعمال و ضابطه ذهنی با واسطه انگیزه غیر سیاسی شکل می گرفت. جرایم که به واسطه ضابطه بیرونی جرایم عادی و بر علیه اشخاص عادی و منافع حقوق خصوصی ایشان تلقی گردیده ولی به اساس ضابطه درونی و به لحاظ انگیزه مرکب باشد (سیاسی) باشد جرم مرکب نامیده می شود.

مانند: اینکه شخص با انگیزه سرنگونی یا رسانیدن صدمه و آسیب به دولت، رئیس جمهور یا یکی از مقامات بلند پایه دولت را به قتل برساند. اگر غرض اش، غرض شخصی یا به منظور انتقام گرفتن و خاموش ساختن کینه یا به اثربیک خصومت شخصی به قتل رسیده باشد اگر چند مقتول تشخیص عمومی و دولتی محسوب می شود در این حال آن جرم، جرم عادی می باشد. یعنی می توان گفت جرم مرکب آنست که ماهیتاً عمومی و عادی و به لحاظ انگیزه و هدف سیاسی باشد.

به تعبیر پروفیسور "لواسوار" جرم مرکب جرمی است که در آن اعمال در زمینه جرایم غیر سیاسی نظم عمومی را مختل می سازد، مانند: قتل، سوء قصد، ایجاد آتش سوزی عمومی و غیره، ولی شخصی که آنها را به ارتکاب نموده است با الهام از یک ایدلوزی و مخصوصاً با قصد انگیزه ی سیاسی آنها را انجام میدهد. به اینگونه جرایم، مرکب، مختلط گفته می شود.^۲

^۱ - مأخذ، پیشین، ص ۵۱

^۲ - همان: ص ۵۵

قسمیکه دیده شده در جرایم مرکب دو ضابطه (بیرونی و درونی) کاملاً درمقابل یکدیگر قرار می گیرند و هریک برحسب مقتضیات خاص خود نتایج و آثار خاص خود را بر جای می گذارد تا در نهایت جرم مرکب شکل گیرد.

" سنگینی جرم و بزرگی آن نسبت مستقیم و قطعی با بزرگی واهمیت مقام و موقعیت شخص یا شخصیت زیاد دیده یا مجنی علیه دارد. هرچند زیان دیده از جرم مهم تر وازرتبه ومقام بالاتر برخوردار باشد جرم ارتكابی مهم تر، خطرناکتر و دفع آن ضروری تر محسوب می گردد".^۱

مبحث دوم: تحولات تاریخی جرم سیاسی

قابل ذکر است که در مقابل جرائم عمومی، مثل قتل، دزدی، خیانت درامانت، جرایم سیاسی وجود دارد.

اما برای جرایم سیاسی تا هنوز کدام تعریفی مانع و جامع نشده است، اما در کل گفته می توانم که جرم سیاسی به عمل گفته می شود که هدف آن واژگون و از بین بردن نظام سیاسی، اجتماعی و برهم زدن نظم وامنیت در کشوری باشد.

ارتكاب جرایم سیاسی نسبت به ازمنه گذشته تغییر یافته است. سابق رژیم درکشور و یا برای ساقط نمودن دولتی، یک نفر یا چند نفر با مشارکت، شاه یا امپراتور یا رئیس دولت مورد نظرا به قتل می رساندند. در چنین مورد، انگیزه ارتكاب جرم مذکور یا مرتکبین قتل جرایم عمومی متفاوت بود. همچنان ربودن افراد برای اخذ پول یا برای آزادی از زندان وانجام تقاضا های دیگر، منفجر نمودن طیاره و کشتی افراد عامه به گروگان گرفته شده از انواع جرایم سیاسی توأم یا جرایم عمومی است. گاهی دیده

^۱ - بکاریا سزاره، جرایم مجازاتها، ترجمه، محمد علی اردبیلی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۶۸، ص ۱۰۸

شده که مرتکبین جرایم سیاسی پس از نیل به اهداف که داشته بازهم عملیات مجرمانه خود را ادامه میدهد.^۱

الف : تاریخ جرم سیاسی در جهان و سیر تحول آن

جرائم سیاسی از دوران های دور (قدیم) پیش بینی شده و حتی در روم باستان مدتها قبل از وضع قانون خاص جرایم سیاسی به نام (Lex Julia majestatis) که به اگوست نسبت داده شده است. جرایم سیاسی به عنوان (Crimen majestatis) مجازات می شد.^۲

با عنایت دیگر، جرم سیاسی در طول حیات خود، سه سده را پشت سرسپری کرده است:

- ۱ (از زمان باستان تا اوایل قرن نوزدهم) : در این دوره، بین جرایم عمومی و سیاسی هیچ فرقی وجود نداشت و مجرمان سیاسی از امتیازات ویژه برخوردار نبودند.
- ۲- (دوران رشد و شکوفایی جرم سیاسی، از قرن ۱۹ تا زمان وقوع جنگ های جهانی) : در این دوره، جامعه تحت تاثیر تالیفات فلاسفه و دانشمندان قرن هجدهم قرار داشت. دانشمندانی مانند منتسکیو (۱۷۵۵ - ۱۶۸۹) با نوشتن روح القوانين، ولتر (۱۷۷۸ - ۱۶۹۴) با اثر معروف خود به نام زادگ (Zadig) و ژان ژاک روسو (۱۷۷۸ - ۱۷۱۲) با کتاب قرارداد اجتماعی، تاثیر بسیاری در این زمینه بر جای گذاشتند و زمینه را برای تغییر نظام حکومتی آماده کردند. البته پس از پیروزی انقلاب فرانسه بهبودی

^۱ - دانش، تاج زمان، مجرم کیست جرم شناسی چیست، انتشار کیهان، چاپ چهارم، تابستان، سال ۱۳۸۸، ص ۲۶۰

^۲ - صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، انتشار طرح نو، چاپ اول، سال ۱۳۸۲، صص، ۴۵۲ - ۴۶۰ - ۴۶۳

خاصی در وضعیت مجرمان سیاسی پدید نیامد. زیرا افکار عمومی به دلیل تنفر از سلطنت طلبان علاقه مند مقابله سخت با مخالفان انقلاب فرانسه بود.^۱

اما در زمان حاکمیت ناپلئون، مجدداً افکار آزادی خواهانه در مردم فرانسه رواج یافت که این روند منجر به تفکیک جرایم سیاسی از جرایم عادی در قانون جزایی سال ۱۸۱۰ شد. پس از ناپلئون، برای اولین بار، واژه "جرم سیاسی" توسط دانشمندان و نویسندگان وارد مطبوعات فرانسه شد. رفتار خشونت بار لوئی هجدهم با مجرمان سیاسی سبب شد تا پس از سقوط وی، در سال ۱۸۳۰ وضعیت مجرمان سیاسی بهتر شود و طبق قانون جزای همان سال مقرر شد که محاکمه سیاسی با حضور هیات منصفه به عمل آید و قانون جزای ۱۸۳۲ نیز مجازات های ویژه ای برای آن ها مشخص کرد. پس از برکناری لوئی فیلیپ و استقرار حکومت جمهوری در پی انقلاب ۱۸۴۸ وضعیت مجرمان سیاسی بهبود یافت و مجازات اعدام در مورد آن ها لغو شد. این روند رو به بهبود وضعیت مجرمان سیاسی تا آن جا ادامه یافت که فاصله سال های ۱۹۱۴ - ۱۸۵۲ را دوران تحکیم و تثبیت امتیازات ویژه جرم سیاسی نامیده اند. این امتیازات، که به اصول چهارگانه جرایم سیاسی مشهور شد، عبارت اند از:

- ۱- مجازات اعدام در بیش تر موارد نسبت به مجرمان سیاسی لغو گردید؛
- ۲- مقررات استرداد نسبت به مجرمان سیاسی اعمال نمی شد؛
- ۳- برای جرایم سیاسی کیفرهای خاص تعیین گردید؛
- ۴- رسیدگی به جرایم سیاسی با حضور هیات منصفه به عمل می آمد.^۲

^۱ - اصغری، محمد، جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و مطالعه تطبیقی آن، پایان نامه دکتر، دانشگاه، تربیت مدرس،

ایران، سال ۱۳۸۹

^۲ - دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندان ها، نشر: دانشگاه تهران، سال، ۱۳۷۴، صص ۸۷ - ۹۰

دوره سوم، دوران افول جرم سیاسی (پس از جنگ های جهانی اول و دوم) : وقوع جنگ های جهانی و رقابت احزاب، در افزایش جرایم سیاسی نقش بسزایی داشت. در این دوره مرتکبان جرایم سیاسی از اقشار گوناگون نظامیان، سیاسیان بودند.

انقلاب ۱۹۱۷ شوروی (سابق) و تقویت حزب کمونیست در سایر کشورها، سبب گسترش قتل ها و جرایم سیاسی و وقوع انقلاب های متعدد در سایر کشورهای جهان شد. از این رو، برخی از کشورها علاوه بر انعقاد پیمان های نظامی، در برخورد با مجرمان سیاسی تجدیدنظر کردند و اصول چهارگانه مزبور بدین صورت تغییر یافت:

۱- تخفیف مجازات درباره مجرمان سیاسی حذف و مجازات ترذیلی برای آن ها در نظر گرفته شد؛

۲- مجازات اعدام برای برخی از جرایم سیاسی برقرار گردید؛

۳- معافیت استرداد از بین رفت؛

۴- حضور هیات منصفه در دادرسی مجرمان سیاسی نیز لغو گردید.^۱

مجازات اعدام، که در سال ۱۸۸۹ در ایتالیا لغو شده بود، مجدداً برقرار گردید و پس از آن قانون استرداد مجرمان سیاسی به شرط معامله متقابل، در قانون جزای سال ۱۹۳۰، پذیرفته شد. در قانون جزای سال های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۶ شوروی (سابق) نیز مجازات جرایم علیه طبقه کارگران و دهقانان بیش از مجازات جرایم عمومی بود. قانون ۱۹۱۸ فرانسه نیز مصادره و ضبط اموال مجرمان سیاسی را پیش بینی کرد. در نتیجه،

تعداد جرایم سیاسی تقلیل یافت و از صلاحیت دیوان جنایی برای رسیدگی به جرایم سیاسی کاسته شد و اعمال مجازات های عمومی برای مجرمان سیاسی نیز تجویز شد.^۲

بیش تر دولت های جهان بر این باورند که نتیجه جرایم سیاسی به خطر افتادن موجودیت کشور یا تغییر دادن اساس حاکمیت آن از طریق توسل به زور است و به

^۱ - محسنی، مرتضی، حقوق جزای عمومی، ج. ۱، نشر: گنج دانش، سال، ۱۳۷۶، ص ۹۸

^۲ - جرم سیاسی در حقوق ایران، مأخذ پیشین،

همین دلیل، مجازات های شدید و سنگینی نسبت به مرتکبان جرایم سیاسی اعمال می کنند. قانون ۱۹۶۰ فرانسه در این باره، نمونه ای از قوانین پس از جنگ های جهانی اول و دوم است.

مجازات مجرمین سیاسی در طول تاریخ بشریت سخت و شدید بود و مجرمین را به انواع مختلف شکنجه میدادند. تنها پس از انقلاب سال ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ تحولی در طرز دید و اندیشه ها و تفکر حقوق دانان نسبت به جرایم سیاسی بوجود آمد و در اثر این تحولات مقررات جزای کشور فرانسه، و بسیار از کشورهای امریکای جنوبی و خاور میانه ارفاق بیشتری را در مورد مجرمین سیاسی، ضروری تشخیص دادند. در کشور های "کامن لا" تمایز میان جرایم سیاسی عنوان مجزا ندارد. ومجازات خیانت که به اقدام علیه امنیت داخلی وخارجی کشوراطلاق می شود.

ج: سیرتحولات تاریخی جرم سیاسی در افغانستان

ازسالیان متمادی درکشورعزیز ما افغانستان با جنگ های خانمان سوز و ویران کننده رو برو هستیم. هر نظام سیاسی یا حکومت که قدرت را بدست می گرفت و با جنگ ها روبرو می شد، مخالفین خود را مجرم و یا بنام های دیگری صدا و مخاطب قرار میدادند و رفتار های آنها را غیر قانونی و خلاف ارزش های جامعه و انسانی اعلام می نموده اند.

با پژوهش های زیادی درهیچ قانونی حتی در قانون اساسی مان بغیر ازچند نامی تحت عنوان جرایم علیه امنیت داخلی وخارجی چیزی دیگری بنام جرم سیاسی پیدا نکردم.

تنها جرایم؛ کودتا، تروریزم و ترور که آیا اینها جرم سیاسی هستند یا خیر؟
آیا مردم ازاین جرایم، به جرایم سیاسی یاد می کنند یا خیر؟

اگر این جرایم، جرایم سیاسی تلقی شوند مبنی قانونی که تحت عنوان جرایم سیاسی در قوانین نافذه مطرح باشند درکجاست؟ درحالیکه خود این جرایم در ذات خود سوال برانگیز نیز می باشند. پیدا نکردم.

همانگونه اشاره کردم، تروریسم در چند دهه اخیر توقویه و رشد وحشتناک نموده است، به شکل که تا حدودی از کنترل دولت ها خارج گردیده و هر گروه سیاسی خشن و افراطی با کوچکترین بهانه سیاسی یا اجتماعی دست به اعمال خشونت زان و ایراد آسیب و ترو مخالفان سیاسی خود، می زنند. البته امروزه به شکل سازمان یافته و غیر سازمانی شکل می گیرد که نوع اول بمراتب، خطر ناک از نوع دوم به شمار می رود. تروریسم سازمان یافته در بسیاری از موارد توسط دولت ها علیه منافع یا حاکمیت دولت های دیگر انجام می گیرد و یا توسط دولت علیه گروه های مخالف و مقابل صورت می پذیرد. در حالی که مجرمان سیاسی خود جوش و با دید آزادیخواهی و تعیین نظام که به دیدگاه آنها یک نظام مبتنی برظلم و استبداد و نبود عدالت و... دست به شورش میزنند و نا گفته نباید گذاشت که در بین تروریست و مجرم سیاسی تفاوت می باشد.

بنا بر این در قوانین جزای ما این خلاها و نواقصات ظاهرا وجود دارد، لازم پنداشته می شود که دولت و دست اندرکاران قانونگذار ما دراین مورد توجه خاصی را مبذول داشته و حتی الامکان قانونی را تحت نام قانون جرایم سیاسی ترتیب و به رشته تحریر در آورند. تا این خلا و نواقص قانونی تکمیل و جای برای سوال باقی نماند.

د: فرق میان جرم سیاسی و جرم عادی

اسلام، از روز اول بین این دو جرم فرق گذاشته است. این افتراق نظرش بر رعایت مصلحت جامعه و حفظ امنیت آن و مراقبت از آن نظام معطوف بوده است. هرجرمی که با انگیزه سیاسی به وجود آید، جرم سیاسی تلقی نمی شود هرچند برخی از جرایم عادی که در اوضاع و احوال سیاسی رخ دهند، جرم سیاسی به حساب می آید.

جرم ساسی با جرم عادی در ماهیت هیچ تفاوت ندارد، هردوی آنها در محل وقوع جرم و نوع آن و آلات جرم یکسان اند، فقط در انگیزه های مجرمانه این دو با یکدیگر متفاوت هستند. جرم سیاسی برای تحقق اهداف سیاسی رخ میدهد. یا انگیزه سیاسی، متهم را به سوی انجام دادن آن ها سوق میدهد اما در جرایم عادی، اصل براین است که انگیزه های آن نیز عادی باشد.^۱

البته بعید نیست که انگیزه های سیاسی شخص را به ارتکاب جرم عادی سوق دهد، بدین معنی که گاهی ممکن است جرم عادی با جرم سیاسی اشتباه شود. و از این رو تفاوت گذاشتن بین آنها از اهمیت زیادی برخوردار است.

نتیجه گیری

ازمباحث و نوشتار که تاحال دراین تحقیق صورت گرفته، چنین برمی آید که جرم سیاسی امروزه در یک مقطع زیاد بحرانی از دوران حیات خود به سر می برد. و تحولات گیج کننده ای درطی کمتر از چند دهه به این جرم و فاعلان آن، یعنی مجرمان سیاسی گذشته است، آن چنان سریع بود که تمام تاریخ چند هزارساله آنرا که در قالب شکل خاص گرفته بود درهم شکست و فرو ریخت است.

ممکن است عده ای کنترل همزمان جرایم مخالفان حکومت را زیر سوال ببرند و آن جرایم را واقع بینانه توجیه نکنند. زمانی که دولت تلاش می کند تا هر چیزی که موجودیت اش را تهدید می کند یا ازبین ببرد یا حد اقل و اندک سازد و یا آنرا کاهش بدهد، درغیراین صورت حکومت ازاستاندردهای دوگانه استفاده کرده است، کار که جامعه عموماً آنرا به لحاظ اخلاقی و معنوی، بهت آورتلقی می کند.

^۱ - عوده، عبد القادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی "جرم وارکان آن"، ترجمه، حسن فرهودی نیا، ج. ۱، انتشارات خیبر - کابل

تا زمانیکه ارگانی را که حکومت می‌نامیم، وجود دارد بخواهیم یا نخواهیم جرایم اساسی نیز وجود دارد. مرکز قدرت اساسی ممکن است درآینده به راحتی به شکل دائم یا مؤقت به شرکت سازمانهای فراملی مستقل شود. به نظر می‌رسد که مجرمان سیاسی در همه ادوارهای تاریخی، تحت شکنجه‌های سخت جسمی و روحی و آزار و اذیت‌های مختلف و طاقت‌فرسا و ضد انسانی و کرامت‌بشری بوده‌اند و جانهای عزیز خویش را ازدست‌میدادند، و متعاقباً همه با یک صدا فریاد می‌کشیدند تا از جرم سیاسی اعاده حیثیت نموده و آنرا به جایگاه رفیع که از آغاز حیات بشر که از آن محروم است بنشانند و دیده می‌شود که هنوز فاصله‌ها و تفاوت‌های زیادی را مردم نسبت به مجرمان عادی و برداشت‌ها و تصورات ایشان درخصوص مجرمان سیاسی دارند و دنیا در حال پس گرفتن زیاد از امتیازات است که تا همین چندی بیش سخاوت‌مندان به همه مجرمان سیاسی اعطا نموده بودند.

در نهایت امر، ذکر این نکته ضروری است که در مطالعه کردن هر نظام حقوقی و اصول و مبانی آن باید در گفتگو و مباحث و پرسش و پاسخ متقابل و از راه هم‌زبانی و همفکری وارد شد. به امید آنکه در قلمرو مباحث و جزایی، بطور خاص، تلاش عمده محققان و پژوهشگران در بررسی افکار و نظریات متفاوت و مطالعه نظام حقوقی متعدد از راه صحیح آن، متمرکز گردیده و نتیجه خوبی بدست آورند.

عرفجه از پیامبر اسلام نقل می‌کند که فرمود: "کسی که بخواهد در میان امت، امتی که با همدیگر متحد و یکپارچه است اختلاف افکند. هرکسی که باشد، گردنش را بزنید." ما می‌پذیریم که در اوضاع فعلی افغانستان جرم سیاسی، جرم‌انگاری نشود به دلیل اینکه پس‌منظرهای خوبی ندارد و قدرت حاکم به سادگی می‌تواند مخالفین خود را دستگیر و به بهانه‌های گوناگون گرفتار نمایند. اما اگر با این همه مشکلات جرم‌انگاری شود می‌توان از بعضی مسایل که سبب ویرانی و ناآرامی در کشور جلوگیری کرد.

منابع

- ۱- جفری ایان راس، تحولات جرم سیاسی، ترجمه، سید حسین غلامی، نشر، دانشگاه سمت، چاپ اول، سال ۱۳۸۸، چاپ سوم- زمستان سال ۱۳۹۳
- ۲- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، نشر، طرح نو، چاپ اول سال ۱۳۸۲
- ۳- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنائی، نشر، امیرکبیر، چاپ اول، سال ۱۳۸۹
- ۴- راوندی، مرتضی، سیرقانونی دادگستری در ایران، نشر، چشمه، چاپ دوم، سال ۱۳۶۸
- ۵- زینلی، محمدرضا، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، نشر، امیرکبیر، چاپ اول، سال ۱۳۷۸
- ۶- سزاریکاریا، جرایم ومجازاتنها، ترجمه، محمد علی، اردبیلی، نشر، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۶۸
- ۷- دانش، تاج زمان، مجرم کیست جرم شناسی چیست، نشر، کیهان، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۸
- ۸- اصغری، محمد، جرم سیاسی در حقوق جزای ایران ومطالعه تطبیقی آن، پایان نامه دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ایران، سال ۱۳۸۹
- ۹- مدنی، سید جمال الدین، تاریخ سیاسی ایران، نشر، اسلامی- قم، چاپ اول، سال ۱۳۶۱
- ۱۰- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه، احمد آرام- تهران، نشر، اقبال، سال ۱۳۴۳
- ۱۱- عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی وقوانین عرفی، ترجمه، حسن فرهودی نیا، ج. ۱، نشر، خیبر- کابل
- ۱۲- دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان وعلم زندان ها، نشر دانشگاه تهران، سال، ۱۳۷۴
- ۱۳- محسنی، مرتضی، حقوق جزای عمومی، ج. ۱، نشر گنج دانش، سال ۱۳۷۶

جرایم علیه بشریت بر اساس کود جزا و اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی

عمادالدین امامزاده

چکیده:

جنایات علیه بشریت توسط دولت و سایر سازمان‌های که دسترسی به قدرت سیاسی دارند طراحی می‌شود و فرد مرتکب به‌عنوان بخشی از حکومت مرتکب آن می‌شود ازجمله جنایات علیه بشریت می‌توان قتل، به بردگی گرفتن، نابودسازی، حبس کردن، شکنجه، خشونت‌های جنسی، ناپدید کردن اجباری اشخاص و دیگر اعمال غیرانسانی مشابه را نام برد. هرکدام از این موارد در نظام‌های جزائی دارای وصف مجرمانه است اما آنچه چهره زشت‌تری به این اعمال می‌بخشد ارتکاب منظم آن‌ها در پیشبرد سیاست یک دولت است یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته برضد هر جمعیت غیرنظامی است که جنایات علیه بشریت نام می‌گیرد. به همین دلیل ما نیازمند محکمه ملی و بین‌المللی برای این افراد هستیم تا بتوانیم دور از تحت تأثیر قرار گرفتن محاکم به مجازات و

محاکمه این افراد بپردازیم در زمینه جنایات علیه بشریت کنوانسیون‌های فراوانی وجود دارد که مهم‌ترین ترین آن‌ها اساسنامه محکمه جزائی بین‌المللی است که بر اساس ماده ۵ اساسنامه محکمه جزایی می‌تواند به چهار دسته جرایم یعنی نسل‌کشی، جنایات ضد بشری، جرایم جنگی و تجاوز ارضی رسیدگی نماید افغانستان در سال ۲۰۰۳ عضو این اساسنامه شد و در سال ۱۳۸۲ ه. ش در ماد هفت قانون اساسی افغانستان بیان شد که دولت افغانستان این اساسنامه را رعایت می‌کند و در نتیجه در سال ۱۳۹۶ ه. ش در کود جزای افغانستان نیز جرایم علیه بشریت جرم دانسته شده است و مصادیق این جرایم عبارت است از نسل‌کشی، جرایم ضد بشری و جرایم جنگی و تجاوز علیه دولت که مواد ۳۳۲ تا ۳۴۳ این کود جرم انگاری شد و تعریف این جرایم همانند توصیف این جرایم در مواد ۶ الی ۸ اساسنامه است و این مقاله هر چهار جرم را به بحث و بررسی گرفته است.

واژگان کلیدی: کود جزا، جرایم علیه بشریت، نسل‌کشی، جرایم جنگی.

مقدمه:

حقوق بین‌المللی یکی از گرایش‌های حقوق جزایی و جرم‌شناسی و حقوق بین‌المللی است که به بررسی جرایم بین‌المللی، عناصر آن‌ها، مسوولیت جزایی و نحوه مجازات عاملان این جرایم می‌پردازد.

یکی از شنیع‌ترین جرایم بین‌المللی جنایات علیه بشریت است که با به وجود آمدن مباحث جدیدی چون حقوق جزا، تاسیس محاکمه جزای بین‌المللی، الحاق تعداد زیادی از کشورها به اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی مطرح شده است. اهمیت بحث جنایات علیه بشریت این است که به‌عنوان جرایم مقدماتی و زمینه‌ساز جرایم علیه صلح و یا جنایات جنگی محسوب می‌شوند.

در مورد اصل بشردوستانه که قدامت هفت هزارساله دارد این مقررات در طول سالیان متمادی گسترش یافته و نقض برخی از آن‌ها جنایات علیه بشریت محسوب می‌شدند. این جنایات در ابتدا بخشی از جنایات جنگی را تشکیل می‌دادند اما بعد از گذشت سال‌ها به وسیله معاهدات بین دولت‌ها، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوقی و نوشته‌های دانشمندان حقوق مشخص تر شد.

در مورد جنایات علیه بشریت این نکته حایز اهمیت است که این جنایات علیه انسانیت بوده و برخی اصول کلی را نقض می‌کند و موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شود. این جرایم دارای موارد بی‌شماری است که در منشورها و اساسنامه‌های مختلف از آن نام برده است که قانون‌گذار افغانستان برای اولین بار جرایم علیه بشریت را در کود جزا گنجانیده است. که ما در این تحقیق هر یک را مطابق کود جزا و اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی در چهار گفتار (جرایم نسل‌کشی، جرایم ضد بشری، جرایم جنگی و جرایم تجاوز علیه دولت) مورد بحث قرار می‌دهیم.

مبحث اول: تاریخچه جرایم علیه بشریت

برای اولین بار در سال ۱۹۱۵ به مناسبت کشتار جمعی در امپراتوری عثمانی مفهوم جنایت علیه بشریت ذکر شده است^۱ و همچنان قبل از تشکیل تریبونال (آی.سی.سی) در تاریخ ۱۷ جولای ۱۹۹۸ توافقنامه در شهر روم به امضاء تعداد از کشورها رسید که در آن کشورهای امضاء کننده البته در صورت تأیید و امضاء این توافقنامه توسط مجلس، رئیس دولت و یا رئیس‌جمهور هر کشور در قدم نهائی تعهد نمودند که برای رسیدگی به اتهامات افرادی که مرتکب جنایت جنگی، کشتار دسته‌جمعی و جنایت علیه بشریت شده‌اند. محکمه بین‌المللی جزائی (آی.سی.سی) به‌عنوان اولین محکمه دایمی

^۱. عطائی، عبدالله، قانون جزای بین‌الملل، ماهنامه قضاء، نشر ستره محکمه، ماه میزان، سال ۱۳۹۶

بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ به‌منظور رسیدگی به جنایت بین‌المللی ارتكابی تشکیل گردید. در حقیقت تشکیل محکمه بین‌المللی جزا محصول تلاش‌های بود که پس از جنگ جهانی اول آغاز گردید. اولین گام در جهت محاکمه و مجازات جنایت‌کاران بین‌المللی در معاهده ورسای ۱۹۱۹ برداشته شد. بر اساس این معاهده ویلهم دوم حاکم آلمان به دلیل ارتكاب برخی جرایم باید محاکمه می‌گردید. لیکن وی به هالند پناهنده شد، و سرسرایند وی را نیز مسترد نکرد تا اینکه در سال ۱۹۴۱ وفات نمود.^۱ پس از جنگ جهانی دوم اندیشه یک محکمه بین‌المللی باصلاحیت جزائی مجدداً قوت گرفت و دو محکمه نورمبورک و توکیو به‌منظور رسیدگی به جنایات سران و فرماندهان نظامی آلمان و جاپان تاسیس گردید.^۲

بدین منظور در تاریخ ۹ دسمبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی از کمیسیون حقوق بین‌الملل و کمیته ویژه متشکل از نماینده‌گان دولت‌ها درخواست نمود که امکان تاسیس این چنین محکمه را بررسی کنند. تأکید هر دو مرجع مذکور به مطلوب بودن تشکیل محکمه بود که این امر در عمل محقق نگردید این جریان در کنوانسیون ۱۹۷۳ منع و مجازات جنایت اپارتایت نیز دنبال گردید. ماده ۵ کنوانسیون حقوق بین‌الملل متعاقباً در سال ۱۹۹۱ پیش‌نویس قانون جنایت علیه صلح و امنیت بشری را تصویب نمود، به دنبال جنایات ارتكابی در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ در رواندا و بوسنی و هرزگوین شورای امنیت مبادرت به تاسیس دو دادگاه اختصاصی بین‌المللی جزا کرد. محکمه یوگوسلاویا و محکمه رواندا در سال ۱۹۹۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل طرح تاسیس محکمه بین‌المللی جزائی را تکمیل کرد و به مجمع عمومی ارسال داشت. مجمع نیز مبادرت به تاسیس دو کمیته جهت بررسی موضوع کرد که در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ به فعالیت

^۱. واحدی، قدرت الله، حقوق بین‌الملل جزای، ص ۴

^۲. صادقی، حسین میر محمد، دادگاه جزای بین‌المللی، ص ۳۶

پرداخت سرانجام نمایندگان باصلاحیت یکصدوشصت کشور جهان گرد هم آمدند، تا پیش‌نویس اساسنامه را که برای تاسیس یک محاکم جزای بین‌المللی تدوین‌شده بود بررسی و نهائی کنند.^۱ حاصل بیش از یکماه مذاکرات فشرده متن یک صدویست و هشت ماده‌ای که نمایندگان یک صدویست کشور بر آن مهر تائید نهادند تا در صورت تصویب مجالس مراجع داخلی آن به عضویت قطعی این پیمان مهم بین‌المللی درآیند بدین منظور اساسنامه در ماده ۱۲۵ پیش‌بینی نموده بود. که متن موردتوافق تا تاریخ ۳۱ دسمبر ۲۰۰۰ برای امضاء مفتوح باقی بماند. در پایان این تاریخ ۱۳۹ کشور اساسنامه را امضاء کرده بودند اما تنها ۲۷ کشور آنرا تصویب کرده بود. این در حالی بود که به‌موجب ماده ۱۲۶ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی لازم‌الاجرا شدن اساسنامه به تصویب شصت کشور نیازمند بود. یک سال و سه ماه بعد در تاریخ ۱۱ اپریل ۲۰۰۲ شمار کشورهای تصویب‌کننده اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی از مرز شصت کشور گذشت که در روز اول جولای ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد.^۲ افغانستان درخواست عضویت خود را به اساسنامه روم در تاریخ ۲۱ دلو ۱۳۸۱ تودیع نمود و اساسنامه روم ۱۱ ثور ۱۳۸۲ نسبت به افغانستان لازم‌الاجرا گردید. این محکمه تنها جرایم را می‌تواند موردبررسی قرار دهد که بعد از تاریخ لازم‌الاجرا شدن اساسنامه آن در خاک افغانستان یا توسط اتباع افغانستان ارتکاب یافته باشد. کود جزا افغانستان در ۲۵ ثور سال ۱۳۹۶ نشر و بعد از ۹ ماه قابل تنفیذ بوده که بعد از نافذ شدن آن مرتکبین جرایم علیه بشریت را مطابق قانون مذکور و سایر اسناد بین‌المللی مورد پیگرد قرار خواهند گرفت. که هر یک از جرایم علیه بشریت را تحت عنوان جداگانه موردبحث قرار می‌دهیم.

^۱. آبادی، عبدالحسین علی، حقوق جنائی، ۵ جلد، جلد دوم، ص ۹۵

^۲. اردیلی، محمدعلی، حقوق بین‌المللی جزای، چاپ چهارم، ص ۱۷

مبحث دوم: جرایم نسل‌کشی

جرایم نسل‌کشی از جمله جرایم علیه بشریت بوده که در این مبحث به مفهوم و عناصر سه‌گانه و میزان مجازات جرایم نسل‌کشی می‌پردازیم.

گفتار اول: مفهوم نسل‌کشی

نسل‌کشی یا کشتار جمعی معادل کلمه یونانی ژنو ساید است که از کلمات (Genos) به معنای نسل یا قبیله و (Cide) به معنای کشتن ترکیب یافته است. این کلمه اولین بار در سال ۱۹۴۴ توسط حقوقدان لهستانی بنام رافائل لمکین، برای توصیف جنایاتی که به نابودی تدریجی گروه‌های انسانی می‌انجامید، به‌کاررفته بعد این کلمه برای اعمال بی‌رحمانه جنایتکاران آلمان نازی در محکمۀ نورنبرگ مورد استفاده قرار گرفت،^۱ تصویب معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی به‌وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نهم دسامبر ۱۹۴۸ و الحاق کثیری از کشورهای جهان به معاهده مذکور، باعث محکومیت گسترده این جنایت در جامعه بین‌المللی گردید.^۲

گفتار دوم: تعریف جرم نسل‌کشی:

نسل‌کشی عبارت است از اعمال مشخص‌شده ماده ۶ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی و ماده ۳۳۳ کود جزا افغانستان که به‌قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می‌پذیرند.^۳ به تعریف هریک از چهار گروه ذکرشده می‌پردازیم. گروه ملی «مجموعه از افرادی است که دارای رابطه حقوقی

^۱. ویلیام ا، شبت، ترجمه «داکتر سید باقر میر عباس و حمید الهوتی نظری» مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی،

انتشارات جنگل، سال ۱۳۸۴، ص ۴۵

^۲. صادقی، حسین میر محمد، حقوق جزای بین‌الملل و جرایم علیه بشریت در حقوق جزای بین‌المللی، ص ۴۹-۵۰

^۳. صادقی، حسین میر محمد، دادگاه جزای بین‌المللی، دادگستر، بهار ۱۳۹۵، ص ۹۳

شهروندی مشترک و برخوردار از حقوق و تکالیف متقابل است»^۱ گروه قومی «گروهی است که اعضای آن از زبان یا فرهنگ مشترک برخوردارند»^۲ گروه نژادی «گروهی است مبتنی بر ویژگی‌های جسمانی وراثتی که معمولاً با ناحیه جغرافیایی خاص، بدون در نظر گرفتن عوامل زبانی، فرهنگی، ملی یا مذهبی مرتبط است»^۳ گروه مذهبی «گروهی است که اعضای آن از مذهب، فرقه یا آداب نیایش یکسان یا باورهای مشترکی باشند»^۴ نسل‌کشی تنها به قتل عام قومی و گروهی محدود نمی‌شود و شامل مواردی چون ایراد صدمه شدید به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، اعمال اقداماتی جهت جلوگیری از توالد و تناسل اعضای یک گروه، انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر و ... نیز است. جنایات نسل‌کشی می‌تواند هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح واقع گردد. این نوع جرایم می‌توانند هم توسط مقامات دولتی و هم توسط افراد غیردولتی چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی ارتکاب یابند.

گفتار سوم: عناصر سه‌گانه جرم نسل‌کشی

جرم نسل‌کشی یکی از جرایم علیه بشریت است که در کود جزا کشور و اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی ذکر شده است و از جمله جرایم بین‌المللی است، از این‌که در

^۱. کریانک ساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سازمان

مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت، ۱۳۸۳، صص ۱۴۲-۱۴۴

^۲. کریانک ساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سازمان

مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲

^۳. کریانک ساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سازمان

مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳

^۴. کریانک ساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سازمان

مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴

قوانین داخلی ما این جرم شمرده شده و مرتکبین آن را مطابق کود جزا مجازات می گردد و در این گفتار به عنصر قانونی، مادی و معنوی آن می پردازیم.

الف: عنصر قانونی جرم نسل کشی

ماده ۳۳۳ کود جزا و ماده ۲ معاهده مواد ۲ و ۴ اساسنامه محکمه های جزای بین المللی یوگسلاوی سابق و رواندا و ماده ۶ اساسنامه محکمه بین المللی جزای است.

ب: عنصر مادی جرم نسل کشی

برای تحقق نسل کشی نیاز به نابود شدن کامل یک گروه نیست. هرگاه یکی از اعمال پنج گانه با عنصر روانی لازم برای وقوع این جنایت منتهی گردد. جرم نسل کشی بر آن صدق می کند. که نسل کشی می تواند هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل صورت گیرد.

۱- **قتل اعضای گروه:** عبارت است قتل همه یا بخشی از یک گروه است. عنصر مادی آن همان فعل کشتن است

۲- **وارد کردن صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه:** منظور از وارده کردن صدمه همان شکنجه، اخراج، آزار و اذیت و تجاوز جنسی است.^۱ که عنصر مادی آن وارد کردن صدمه به جسم اعضای گروه است.

۳- **قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن شود:** یکی از شیوه های نابودی است که به کارگیری آن فوری نبوده بلکه به تدریج به مرگ اعضای گروه منتهی می گردد. نمونه آن گرسنه نگهداری کردن گروه مورد نظر، محروم کردن گروه مورد نظر از مسکن

^۱. دیوان جزای بین المللی روندا

مناسب، پوشاک... است. عنصر مادی آن این است که مرتکب شرایط زندگی نامناسبی را برای یک نفر یا چند نفر تحمیل نموده باشد که تحمیل این شرایط باهدف نابودسازی کلی یا جزی گروه موردنظر صورت گرفته باشد.

۴- اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل یک گروه صورت گیرد: طبق نظر محکمه جزای بین‌المللی رواندا، در قضیه آکایسو، می‌تواند گفت منظور از جلوگیری از توالد و تناسل مشتمل است بر بریدن اعضای تناسلی، عقیم کردن، کنترل اجباری موالید، جداسازی زنان از مردان و ممنوع کردن ازدواج باشد. عنصر مادی این است که مرتکب تدابیر خاصی را به قصد جلوگیری از توالد و تناسل در گروه‌های تحت حمایت نسبت به یک یا چند شخص اعمال نموده باشد.

۵- انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر: اطفال شخصی است که کمتر از ۱۸ سال سن داشته باشد و اطفال به طور فیزیکی و اجبار از یک گروه به گروه دیگری منتقل می‌شود که دیگر زبان، فرهنگ و مذهب خود را نمی‌شناسند و اگر اطفال نباشد نسل‌کشی محسوب نمی‌شود. عنصر مادی آن این است که مرتکب باید یک یا چند نفر را که سن آن کمتر از ۱۸ سال است اجباراً از یک گروه تحت حمایت به گروه دیگر انتقال داده باشد و مرتکب می‌دانست که شخص مذکور کمتر از ۱۸ سال سن دارد.

ج: عنصر معنوی جرم نسل‌کشی: همان قصد و نیت است که امری ذهنی و درونی دارد و تأکید بر لزوم اثبات آن، از مجازات ماندن بسیاری از مرتکبان می‌شود. اسناد مربوطه برای حل این مشکل، شرایط و اوضاع و احوال پیرامونی جرم یا قرائن و شواهد بیرونی قضیه که جنبه عینی و خارجی دارند را مورد توجه قرار داده است

گفتار سوم : میزان مجازات جرایم نسل‌کشی

جرایم نسل‌کشی یکی از جرایم بین‌المللی بوده که کود جزا افغانستان مطابق ماده ۳۳۴ مجازات مرتکبین جرایم نسل‌کشی، را به حبس دوام درجه ۲، محکوم می‌کند. اگر جرم نسل‌کشی، منجر به قتل گردد، مرتکب آن به اعدام محکوم می‌گردد.

مبحث دوم: جرایم ضد بشری

طبق تقسیم‌بندی کود جزا افغانستان جرایم ضد بشری از جمله جرایم علیه بشریت بود که در این مبحث به مفهوم و عناصر مادی و معنوی و همچنان میزان مجازات آن مطابق کود جزا و اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی اشاراتی خواهیم داشت.

گفتار اول: مفهوم جرایم ضد بشری

در تعریف این دسته از جرایم بیان شده است هریک از اعمال مشخص شده در ماده ۳۳۵ کود جزا « ارتکاب یکی از اعمال ذیل مشروط بر اینکه رفتار مرتکب عمداً یا آگاهانه بخشی از حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک گروه غیرنظامی باشد جرم ضد بشری شناخته می‌شود. و همچنان بند ۱ ماده ۷ اساسنامه است که در قالب حمله‌ای گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌یابد. حمله گسترده و سازمان‌یافته شامل رفتاری می‌شود که علیه هر جمعیت غیرنظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان انجام می‌گیرد. طبق ماده ۳۳۵ کود جزا و ماده ۷ اساسنامه محکمه از مصادیق این اعمال می‌توان به قتل، ریشه‌کن کردن (نابودسازی)، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت، شکنجه، تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی، حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید آزادی جسمانی برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل، تعقیب و آزار مداوم گروه یا مجموعه‌ای مشخص به دلایل سیاسی، نژادی ملی، قومی، فرهنگی، جرایم علیه بشریت از زمان عهدنامه ورسای شناخته شده‌اند، اما زمان تبلور مشخص آن در اساسنامه محکمه نورنبرگ بود. البته تاکنون جرایم علیه بشریت در یک سند چندجانبه به‌طور مشخص نیامده است. باوجوداین برخی مواد آن در اساسنامه‌های محاکم کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا دیده می‌شود. به‌هرحال اجزاء متغیر جنایت علیه بشریت قبل از ایجاد اساسنامه در تحولات بین‌المللی حقوقی عرفی و حقوق قراردادی شکل گرفته است. سه

عامل وقوع حمله علیه جمعیت غیرنظامی، گستردگی یا سازمان‌یافتگی حمله و علم به حمله برای تحقق جنایات علیه بشریت مهم ضروری می‌باشند. جرایم علیه بشریت هم می‌توانند در زمان صلح و هم در زمان یک مخاصمه مسلحانه به وقوع پیوندند. این مخاصمه می‌تواند بین‌المللی یا غیر بین‌المللی باشد بعلاوه هم می‌تواند توسط نیروهای دولتی و یا توسط منابع غیردولتی ارتکاب یابد.

گفتار دوم: تعریف جرایم ضد بشری

جنایت علیه بشریت عبارت است از انجام هر یک از اعمال ذیل به‌طور گسترده یا سازمان‌یافته علیه گروه غیرنظامی مانند قتل، نابودسازی، برده‌سازی، اخراج یا انتقال اجباری جمعیت، محبوس کردن یا دیگر اشکال محرومیت شدید از آزادی جسمی که نقض‌کننده مفاد اساسی حقوق بین‌الملل باشد چون شکنجه، تجاوز جنسی، برده‌کشی جنسی، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری یا هر نوع خشونت جنسی دیگر در همان سطح.

در مورد جنایت علیه بشریت این نکته حایز اهمیت است که این جنایت علیه انسانیت بوده و برخی اصول کلی را نقض می‌کند و موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شود این جرایم دارای موارد بی‌شماری است که در منشور و اساسنامه‌های مختلف از آن نامبرده است و در حقوق بین‌الملل عمومی به اعمال قساوت باری اطلاق می‌شود که برضد انسان‌ها انجام می‌گیرد که این اعمال در قوانین بین‌الملل و قوانین نافذه افغانستان بالاترین جنایت در حق بشریت تلقی می‌شود.^۱

^۱. قیومی، نیلوفر، بررسی جنایات علیه بشریت در سه دهه اخیر در افغانستان، انتشارات سعید، سال ۱۳۹۶، ص ۲۲

گفتار دوم: عناصر سه گانه جرایم ضد بشری

جرایم ضد بشری یک از شنیع‌ترین جرایم علیه بشریت بود که در قدم نخست عنصر قانونی آن را مورد بحث قرار می‌دهیم و بعداً به عناصر مادی و معنوی آن اشارتی خواهیم داشت قابل ذکر است که این جرایم از جمله جرایم بین‌المللی بوده بناءً نیاز است با استناد به اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی به هر یک از عناصر مادی آن اشاره نمود.

الف: عنصر قانونی جرایم ضد بشری

عنصر قانونی این جرم ماده ۳۳۵ و ۳۳۶ کود جزا افغانستان و ماده ۷ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی است.

ب: عنصر مادی

مطابق ماده ۳۳۵ کود جزا عنصر مادی جرایم ضد بشریت در ۱۱ بند ذکر شده است که هر کدام آن را مورد بحث قرار می‌دهیم

ارتکاب یکی از اعمال ذیل مشروط بر این که رفتار مرتکب عمداً و آگاهانه بخشی از حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک گروه غیر نظامی باشد، جرم ضد بشری شناخته می‌شود:

۱- قتل. حمایت از جان یک اصل است که در اسناد و معاهدات بین‌المللی مورد تایید قرار گرفته است قتل در همه نظام‌های داخلی یک جرم سنگین بوده و مرتکب آن باید مجازات گردد.

۲- **نابودسازی** عبارت‌اند از : شامل تحمیل عمدی وضعیت خاصی از زندگی است از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دوا که به‌منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت برنامه‌ریزی می‌شود.^۱ عنصر مادی این جرم مرتکب باید یک یا چند نفر را از جمله با تحمیل عمدی وضعیت خاصی از زندگی به انتظار نابود ساختن بخشی از یک جمعیت به قتل رسانده باشد. که اقدام به قتل می‌تواند از طریق مختلف صورت گیرد. به شرط آن‌که موجب قتل عام و کشتار گروهی اعضای یک جمعیت غیرنظامی گردیده باشد.

۳- **به بردگی گرفتن:** عبارت از اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان و مشتمل است بر اعمال چنین اختیاری در جهت خرید و فروش انسان بخصوص زنان و اطفال.^۲ که بردگی در قرون گذشته تا قرن نوزدهم عملی بود مجاز، ولی در اواسط قرن بیستم ممنوع قرار گرفت که تعداد زیادی سند و معاهده بین‌المللی درباره منع بردگی از جمله «کنوانسیون بردگی» در سال ۱۹۲۶ «کنوانسیون الغای بردگی، تجارت برده و نهادهای مشابه» در سال ۱۹۵۶ است.^۳

۴- **اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت.** عبارت‌اند از جابجا کردن اجباری اشخاص موردنظر از طریق بیرون راندن یا دیگر اعمال تشدد آمیز از ساحه که قانوناً در آن حضور دارند بدون مجوز مندرج حقوق بین‌الملل.^۴ منظور از اجبار تنها اجبار فیزیکی نیست بلکه شامل تهدید به زور، اکراه، ترساندن، استفاده از قدرت، اجبار روانی نیز می‌شود.^۵ عنصر مادی آن همان اجبار است.

^۱. کود جزا ماده ۳۳۲، فقره ۲

^۲. کود جزا ماده ۳۳۲، فقره ۳

^۳. صادقی، حسین میر محمد، حقوق جزای بین‌الملل و جرایم علیه بشریت، ص ۵۱ و ۴۷

^۴. کود جزا ماده ۳۳۲، فقره ۵

^۵. صادقی، حسین میر محمد، دادگاه جزای بین‌المللی، ص ۱۱۸

۵- حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی‌های جسمانی مخالف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل. که فرق بین حبس کردن و محروم کردن شدید از آزادی جسمی آن است که حبس کردن در محلی مثل زندان انجام می‌شود. درحالی‌که شخص را می‌توان در جای دیگری مثل تهکوی خانه نیز از آزادی جسمی محروم کرد که به وی اجازه داده نشود که از تهکو خانه بیرون شود. که این کار خلاف قانون بوده و بدون فرایند محاکماتی جرم است. که محکمه جزای بین‌المللی یوگوسلاوی در دوسیه «کوردیچ» این جرم را تعریف کرده و آن را عبارت از محبوس کردن بی‌دلیل، یعنی بدون طی شدن روند قانونی مناسب، به‌عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی دانسته است.^۱ عنصر مادی این جرم این است که مرتکب که یک یا چند نفر را حبس کرده یا به شکل دیگری از آزادی محروم کرده باشد و این عمل چنان شدید باشد که منجر به نقض قواعد حقوق بین‌المللی شده باشد.

۶- شکنجه. در زمان‌های گذشته شکنجه نه‌تنها که منع بود بلکه وسیله برای کسب اطلاعات و اقرار محسوب می‌شود که منع شکنجه آهسته‌آهسته در ادیان الهی و تمدن شرق و سپس در قوانین کشورها مورد تأیید قرار گرفت. و پس‌از آن در اسناد و مدارک بین‌الملل راه یافت. که مهم‌ترین کنوانسیون راجع به شکنجه کنوانسیون شکنجه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۴ است. که بند ۲ ماده ۷ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی شکنجه را چنین تعریف می‌کند «شکنجه واردکردن عمدی درد یا رنج شدید، اعم از جسمی یا روانی، علیه شخصی که در بازداشت یا تحت کنترل متهم قرار دارد» که درد و یا رنجی که ناشی از اعمال مجازات قانونی باشد شکنجه محسوب نمی‌شود.

۷- تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی در همان سطح. با توجه به بند ۱ ماده ۷

^۱. صادقی، حسین میر محمد، دادگاه جزای بین‌المللی، ص ۱۲۰

اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی منظور از تجاوز جنسی را داخل کردن هر چیزی، از جمله آلت تناسلی به مقعد یا مهبل قربانی یا هر بخش دیگری از بدن که این عمل با استفاده از زور، تهدید، اکراه و سوءاستفاده از قدرت باشد انجام دهد تجاوز جنسی محسوب می‌شود.^۱ وفق ماده ۳۳۲ کود جزا اصطلاحات فوق را بیان می‌کنیم. مطابق فقره ۹ ماده ۳۳۲ برده سازی جنسی عبارت‌اند از وضعیتی است که مرتکب، مجنی علیه را با زور و تهدید، به صورت دوام‌دار وادار به عمل جنسی سازد، در حالتی که مجنی علیه نتواند از ارایه عمل جنسی خودداری نماید یا محل ارایه عمل جنسی را ترک کند.^۲ فقره ۱۰ ماده ۳۳۲ کود جزا فحشای اجباری را چنین تعریف کرده وضعیتی است که مرتکب، مجنی علیه را به منظور کسب منفعت مادی به ارایه عمل جنسی وادار کند.

فقره ۵ ماده ۳۳۲ کود جزا حاملگی اجباری عبارت از مجبوس ساختن غیرقانونی زنی که به هدف تأثیر گذاشتن بر ترکیب قومی یک جمعیت به طور اجباری حامله گردد یا دیگر نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل باشد.^۳

فقره ۱۱ ماده ۳۳۲ کود جزا عقیم‌سازی اجباری: وضعیتی است که مرتکب یک یا بیش از یک نفر را به زور از توانایی تولید نسل محروم سازد، مشروط بر این‌که این محرومیت ناشی از تدابیر تنظیم خانواده یا تداوی طبی نباشد.^۴ منظور از هر نوع خشونت جنسی دیگری که از لحاظ شدت با موارد فوق برابری کند و توأم با اعمال زور یا تهدید به آن و سوءاستفاده از قدرت باشد می‌تواند باوجود سایر شرایط جنایت علیه بشریت شناخته شود به طور مثال، محکمه جزای بین‌المللی برای روندا در دوسیه آکایسو، برهنه کردن

^۱ کریانگ، ساک کیتی شیایزری، «ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی» حقوق بین‌المللی جزای، ص ۲۱۳

^۲ جزء (ز) بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان جزای بین‌المللی

^۳ جزء (و) بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان جزای بین‌المللی

^۴ جزء (ز) بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان جزای بین‌المللی

محصل دختر و مجبور کردن وی به انجام عملیات ژیمناستیک در مقابل یک جمعیت زیاد را از مصادیق خشونت جنسی شناخته می‌شود.^۱

۸- تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخصی به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی،

جنسیت یا به دلایل دیگری در ارتباط با هریک از اعمال مندرج این ماده یا هر جرمی دیگری مشمول صلاحیت محکمه جزایی بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلوماتیک روم، که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است.

۹- ناپدید کردن اجباری اشخاص مطابق فقره ۸ ماده ۳۳۲ عبارت‌اند از گرفتاری، توقیف، حبس یا ربودن اشخاص توسط یک دولت یا سازمان سیاسی یا با اجازه یا حمایت یا رضایت آن‌ها و سپس امتناع از اعتراف به محرومیت این اشخاص از آزادی یا امتناع از دادن اطلاعات از سرنوشت یا محل نگهداری آن‌ها به قصد دور کردن آن‌ها از حمایت قانونی برای مدت طولانی.^۲ این جرم یکی از شنیع‌ترین جرم بین‌المللی است که به عنوان ابزاری برای سرکوب کردن مخالفان خود کشورها استفاده می‌کردند به عنوان مثال افسر پولیس به نام ب، الف را به اتهام سرقت دستگیر می‌کند مدتی بعد مقامات دولتی می‌فهمند که الف از جمله مخالفین سیاسی آن‌ها است تصمیم می‌گیرند که الف باید نابود شود و از آن اثر باقی نماند و به ریس پولیس ج اطلاع می‌دهند که به هر شیوه که ممکن است به افسر پولیس دیگری بنام د فرمان ناپدید ساختن الف را بدهد مثلاً او را از یک ارتفاع بلند در دریا می‌اندازند و ناپدید می‌گردد، در صورت رجوع بستگان الف نمی‌توانند در زندان پیدا کنند و کسانی که در ناپدید ساختن او دست داشته‌اند نخواهند گفت که برسر او چه آمده و یا در کجا می‌تواند او را پیدا کرد. افسر

^۱. صادقی، حسین میر محمد، دادگاه جزای بین‌المللی، ص ۱۲۲

^۲. جزء (ط) بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان جزای بین‌المللی

پولیس ب هم اصلاً نمی‌داند که چه بلایی بر سر الف آمده است. پس جنایت ناپدید سازی اجباری از جمله جرایم مرکب و در گروه جرایم مستمر دانسته‌اند.^۱

۱۰- جنایت تبعیض نژادی. به موجب جزء (ح) بند ۲ ماده ۷ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی آپارتاید (تبعیض نژادی) به معنی اعمال غیرانسانی مشابه اعمال مذکور در بند اول ماده ۷ است که در یک رژیم مبتنی بر ظلم و ستم سازمان‌یافته و برتری یک گروه نژادی بر گروه یا گروه‌های دیگر به منظور حفظ آن رژیم ارتکاب می‌یابد.

در کنوانسیون آپارتاید شش عمل ذیل با قصد و نیت تبعیض‌آمیز دانسته است.

۱- منع اعضای یک گروه نژادی از حیات و آزادی

۲- تحمیل شرایطی به گروه‌های نژادی به قصد نابود کردن آن‌ها از لحاظ فیزیکی

۳- تصویب قوانین به قصد گرفتاری گروه‌های نژادی از مشارکت در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور

۴- انجام اقدامات برای جداسازی نژادی جمعیت

۵- سوءاستفاده از نیروی کار گروه‌های نژادی

۶- اذیت و آزار گروه‌های نژادی به گونه‌ای که از حقوق و آزادی اساسی محروم شوند.^۲

۱۱- سایر اعمال غیرانسانی دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روانی یا جسمی صورت پذیرد.^۳ عنصر مادی آن این است که مرتکب عمداً رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روانی رسانده باشد.

^۱. کریانگ، ساک کیتی شیایزری، «ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی» حقوق بین‌المللی جزای، ص ۲۲۸

^۲. صادقی، حسین میر محمد، دادگاه جزای بین‌المللی، ص ۱۲۷-۱۲۸

^۳. جزء (ک) بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان جزای بین‌المللی

ج: عنصر معنوی

عنصر معنوی جرایم ضد بشری مطابق ماده ۳۳۵ کود جزا همان قصد و اراده است که عمداً و آگاهانه انجام دهد.

گفتار سوم: میزان مجازات جرایم ضد بشری

مطابق ماده ۳۳۶ کود جزا

- (۱) مرتکب جرم ضد بشری مندرج ماده ۳۳۵ این قانون قرار ذیل مجازات می‌گردد:
 - ۱- در صورت ارتکاب جرم مندرج جزء ۱ حسب احوال به حبس دوام درجه ۱ یا اعدام. یعنی اگر شخصی در جرایم ضد بشری مرتکب قتل شود به حبس دوام درجه ۱ و یا اعدام محکوم می‌شود.
 - ۲- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۲ تا ۵، به حبس دوام درجه ۱. یعنی شخصی مرتکب جرایم نابودسازی، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت و حبس کردن به ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی مخالف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل به حبس دوام درجه ۱ محکوم می‌شود.
 - ۳- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۶ و ۷، به حبس دوام درجه ۲. اگر شخص مرتکب شکنجه و یا تجاوز جنسی، برده گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی در همان سطح گردد به حبس دوام درجه ۲ محکوم می‌شود.
 - ۴- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۸ تا ۱۱ به حبس طویل. هرگاه شخص مرتکب جرایم تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخصی به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا به دلایل دیگری در ارتباط با هریک از اعمال مندرج این ماده یا هر جرمی دیگری مشمول صلاحیت محکمه جزایی بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلوماتیک روم، که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است، ناپدید کردن اجباری اشخاص، جنایت تبعیض

نژادی و سایر اعمال غیرانسانی دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روانی یا جسمی صورت پذیرد محکوم به حبس طویل می‌گردد.

(۲) هرگاه ارتکاب جرایم مندرج ماده ۳۳۵ این قانون، منجر به مرگ مجنی علیه گردد، مرتکب به اعدام، محکوم می‌گردد.

مبحث سوم: جرایم جنگی

در این مبحث به مفهوم جرایم جنگی عنصر قانونی، مادی و معنوی و میزان مجازات آن به اساس کود جزا و اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی می‌پردازیم.

گفتار اول: مفهوم جرایم جنگی

کود جزا افغانستان و اساسنامه دیوان جزای بین‌المللی راهکارهای متفاوتی در خصوص جنایت جنگی در ماده ۳۳۷ کود جزا و ماده ۸ اساسنامه اتخاذ نموده است. برخلاف سایر جرایم، جرایم جنگی در حقوق بین‌الملل شناخته شده‌اند و رویه‌های بین‌المللی و ملی فراوانی در خصوص آن‌ها وجود دارد. کود جزا جرایم جنگی را به دودسته تقسیم کرده است. ۱- مطابق فقره ۱ ماده ۳۳۹ جرایم جنگی در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی ۲- مطابق فقره ۱ ماده ۳۴۰ جرایم جنگی در صورت بروز مخاصمات مسلحانه که جنبه بین‌المللی ندارد. که اولی را تحت عنوان جرایم در حکم جرایم جنگی و دومی را سایر موارد جرایم جنگی مورد بحث قرار می‌دهیم.

گفتار دوم: عناصر سه‌گانه جرایم جنگی

جرایم جنگی یکی دیگر از جرایم علیه بشریت وفق تقسیم‌بندی کود جزا افغانستان است و از جمله قدیمی‌ترین جرایم به حساب می‌رود که ابتدا به عنصر قانونی آن مطابق

کود جزا و اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی و سپس به عنصر مادی و معنوی آن خواهیم پرداخت.

الف: عنصر قانونی

عنصر قانونی جرایم جنگی از ماده ۳۳۷ الی ۳۴۰ کود جزا و ماده ۸ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی

ب: عنصر مادی

مطابق ماده ۳۳۷ کود جزا

ارتکاب یکی از اعمال ذیل که علیه اشخاص یا اموال تحت حمایت احکام مندرج کنوانسیون ژنیو صورت گیرد، جرم جنگی شناخته می‌شود:

۱- قتل عمد^۱. رکن مادی این جرم سلب حیات از اشخاص تحت حمایت به هر وسیله ممکن است ارتکاب این جرم می‌تواند با انجام فعل یا ترک فعل باشد به شرط آنکه عمل متهم سبب واقعی مرگ قربانی باشد.^۲

۲- شکنجه یا رفتار غیرانسانی از جمله آزمایش‌های بیولوژیکی.^۳ این فقره سه مصداق دارد اول شکنجه برجسته‌ترین نوع جرایم است که ارتکاب آن نقض آشکار کنوانسیون‌های ژنیو است که در ارتباط به شکنجه به عنوان جرایم جنگی عناصر ذیل ضروری است الف) شکنجه مستلزم وارد کردن درد و رنج شدید جسمی یا روحی ب) شکنجه باید باهدف کسب اطلاعات یا اقرار یا باهدف تنبیه، تهدید، تحقیر یا تحت فشار قرار دادن باشد. ج) این اقدامات باید در ارتباط با یک درگیری مسلحانه انجام گیرد. د)

^۱ جز (الف) بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان جزای بین‌المللی

^۲ کریانگ، ساک کیتی شیایزری، «ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی» حقوق بین‌المللی جزای، ص ۲۷۰

^۳ جزء (الف) بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان جزای بین‌المللی

حداقل یکی از اشخاصی که دخالت در جریان شکنجه دارد باید مقامی رسمی باشد. دوم رفتار غیرانسانی فعل و ترک فعلی است عمدی که در قضاوت از منظر نوعی حساب شده و غیر تصادفی است و یا الف) رنج یا آسیب شدید جسمی یا روانی را موجب می شود. یا ب) تعرضی شدید به سلامت یا تمامیت جسمی یا روحی فرد محسوب می شود. یا ج) مغایر بنیادین رفتار انسانی بوده و محضاً تجاوزی به کرامت انسانی به شمار می رود. سوم آزمایش های بیولوژیکی شکلی از رفتار غیرانسانی که نقض بارز به شمار می رود محسوب می شود.^۱

۳- وارد کردن عمدی درد و رنج شدید یا آسیب جدی به بدن یا سلامت اشخاص. منظور از استعمال «یا» میان «رنج شدید» و «آسیب جدی» و نیز میان «بدن» و «سلامت» در این بند از ماده مشخص می سازند که سارنوال ثابت نماید، فعل یا ترک فعل، عنصر مادی و معنوی مربوط به «رنج شدید» یا «آسیب جدی» به «بدن» یا «سلامت» را دارا است.^۲

۴- تخریب و ضبط گسترده اموال که ضرورت های نظامی را توجیه نمی کند و به صورت غیرقانونی و خودسرانه صورت گرفته باشد.

۵- مجبور ساختن اسیر جنگی یا سایر اشخاص مشمول حمایت کنوانسیون ژنیو، به خدمت در نیروهای متخاصم. عنصر مادی همان مجبور ساختن هست از طریق فشار یا زور برای وادار نمودن شخص به انجام کاری است.

۶- محروم کردن عمدی اسیر جنگی یا سایر اشخاص مشمول حمایت، از حق برخورداری از محاکمه عادلانه و قانونی. این بند از ماده متذکره برگرفته شده از ماده

^۱. کریانگ، ساک کیتی شیایزی، «ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی» حقوق بین المللی جزای، صص ۲۷۲-۲۷۶

^۲. کریانگ، ساک کیتی شیایزی، «ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی» حقوق بین المللی جزای، ص ۲۷۸

۱۳۰ کنوانسیون سوم ژنیو و ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنیو گرفته شده است. که حق برخورداری از محاکمه عادلانه و قانونی مندرج این اسناد عبارت است از: حق متهم نسبت به محاکمه در یک محکمه بی طرف و مستقل، حق مطلع شدن متهم از جرم مرتکبه، حق مصون ماندن از مجازات دسته جمعی، حق برخوردار شدن از اصل قانونی بودن، حق مجازات نشدن بیش از یک بار به جرم واحد، حق اطلاع یافتن از حقوق تجدیدنظرخواهی، حق محکوم یا اعدام نشدن بدون رسیدگی قبلی و دیگر حقوق پذیرفته شده بین المللی جهت تضمین یک محاکمه عادلانه صورت گیرد.

۷- اخراج یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیرقانونی. منظور از اخراج یا انتقال غیرقانونی این بند از ماده متذکره مطابق ماده ۴۵ کنوانسیون چهارم ژنیو، انتقال اشخاص تحت حمایت به کشور غیر عضو این کنوانسیون را غیرقانونی می داند، مگر اینکه کشور اخیر کشور محل اقامت آن ها باشد که پس از ترک مخاصمه به آنجا بازگردانده شوند. و منظور از حبس غیرقانونی به موجب حقوق بشردوستانه بین المللی در خلال جنگ های مسلحانه، آزادی فردی غیرنظامیان در قلمرو طرفین جنگ، صرف نظر از اینکه تبعه طرف متخاصم یا هم پیمان آن باشند یا نه، محفوظ می ماند.

۸- گروگان گیری. گروگان ها افراد غیر جنگنده بی گناه قلمرو اشغالی هستند که به طور غیرقانونی، که گاه توسل به زور یا با تهدید به مرگ از آزادی خود محروم می شوند. که توقیف و دستگیری این افراد یک اقدام احتیاطی علیه دشمن است به منظور تضمین تحقق وعده ای از سوی آن صورت می گیرد. مثلاً دستگیری گروگان ها به منظور استفاده از آن ها به عنوان مانع میان دشمن و نیروهای پیشروی یا عقب نشینی کننده یا کشتن آن ها به منظور ترس و سرکوب یک جنبش مقاومت. توقیف این افراد تحت برخی شرایط می تواند قانونی باشد مثلاً حمایت از غیرنظامیان یا به دلایل امنیتی باشد برای این که متهم محکوم شود سارنوال باید به اثبات برساند که حین دستگیری افراد عمل وی جرم نبوده بلکه به منظور کسب یک امتیاز یا فایده صورت گرفته است. قابل ذکر است که

اشخاصی که گروگان محسوب می‌شوند لزوماً اشخاصی نیستند که به‌عنوان سپر انسانی در برابر عملیات نظامی به کار گرفته می‌شود که استفاده از اشخاص به‌عنوان سپر انسانی موضوع جنایت رفتاری غیرانسانی یا بی‌رحمانه که در بند ۲۳ ماده ۳۳۹ کود جزا و فقره ۲۳ جزء ب بند ۲ ماده ۸ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی ممنوع بوده قرار دارد.

ج: عنصر معنوی همان اراده و قصد است که عمداً واگাহانه انجام بدهند.

مبحث سوم: میزان مجازات جرایم جنگی

مطابق ماده ۳۳۸ کود جزا

مرتکب جرم جنگی مندرج ماده ۳۳۷ این قانون طور ذیل مجازات می‌گردد:

- ۱- در صورت ارتکاب جرم قتل عمد به اعدام محکوم می‌گردد.
- ۲- در صورت ارتکاب جرم شکنجه یا رفتار غیرانسانی از جمله آزمایش‌های بیولوژیکی و جرم واردکردن عمدی درد و رنج شدید یا آسیب جدی به بدن یا سلامت اشخاص به حبس دوام درجه ۱ محکوم می‌گردند.
- ۳- در صورت ارتکاب جرم ۱-تخریب و ضبط گسترده اموال که ضرورت‌های نظامی را توجیه نمی‌کند و به‌صورت غیرقانونی و خودسرانه صورت گرفته باشد. ۲- مجبور ساختن اسیر جنگی یا سایر اشخاص مشمول حمایت کنوانسیون ژنیو، به خدمت در نیروهای متخاصم. ۳- محروم کردن عمدی اسیر جنگی یا سایر اشخاص مشمول حمایت، از حق برخورداری از محاکمه عادلانه و قانونی، به حبس دوام درجه ۲.
- ۴- در صورت ارتکاب جرم ۱- اخراج یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیرقانونی، ۲- گروگان‌گیری، به حبس طویل محکوم می‌گردد.

الف: جرایم در حکم جرایم جنگی

جرایم در حکم جرایم جنگی را مطابق به جزء ب بند ۲ ماده ۸ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی و ماده ۳۳۹ کود جزای افغانستان، عناصر تشکیل‌دهنده جرم و اصطلاحاتی که نیاز به شرح دارد وفق هر بند از ماده مذکور به آن به‌طور خلاصه اشاره می‌نمایم.

(۱) ارتکاب یکی از اعمال ذیل در ارتباط با منازعه مسلحانه که نقض قوانین و عرف حقوق بین‌الملل حاکم بر منازعه مسلحانه است، در حکم جرایم جنگی شناخته می‌شود:

۱- هدایت عمدی حملات علیه اشخاص غیرنظامی به صورت عموم یا اشخاص غیرنظامی‌ای که مشارکت مستقیم در منازعه مسلحانه نداشته باشند.^۱ منظور از اشخاص غیرنظامی تمام افرادی هستند که به هیچ‌یک از جنگندگان تعلق نداشته باشد. و عنصر مادی این جرم، حمله کردن به اشخاص غیرنظامی است قتل و یا آسیب جسمی شدید به اشخاص و یا افراد غیرنظامی وارد شود.

۲- هدایت عمدی حملات علیه اهداف غیرنظامی.^۲ پس اگر اهداف نظامی باشد می‌تواند مورد حمله قرار گیرد چراکه اهداف نظامی اهدافی هستند که بنابر ماهیت و موقعیت کاربرد خود سهم موثری در عملیات نظامی دارد و تخریب و یا خنثی کردن آن در زمان جنگ یک برتری نظامی دانسته می‌شود.

۳- هدایت عمدی حملات علیه کارکنان، تأسیسات، مواد، واحدها، یا وسایط نقلیه هوایی یا زمینی مربوط به کمک‌رسانی بشردوستانه یا مأموریت‌های حفظ صلح به موجب منشور ملل متحد در صورتی که مورد حمایت میثاق‌های ژنیو و پروتوکول

^۱ شق ۱، جزء ب، بند ۲، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

^۲ شق ۲، جزء ب، بند ۲، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

مربوط آن باشند.^۱ عنصر مادی این جرم همان حمله بالای کارکنان، تاسیسات، مواد، واحدها یا وسایل نقلیه‌ای است که در خدمت یک مأموریت کمک‌رسانی بشردوستانه و یا یک مأموریت حفظ صلح مطابق با منشور سازمان ملل قرار دارد باشد. و عنصر معنوی آن عمداً و آگاهانه این اعمال را انجام بدهد.

۴- اجرای حمله عمدی با علم به این که چنین حمله باعث تلف شدن یا وارد نمودن صدمه به اشخاص غیرنظامی یا تخریب اهداف غیرنظامی یا خساره شدید، گسترده و درازمدت به محیط‌زیست می‌شود که در مقایسه با مجموع منافع نظامی مستقیم و قطعی پیش‌بینی شده، بیش‌ازحد باشد.^۲ منظور از خساره گسترده، درازمدت و شدید به درجه شدت خساره و دوام آن در طول زمان و بزرگی منطقه جغرافیایی خسارات اشاره دارد. و کلمه درازمدت دلالت بر ماهیت بادوام اثرات دارد نه امکان پیدایش آسیب در مدت‌ها بعد. که عنصر مادی این جرم آغاز نمودن حمله‌ای است که برخلاف اصل ضرورت و تناسب بوده، وتوام با تلفات جانی یا واردکردن صدمه جسمی به غیرنظامیان یا خسارت به اشیاء غیرنظامی یا آسیب گسترده، درازمدت و شدید به محیط‌زیست باشد.^۳ و عنصر معنوی این جرم قصد آغاز نمودن حمله با علم است.

^۱ شق ۳، جزء ب، بند ۲، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

^۲ شق ۴، جزء ب، بند ۲، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

^۳ مراجعه شود به نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد «مشروعیت به کارگیری یا تهدید به سلاح‌های اتمی» سال ۱۳۹۶، پاراگراف ۳.

۵- حمله یا بمباران شهرها، قریه‌ها، محلات مسکونی یا ساختمان‌های که بی‌دفاع بوده و اهداف نظامی نباشند.^۱ منظور از عبارت بی‌دفاع آماده برای اشغال بدون مقاومت است.

۶- کشتن یا مجروح کردن نظامی که دست از جنگ کشیده یا داوطلبانه تسلیم شده یا وسیله برای دفاع از خود ندارد.^۲ عنصر مادی آن این است که مجرم باید یک یا چند شخص ناتوان از ادامه جنگ را کشته یا مجروح کرده باشد و از شرایط عینی که ناتوانی وی را از ادامه جنگ ثابت می‌سازد آگاه باشد.

۷- سوءاستفاده از بیرق آتش‌بس یا صلح یا بیرق، نشان یا یونیفورم دشمن یا سازمان ملل متحد یا علائم مشخصه کنوانسیون‌های ژنیو، به‌طوری‌که سبب مرگ یا آسیب شدید اشخاص شود.^۳ منظور از سوءاستفاده گستره وسیعی از اقدامات ممنوعه را در برمی‌گیرد و تشخیص آن به شرایط حاکم در زمان ارتکاب عمل بستگی دارد. مثلاً فیر کردن از ساختمان یا خیمه که دارای نشانه صلیب سرخ است. که سوءاستفاده همان حيله نامشروع هست و حيله نامشروع عبارت است از «اعمالی که باعث اعتماد فردی از افراد دشمن شده تا وی را متقاعد سازد که طبق حقوق بین‌المللی ناظر بر درگیری‌های مسلحانه یا موظف به اعطای حمایت است درحالی‌که قصد مرتکب خیانت به این اعتماد است»^۴

^۱ شق ۵، جزء ب، بند ۲، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

^۲ شق ۶، جزء ب، بند ۲، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

^۳ شق ۷، جزء ب، بند ۲، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

^۴ به‌موجب مقررات ۱۹۰۷ لاهه و نیز بند ۲ ماده ۳۷ پروتکل الحاقی اول.

۸- انتقال مستقیم یا غیرمستقیم بخشی از جمعیت غیرنظامی کشور اشغالگر به قلمرو کشور اشغال شده، یا انتقال تمامی یا بخشی از جمعیت کشور اشغال شده در داخل کشور یا اخراج آن‌ها به خارج از کشور اشغال شده.^۱

۹- هدایت عمدی حملات علیه ساختمان‌های که به اهداف مذهبی، آموزشی، هنری، علمی یا خیریه اختصاص داده شده و شامل مکاتب، مساجد، مدارس و سایر اماکن متبرکه، بناهای تاریخی، شفاخانه‌ها و مکان‌های جمع‌آوری اشخاص بیمار یا مجروح، می‌گردد. مشروط بر این که این محلات اهداف نظامی نباشد.^۲ هدایت عمدی حملات علیه ساختمان‌های که به اهداف مذهبی، آموزشی، هنری...ازجمله جرایم جنگی بوده و عنصر مادی آن حمله به یک و یا چند ساختمان و آنچه در ماده مربوطه ذکر شده به این قصد که ساختمان‌های مذکور هدف حمله وی قرار گیرد. هدایت کرده باشد.

۱۰- قطع عضو بدن شخص که تحت سلطه نیروی متخاصم قرار دارد یا انجام هرگونه آزمایش‌های طبی یا علمی بالای وی که از نظر طبی، طب دندان یا تداوی شفاخانه فرد موردنظر قابل توجیه نباشد و یا انجام آن منفعت برای وی در بر نداشته باشد و سبب مرگ یا به مخاطره انداختن سلامت شخص گردد.^۳ که منظور از آزمایش‌های طبی یا علمی را می‌توان در رای محکمه نظامی ایالات متحده در نورنبرگ در قضیه مدیکال دریافت. محکمه مذکور در راستای تامین ارزش‌های وجدانی، اخلاقی

^۱ شق ۸، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

^۲ شق ۹، جزء ب، بند ۲، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

^۳ شق ۱۰، جزء ب، بند ۲، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

و قانونی ده اصل ذکر کرد است که تخلف از آن مسوولیت جزای و مجازات مشخصی را در پی خواهد داشت.^۱

۱۱- کشتن یا زخمی ساختن افراد متعلق به کشور یا نیروهای نظامی متخاصم به صورت خائنانه و بی رحمانه.^۲ که منظور از خائنانه در ماده ۳۷ پروتوکول الحاقی اول از دو عنصر تشکیل می شود. اول عمل مورد نظر باید به لحاظ عینی از ماهیتی برخوردار باشد که در طرف مقابل ایجاد اعتماد کرده یا حداقل وی را ترغیب به این امر نماید. مثلاً تظاهر به داشتن قصد انجام مذاکره تحت عنوان آتش بس یا تظاهر به قصد تسلیمی... دوم اینکه عمل جلب اعتماد باید عمداً به قصد گمراه کردن طرف مقابل به نحوی که اطمینان یابد از حمایت مورد انتظار برخوردار است. عنصر مادی این جرم این است که مرتکب اطمینان یا باور یک و یا چند نفر از افراد دشمن در درگیری های مسلحانه مستحق حمایت هستند. به قصد خیانت به اعتماد یا باور مذکور جلب نماید. پس از آن مرتکب باید شخص یا اشخاصی را که به این اعتماد یا باور دل بسته اند کشته یا مجروح نماید.^۳

۱۲- اعلان این مطلب که هیچ کسی در امان نخواهد بود. اعلان این که به هیچ کس امان داده نخواهد شد به منظور مرعوب ساختن دشمن از این طریق هست که متاهی به وقوع جرایم جنگی می گردد.^۴ عنصر مادی و معنوی آن این است که مرتکب اعلان کرده یا امر نموده است که هیچ کس زنده نماند به منظور ترساندن طرف مقابل جنگ، در این هنگام مرتکب صلاحیت امر و یا فرمان را داشته باشد که امر آن انجام داده شود.

^۱. رجوع شود به ص ۳۱۷ حقوق بین المللی کیفری کریانگ، ساک کیتی شیایزری، «ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی»

^۲. شق ۱۱، جزء ب، بند ۲ ماده ۱۸ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری

^۳. کریانگ، ساک کیتی شیایزری، «ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی» حقوق بین المللی جزای، ص ۳۲۰

^۴. شق ۱۲، جزء ب، بند ۲ ماده ۱۸ اساسنامه بین المللی کیفری

۱۳- تخریب یا ضبط اموال دشمن، مگر این که ضرورت‌های جنگی چنین تخریب یا ضبط را ایجاب نماید.^۱

عنصر مادی و معنوی این جرم آن است که مرتکب باید بدون هیچ دلیلی به لحاظ ضرورت‌های نظامی به تخریب یا ضبط اموال مشخصی از طرف دشمن اقدام کرده باشد. اموال مذکور باید در حین ارتکاب این جنایت مورد حمایت جنگ‌های مسلحانه بین‌المللی قرار داشته باشد و مرتکب از شرایط و اوضاع و احوال عینی که این جنایت مورد حمایت قرار دارد آگاه باشد.

۱۴- اعلام الغا، تعلیق یا عدم اعتبار حقوق و اقدامات حقوقی اتباع طرف متخاصم در محاکم.^۲ عناصر متشکله این جنایت این است که مرتکب باید در محکمه قانونی، اعلام الغا، تعلیق، یا عدم استعمال برخی حقوق یا دعوای را به قصد این که اقدامات فوق متوجه اتباع دشمن گردد. علیه آن‌ها اجرا شود.

۱۵- وادار نمودن اتباع کشور متخاصم به شرکت در عملیات جنگی علیه کشور خودشان حتی اگر آنان پیش از شروع جنگ در خدمت کشور متخاصم بوده باشند.^۳ یعنی وادار کردن یک اسیر جنگی یا دیگر اشخاص تحت حمایت به خدمت در صفوف نیروی‌های دشمن. و عنصر مادی و معنوی این جرم مرتکب باید یک یا چند تن از اتباع طرف دشمن را از طریق توسل به زور یا تهدید به مشارکت در عملیات نظامی علیه کشور خود یا علیه نیروهای که متعلق به کشور وی هستند مجبور کرده باشد.

۱۶- غارت و چپاول شهر یا محل، گرچه آن محل به وسیله حمله اشغال شده باشد.

^۱. شق ۱۳، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

^۲. شق ۱۴، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

^۳. شق ۱۵، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

۱۷- به کارگیری زهر یا سلاح‌های زهری.^۱ منظور از زهر مطابق به رهنمای نظامی ایالات متحده عبارت است از مواد زیستی یا کیمیایی که حتی در مقادیر اندک، در صورت بلع، ورود به شش‌ها یا گردش خون یا تماس با پوست به مرگ یا معلولیتی با آثار دائمی منتهی می‌شود. و عناصر متشکله آن مرتکب باید ماده یا سلاحی را به کار گیرد که استعمال آن، ماده جدیدی آزاد شود که به‌طور طبیعی و از طریق خواص زهری خود باعث مرگ یا صدمه شدید به سلامتی افراد گردد.

۱۸- به کارگیری گازهای خفه‌کننده، زهری یا سایر گازها و تمامی مایعات، مواد یا ابزار مشابه.^۲ عناصر متشکل این جرم آن است که مرتکب باید گاز یا ماده یا وسیله مشابه دیگری را به کار گرفته باشد که به‌واسطه خاصیت خفه‌کننده یا زهری خود، به‌طور طبیعی به مرگ یا آسیب شدید به سلامتی اشخاص منتهی گردد.

۱۹- استفاده از مرمی‌هایی که به آسانی در بدن انسان منبسط یا پخش می‌شوند مانند مرمی‌های دارای پوش سخت که به‌طور کامل قسمت مرکزی مرمی را نمی‌پوشاند یا با ایجاد شکاف در بدن نفوذ می‌کند.^۳ که استفاده از هرگونه مرمی‌ای که با باز شدن یا پخش در بدن انسان بدون کدام دلیلی رنج افراد ناتوان را تشدید کرده یا مرگ آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر سازد. ناقض حقوق بین‌المللی در جنگ‌های مسلحانه است. عناصر تشکیل دهند این جرم این است که مرتکب باید بداند مرمی که برش داده می‌شود استعمال آن باعث رنج شدید می‌شود.

۲۰- به کارگیری سلاح، راکت، مواد و روش‌های جنگی که طبیعتاً سبب ایجاد جراحات اضافی یا درد و رنج بی‌مورد شود یا ذاتاً غیرقابل کنترل بوده و ناقض قوانین

^۱ شق ۱۶، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

^۲ همان شق ۱۸، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

^۳ شق ۱۹، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

بین‌المللی منازعات مسلحانه باشند. مشروط بر این‌که به‌کارگیری آن‌ها به‌کلی ممنوع بوده و از طریق تعدیلات مربوط به احکام مندرج مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ ضمیمه الحاقی اساسنامه محکمهٔ جزایی بین‌المللی شده باشند.^۱

۲۱- تجاوز به کرامت انسانی، خصوصاً رفتارهای تحقیرآمیز و توهین‌آمیز.^۲ استعمال اصطلاح خصوصاً پیش از رفتار تحقیرآمیز و توهین‌آمیز بیانگر آن است که رفتار مذکور تنها نمونه‌ای از تجاوز به کرامت انسانی است که در این فقره از ماده مذکور جرم دانسته شده است. پس لازم نیست که قربانی جرم جنگی یک انسان زنده باشد، انجام برخی اعمال با جسد مرده که مفاهیم دینی و فلسفی حرمت مرگ نزد انسان را خدشه‌دار می‌سازد نیز می‌تواند تجاوز به کرامت انسانی محسوب شود. عنصر مادی این جرم این است که مرتکب باید یک یا چند نفر را چه مرده باشد یا زنده مورد تحقیر یا توهین قرار داده باشد و یا به هر طریق دیگر تجاوز به کرامت انسانی آن کرده باشد.

۲۲- تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، اجبار به فحشای جنسی، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری یا هر نوع خشونت جنسی که موجب نقض جدی کنوانسیون‌های ژنیو گردد. که به هریک اصطلاحات این بند در موارد قبلی اشاره صورت گرفته است.^۳

۲۳- استفاده از حضور اشخاص غیرنظامی یا سایر اشخاص محافظت‌شده، جهت مصون نگه‌داشتن نقاط، محلات یا نیروهای نظامی معین، در مقابل عملیات نظامی.^۴ عناصر متشکله این جرم این است که مرتکب باید یک یا چند غیرنظامی یا دیگر اشخاص تحت حمایت حقوق بین‌المللی در جنگ‌های مسلحانه را به قصد محافظت از

^۱ شق ۲۰، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

^۲ شق ۲۱، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

^۳ شق ۲۲، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

^۴ شق ۲۳، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

یک هدف نظامی در برابر حملات دشمن جابجا نموده یا به هر طریق دیگری از موقعیت آن‌ها بهره برده باشد.

۲۴- هدایت عمدی حملات علیه ساختمان‌ها، وسایل، واحدها و وسایط نقلیه طبی، و اشخاصی که نشان‌های مشخص کنوانسیون‌های ژنیو را مطابق حقوق بین‌الملل به کار می‌برند.^۱

۲۵- تحمیل عمدی گرسنگی بر غیرنظامیان به حیث روش جنگی به وسیله محروم ساختن این اشخاص از مواد حیاتی که برای بقای آن‌ها ضروری است، از قبیل جلوگیری خودسرانه از رسیدن کمک‌های امدادی پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌های ژنیو.^۲

۲۶- استخدام اجباری یا داوطلبانه اطفال زیر سن ۱۵، در نیروهای مسلح یا بکار گرفتن آنان برای مشارکت فعال در مخاصمات.^۳ از زمان‌های قدیم اطفال در جنگ‌های مسلحانه در نقش‌های غیر رزمنده مورد استفاده قرار می‌گرفتند که استفاده از اطفال به عنوان رزمنده در جنگ‌های مسلحانه در چند دهه گذشته رو به رشد بوده که مورد نگرانی جامعه بین‌المللی است. جامعه بین‌المللی در مقررات اخیر در بند ۲ و ۳ ماده ۳۸ کنوانسیون ۱۹۸۹ سازمان ملل در مورد حقوق کودک به تصویب ۱۹۱ کشور جهان ممنوعیت افراد زیر ۱۵ سال را به خدمت در نیروی‌های مسلح منع قرار داده. می‌توان گفت یک قاعده حقوق بین‌المللی عرفی است و هیچ ضمانت اجرای ندارد. که در شق ۲۶ جزء ب بند ۲ ماده ۸ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی به دنبال جبران عدم ضمانت اجرای این قاعده عرفی است. باین‌همه کنفرانس روم به این نتیجه رسید که

^۱. شق ۲۴، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

^۲. شق ۲۵، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

^۳. شق ۲۶، جزء ب، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری

هیچ دلیلی در تایید افزایش سن مربوطه از ۱۵ سال در حقوق بین‌المللی عرفی وجود ندارد. عناصر تشکیل‌دهنده این جرایم متذکره این است که مرتکب باید یک یا چند شخص زیر ۱۵ سال را به خدمت در نیروی‌های مسلح ملی استخدام نموده که با این یک یا چند نفر مشارکت فعالانه در جنگ‌ها استفاده نموده باشد. مرتکب آگاهی داشته باشد که مرتکب زیر ۱۵ سال سن دارد.

میزان مجازات جرایم در حکم جرایم جنگی

طبق ماده ۳۳۹ کود جزا مرتکب جرایم مندرج فقره (۱) این ماده قرار ذیل مجازات می‌گردد:

- ۱- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۱۱ تا ۱۰ به حبس دوام درجه ۱.
- ۲- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۱۲ تا ۲۰ به حبس دوام درجه ۲.
- ۳- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۲۱ تا ۲۶ به حبس طویل بیش از ده سال.

ب: سایر موارد جرایم جنگی

مطابق ماده ۳۴۰ کود جزا در صورت بروز مخاصمات مسلحانه که جنبه بین‌المللی ندارد، ارتکاب یکی از اعمال ذیل در منازعه مسلحانه، علیه اشخاصی که در منازعه مسلحانه به صورت فعالانه شرکت ندارند مانند اعضای نیروهای مسلح که دست از جنگ کشیده‌اند، اشخاصی که به علت بیماری، مجروحیت یا اسارت یا دلایل دیگر از جنگ معذور محسوب می‌شوند، نیز جرم جنگی شناخته می‌شود:

۱- خشونت علیه تمامیت جسمی شخص مانند قتل، قطع عضو، رفتارهای ظالمانه یا شکنجه.

۲- اهانت شدید به کرامت انسان بخصوص رفتارهای تحقیرآمیز.

۳- گروگان‌گیری.

۴- صدور حکم مجازات و اجرای اعدام بدون موجودیت حکم قبلی صادرشده از طرف محکمه که به طور قانونی تشکیل شده است و تمام تضمین های قضایی ضروری را تأمین نماید.

(۲) مرتکب جرایم مندرج فقره (۱) این ماده قرار ذیل مجازات می گردد:

۱- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج جزء ۱ به حداکثر مجازات جرم ارتكابی مندرج این قانون.

۲- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۲ و ۳، به حبس طویل بیش از ده سال.

۳- در صورت ارتکاب جرم مندرج جزء ۴ به حداکثر حبس طویل و در صورت صدور حکم اعدام، به حبس دوام درجه ۱ و در صورت اجرای آن به اعدام.

گفتار پنجم : مفهوم، عناصر تشکیل دهنده جرم و میزان مجازات جرم تجاوز علیه دولت

کلمه تجاوز در منشور ملل متحد بسیار به کاررفته است ولی در هیچ کجای منشور از آن تعریفی ارائه نشده است. عدم تعریف تجاوز موجب شده که امور بین المللی در آنجا که با عنوان تجاوز تلاقی داشته است، موجب رکود و انسداد شود. مثلاً اساسنامه محکمه جزای بین المللی در سال ۱۹۵۴ تهیه شد، اما به علت عدم تعریف تجاوز موردبررسی قرار نگرفت سرانجام مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تشکیل کمیته ی کاری ویژه ای سعی در تعریف تجاوز نمود و بعد از ۲۰ سال در سال ۱۹۷۴ قطعنامه ی ۳۳۱۴ با عنوان « قانون نامه ی تعریف تجاوز » به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید.^۱ طبق این قطعنامه تجاوز عبارت است از « استفاده از زور توسط یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر یا به طریق دیگری

^۱. ماده ۶ منشور نورنبرگ، ماده ۵ منشور توکیو (در مورد جنایت علیه صلح) و ماده ۲ و ۳ منشور ملل متحد

ناسازگار با منشور ملل متحد^۱ مصادیق تجاوز بسیار متنوع است مانند حمله به یک کشور. انضمام سرزمین کشوری دیگر به خاک خود با توسل به زور، بمباران سرزمین‌های یک کشور، حمله به نیروی هوایی، دریایی و زمینی یک کشور، محاصره بنادر یک کشور و ... همچنان ماده ۳۴۱ کود جزا جرم تجاوز علیه دولت را چنین تعریف کرده «ارتکاب یکی از اعمال ذیل توسط شخصی که قدرت سیاسی یا نظامی یک دولت را رهبری می‌کند و نظربه ماهیت، شدت و گستردگی آن موجب نقض صریح منشور سازمان ملل گردد، جرم تجاوز علیه دولت، شناخته می‌شود:

- ۱- حمله یا تهاجم نیروهای مسلح یک دولت به قلمرو دولت دیگر یا هرگونه اشغال نظامی، ولو به صورت مؤقت، که ناشی از چنین حمله یا تهاجمی باشد یا هرگونه الحاق کلی یا جزئی سرزمین دولت دیگر با استفاده از زور.
- ۲- بمباران قلمرو دولت دیگر توسط نیروهای مسلح یک دولت یا استفاده از هرگونه سلاح به وسیله یک دولت بر ضد قلمرو دولت دیگر.
- ۳- محاصره بندرها یا سواحل یک دولت توسط نیروهای مسلح دولت دیگر.
- ۴- حمله نیروهای مسلح یک دولت علیه نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی دولت دیگر.
- ۵- استفاده از نیروی نظامی یک دولت که در قلمرو دولت دیگر واقع است با موافقت دولت پذیرنده برخلاف شرایط مقرر در آن موافقت‌نامه یا هرگونه تمدید حضور آنها در این قلمرو پس از انقضای میعاد موافقت‌نامه.
- ۶- عمل یک دولت که اجازه می‌دهد قلمروش را که در اختیار دولت دیگر قرار داده، توسط آن دولت برای عمل تجاوزکارانه علیه دولت ثالث مورد استفاده قرار گیرد.

^۱. بند ۱، ماده ۸ مکرر اساسنامه دیوان جزای بین‌المللی

۷- اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح از سوی یک دولت یا به نام یک دولت که علیه دولت دیگر، اقدامات شبه‌نظامی را به منظور تشدید اعمال مندرج اجزای ۱ تا ۶ فقره (۱) این ماده، انجام می‌دهند یا کمک اساسی به این اقدامات می‌کند.» که مرتکبین این دسته از جرایم به حبس دوام درجه ۱، محکوم می‌گردد.^۱

عناصر تشکیل‌دهنده جرایم علیه دولت در ماده ۳۴۱ کد جزا مورد تأیید قرار گرفته است. و عنصر روانی جرایم تجاوز علیه دولت را با قصد و علم انجام دهد. منظور از قصد و علم این است که مرتکب باید قصد نقض منشور ملل متحد و ماده ۳۴۱ کد جزا را داشته باشد و یا از شرایط، اوضاع و احوال که باعث می‌شود رفتار وی نقض ماده ۳۴۱ و منشور ملل تلقی شود آگاه باشد. و تحریک دعوای جزایی علیه مرتکب تجاوز علیه دولت، منوط به شکایت دولتی که مورد تجاوز قرار گرفته، است.^۲

نتیجه‌گیری:

یک تعداد پیشرفت‌های به دست آمده بعد جنگ جهانی دوم، موجب تحول در جامعه جهانی گردید. که این پیشرفت‌ها عبارت‌اند از توسعه صوتی، تصویری رسانه‌های گروهی و نیز رشد حمل و نقل که ارتباط را بین کشورها و شهروندان آن‌ها آسان نموده است، اگر سخن از یک قریه کوچک جهانی به میان آید. که از ارزش‌های بشری استقراریافته داخلی و بین‌المللی که رشد یافته است، سبب گردیده تا سرنوشت همه کشورها با هم گره بخورد یکی از ارزش‌های مشترک صلح، آرامش و امنیت و بهره‌های ناشی از آن در جامعه جهانی است. برای تمام شهروندان جهان، از هر قوم، نژاد و مذهبی که باشند، باید برخورداری از یک زندگی آرام و دارای امنیت کامل باشد.

^۱. فقره ۲، ماده ۳۴۱ کد جزا

^۲ همان، فقره ۳

ولی در جنگ‌های مسلحانه محلی و منطقه‌ای در چند دهه اخیر که دامنه آن به زمان حاضر نیز کشیده شده، صلح را به یک خواب تبدیل کرده است . پاسداری از ارزش‌های مشترک بشری قبل از هر چیز مستلزم وضع قواعد و مقررات لازم‌الاجرای بین‌المللی و ملی توسط همه ملت‌ها و دولت‌هاست . که قانون اساسی افغانستان جرایم علیه بشریت را به‌طور ضمنی تقبیح نموده و محکومان به ارتکاب این جرایم را به مناصب مهم دولتی محروم نموده است. دولت افغانستان به دلیل عضویت در محکمه بین‌المللی جزای قوانین خویش را مطابق به اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی عیار نموده و در کود جزا جرایم علیه بشریت را در چهارفصل از ماده ۳۳۲ الی ۳۴۳ گنجانیده است. که طبق اصول حقوق بین‌المللی به تعهدات خود عمل نموده است. مطابق قوانین بین‌المللی جنایت علیه بشریت یک جنایت بین‌المللی است از اینکه کود جزا برگرفته شده از اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی است. مرتکبین آن باید طبق قوانین نافذه افغانستان محاکمه و مجازات شود و نباید مورد عفو و بخشش قرار گیرند. چون از جمله جرایمی بوده که قابل عفو و بخشش نیست.

منابع و ماخذ:

- ۱- شبت، ویلیام ۱، ترجمه « داکتر سید باقر میر عباس و حمید الهوتی نظری » مقدمه‌ای بر محکمه کیفری بین‌المللی، انتشارات جنگل، سال ۱۳۸۴،
- ۲- عطائی، عبدالله، قانون جزای بین‌الملل، ماهنامه قضاء، نشر ستره محکمه، ماه میزان، سال ۱۳۶۵
- ۳- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنائی، جلد ۲، نشر میزان، سال ۱۳۸۹
- ۴- قیومی، نیلوفر، بررسی جنایات علیه بشریت در سه دهه اخیر در افغانستان، انتشارات سعید، سال ۱۳۹۶،
- ۵- میر محمدصادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ ۲۱، سال ۱۳۹۲

۶- میر محمدصادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل و جرایم علیه بشریت در حقوق جزای بین‌المللی، تهران، میزان، سال ۱۳۷۷

۷- میر محمدصادقی، حسین، دادگاه جزای بین‌المللی، دادگستر، بهار، سال ۱۳۹۵

۸- کریانک ساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت، ۱۳۸۳

۹- واحدی، قدرت الله، حقوق بین‌الملل کیفری، انتشارات جنگل، چاپ بهارن، سال ۱۳۸۹

۱۰- کود جزا افغانستان، مصوب ۲۵ ثور سال ۱۳۹۶

۱۱- اساسنامه محکمه جزایی بین‌المللی

۱۲- منشور نورنبرگ

۱۳- منشور توکیو

۱۴- منشور ملل متحد

چگونگی اختلافات بین المللی

امین الله وزیرى

چکیده

حل بسیاری از معضلات و دست یافتن به اهداف بلند علم و دانش نیازمند تحقیق و پژوهش در عرصه های مختلف و گوناگون می باشد تا منازعات فروکش نموده و وضعیت اجتماعی بشری با استفاده از راه کارهای علمی و تحقیقی بهبود یابد. آنچه هویداست این که بشر از ابتدای خلقت تا هنوز برای کسب منفعت بیشتر یا دفع و طرد خطر، با هم درگیر بوده و منازعه داشته است. این منازعات گاه گاهی منجر به خونین ترین جنگ ها گردیده و قامت بشر را خمیده ساخته است و اکنون بشر نیز درگیر و ذار منازعات و کشمکش ها بوده و بسیار از آنها از انسان قربانی گرفته و این امر همچنان ادامه دارد.

این تحقیق بخاطر بررسی اختلافات و چگونگی آن تدوین گردیده و روش تحقیق این پژوهش، توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه، مجلات و کتب های معتبر علمی می باشد.

محور اصلی این پژوهش متمرکز بر روی اختلافات بین المللی و انواع آن بوده و تحقیق حاضر تلاش دارد تا به این سوال که آیا منازعات می شود بدون توسل به زور پایان یابد؟ پاسخ مناسب دریابد.

تحقیق به این نتیجه دست یافته که تلاش های گسترده در این عرصه از سوی نهادهای بین المللی و جوامع بشری صورت گرفته و راه حل هایی نیز پیشکش گردیده است.

واژه های کلیدی: اختلافات بین المللی، اختلافات سیاسی، اختلافات حقوقی و حل و فصل منازعات.

مقدمه

جنگ و منازعات به اندازه تاریخ بشر قدامت دارد. یعنی از زمانی که مرز بندی های هویتی میان اقوام، قبایل و گروه های انسانی شکل گرفت، جنگ ها و منازعات نیز پدیدار شد.

عوامل مختلفی که بیشتر مربوط به منافع کشورها در زمینه های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و ... می گردد، سبب اختلاف بین کشورها می شود. امروزه بعضی از عوامل دیگر نیز از جمله سلاح های کشتار جمعی، حقوق بشر و تروریسم به آنها افزوده شده است.

این در حالی است که تلاش کوشش برای جلوگیری از جنگ و منازعه قدامت بیشتر نداشته و سابقه آن به قرن ۱۷، زمان شکل گیری دولت های مدرن، برگشته و پس از جنگ جهانی دوم این تلاش ها بیشتر شده است و امروزه کشورها بر اساس

حکم منشور سازمان ملل متحد مکلف به منع توسل به زور و حل اختلافات شان از راه مسالمت آمیز می باشد.

چه یکی از اهداف عمده حقوق بین الملل پیش گیری از وقوع اختلافات و یا جلوگیری از تشدید و تبدیل آنها به مناقشات و درگیری های مسلحانه و حل و فصل آنها است^۱. بنابر این تابعان حقوق بین الملل امروزه بر اساس قواعد و مقررات حقوق بین الملل مکلف اند تا اختلافات شان را نه از طریق جنگ و زور بلکه از راه های مسالمت آمیز حل و فصل نمایند.

در اغلب معاهدات و اسناد بین المللی و منطقه ای خصوصاً کنوانسیون های حقوق دیپلماتیک ۱۹۶۱، حقوق معاهدات ۱۹۶۹، حقوق دریا ۱۹۸۲، اعلامیه اصول حقوق بین الملل راجع به همکاری و روابط دوستانه بین دولتها ۱۹۷۰، اعلامیه مانیل ۱۹۸۲، اعلامیه عدم استفاده از زور در روابط بین المللی ۱۹۸۸، پیمان بوگوتا بین کشورهای امریکایی ۱۹۴۸، کنوانسیون اروپایی حل مسالمت آمیز اختلافات ۱۹۵۷، منشور اتحادیه عرب ۱۹۴۵ و ... بر حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات تاکید شده و دولت ها ملزم اند که مطابق این اصل عمل نمایند^۲.

مواد ۱۲ و ۱۳ میثاق جامعه ملل و مواد ۲ و ۳۳ منشور ملل متحد تاکید بر حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی دارد و فصل ششم منشور از ماده ۳۳ الی ۳۸ بر این موضوع اختصاص داده شده است^۳. در بند سوم ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد آمده است که تمامی دولت های عضو سازمان ملل متحد (باید اختلاف بین المللی خودشان را به صورت مسالمت آمیز حل و فصل نمایند). بر اساس ماده ۳۳ منشور ملل متحد کشورها مکلف اند که دعاوی که محتمل است تا صلح و امنیت بین المللی را به

^۱ - محمود، واعظی، میانجگری در نظریه و عمل، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸، ص ۴۲.

^۲ - علی امید، حقوق بین الملل از نظریه تا عمل، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۲۱۶.

^۳ - امید، پیشین، ص ۲۱۵.

خطر بی اندازد به یکی از طرق مسالمت آمیز حل و فصل کنند^۱. حل و فصل اختلافات بین المللی به طریق مسالمت آمیز امروزه به طور کلی به عنوان یک اصلی از هفت اصل حقوق بین الملل مورد شناسایی قرار گرفته^۲ و مکمل اصل منع توسل به زور است^۳.

1- مفهوم و معنای اختلاف^۴

اختلاف که یک واژه عربی بوده در لغت به معنای با یکدیگر خلاف کردن، مخالف شدن، ناسازگاری داشتن، ناجور بودن و ناسازگاری می باشد^۵. در فرهنگ دهخدا اختلاف به معنای عدم موافقت، نزاع، منازعه و مشاجره ذکر شده^۶ و در قرآن کریم به معنای تفاوت و تفرقه آمده است^۷.

2- دسته بندی اختلافات

اختلافات به صورت عموم به دو دسته تقسیم می شود: اختلافات داخلی یا ملی و اختلافات بین المللی. که به هر یک ذیلاً می پردازیم:

^۱ - هوشنگ مقتدر، حقوق بین الملل عمومی، چاپ نوزدهم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹.

^۲ - ایان برانلی، حقوق بین الملل در واپسین سالهای قرن بیستم، ترجمه صالح رضایی پیش رباط، چاپ دوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳.

^۳ - الهام یوسفیان و امیر امانی، درس نامه حقوق بین الملل عمومی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲، ص ۳۵۷.

^۴ - Dispute

^۵ - حسن عمید، فرهنگ عمید، چاپ دوم، تهران، نشر فرهنگ اندیشمندان، ۱۳۸۹، ص ۶۵.

^۶ - فرهنگ واژه باب الکترونیکی دهخدا، واژه اختلاف، تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۷/۱۷.

^۷ - «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/ آیت ۲۱۳)، وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِي مَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (يونس/ آیت ۱۹).

الف - اختلافات داخلی یا ملی

اختلافات داخلی به اختلافاتی اطلاق می شود که مربوط به وضعیت داخلی یک کشور بوده و رسیدگی آن در حوزه صلاحیت ملی آن کشور می باشد و دولت مربوطه تعهدی برای حل مسالمت آمیز آن بر اساس قواعد حقوق بین الملل ندارد.^۱ تعهد به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات فقط زمانی بر عهده دولت ها خواهد بود که اختلافات جنبه بین المللی داشته باشد. بنأ تعیین قلمرو اختلافات داخلی و بین المللی به معنای تعیین مرز اعمال اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و اصل عدم مداخله خواهد بود.^۲

ب - اختلافات بین المللی

اصطلاح اختلاف دارای مفهوم دقیق در حقوق بین الملل نیست؛ اما در فرهنگ علوم سیاسی اختلاف بین المللی عبارت است از نا هماهنگی دو کشور، در موضوع حقی و یا در وقوع امری و تضاد حقوقی و تعارض منافع آن دو کشور.^۳ دیوان دایمی عدالت بین المللی، اختلافات بین المللی را چنین تعریف کرده است: (عدم توافق بر سر یک موضوع حقوقی و یا یک واقعیت و همچنین اختلاف نظر حقوقی و یا تعارض منافع میان طرفین آن).^۴

لازم به ذکر است که اختلافات بین المللی، یا اختلافاتی می تواند باشد که طرفین آن دولت ها بوده و از آن به عنوان (Interstate conflicts)^۵ نام برده شده و یا هم

^۱ - رضا، موسی زاده، بایسته های حقوق بین الملل (۲/۱)، چاپ دوازدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۳۵۹.

^۲ - یوسفیان، پیشین، ص ۳۵۸.

^۳ - علی آقا بخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۶، ص ۳۳۰.

^۴ - محمد رضا، ضیایی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، چاپ سی و ششم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۵۰۲.

^۵ - عباس، تندی، شیوه های حقوقی حل و فصل اختلافات بین المللی و بین الدولی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹، ص ۲۰.

اختلافاتی می تواند باشد که یک طرف آن دولت و طرف دیگر آن یک سازمان بین المللی باشد^۱ که از آن به عنوان (International conflicts) نام برده شده است.

۱. انواع اختلافات بین المللی

به صورت عمومی اختلافات بین المللی را از نقطه نظرهای ذیل می توان دسته بندی نمود:

اول- از لحاظ تهدیدات بین المللی: اختلافاتی که تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی بوده و اختلافاتی که تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی نمی باشند.
دوم- از لحاظ موضوع: مانند اختلافات سرزمینی، اختلافات راجع به تفسیر معاهدات و ...

سوم- از لحاظ تیوری و عمل: بر اساس دکترین علمای حقوق و رویه قضایی بین المللی، اختلافات بین المللی به سه دسته ذیل تقسیم می شود: اختلافات سیاسی، اختلافات حقوقی و اختلافات فنی یا تخصصی^۲.

یک- اختلافات سیاسی

هرگاه یکی از طرفین دعوی خواهان تغییر یا اصلاح وضع موجود یا حق موجود باشد، به آن اختلاف سیاسی اطلاق می شود^۳. و یا کلیه اختلافاتی که راه حل حقوقی نداشته باشند، اختلافات سیاسی نامیده می شوند. این اختلافات از تعارض منافع و

^۱ - محمد علی، صلح چی و هیبت الله نژندی منش، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، چاپ پنجم،

تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵، ص ۳۲.

^۲ - پیشین، صص ۴۳-۴۴.

^۳ - همان، ص ۴۶.

مصالح دو کشور ناشی شده و از طریق مذاکره و دیپلماسی، پایدردی و مساعی جمیله، تحقیق و بازجویی و سازش و آشتی حل و فصل می شود.^۱

دو- اختلافات حقوقی

در صورتی که بین دو یا چند تابع حقوق بین الملل در زمینه مسایل حقوقی از قبیل تطبیق، اجرا و تفسیر یک حق موجود تضاد درخواست پدیدار شود به آن اختلافات حقوقی اطلاق می شود. این اختلافات معمولاً از تجاوز یا از نحوه تفسیر قرارداد ها یا نقض و یا تعارض مقررات بین المللی و نیز از خسارت های ناشی از نقض قراردادهای بین المللی ناشی می شود.^۲

سه- اختلافات فنی

این اختلافات که در دهه های اخیر پدیدار شده است، اختلافاتی است که توسط نهادهای تخصصی و آگاه مسایل متذکره حل و فصل شده و به آن اختلافات فنی نیز اطلاق می شود.^۳

۲. روش های حل اختلافات بین المللی

اختلافات بین المللی چه حقوقی باشد و چه هم سیاسی، تمامی دولت ها مکلف اند که آن را بر اساس روش های مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. به باور نویسندگان حقوق بین الملل، اختلافات بین المللی معمولاً به دو روش حل و فصل شده می تواند. یکی با روش های دوستانه و دوم با روش های غیر دوستانه،^۱

^۱ - عباسعلی، عمید زنجانی، فقه سیاسی: حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، چاپ نهم، تهران، ۱۳۹۴، ص ۲۴۶.

^۲ - پیشین، ص ۲۴۶.

^۳ - گرهارد فن گلان، درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی، ترجمه محمد حسین حافظیان با همکاری سید داود آقایی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۵۹۰.

که روش های دوستانه خود به دو دسته تقسیم شده، یکی سیاسی یا دیپلماتیک یعنی غیر قابل ارجاع به مراجع قضایی بین المللی^۲ (کوششی که از طرف خود اصحاب دعوی و یا با کمک دیگر موجودیت ها با استفاده از بحث و روش های تحقیق که در طول سال ها تکامل یافته انجام می یابد) و دیگری حقوقی یا قضایی (روش تعیین موضوعات مختلف حقوقی و سوابق امر توسط شخص ثالث غیر ذینفع از طریق داوری و یا رای ارگان های قضایی)^۳. به باور سرور دانش روش های غیر دوستانه مانند محاصره، انتقام و جنگ نیز یک نوع راه حل سیاسی بوده می تواند که از آن می توان به عنوان دیپلماسی خشونت نام برد^۴.

در میان روش های حل و فصل منازعات حقوقی و سیاسی، راه کارهای حقوقی برای تابعان حقوق بین الملل الزام آور دانسته شده؛ اما در استفاده از راه کار های سیاسی می توانند از این حلقه پای خود را بیرون کشیده و به نتایج این راه حل گردن نگذارند.

نتیجه گیری

از آنچه ذکر شد، نگارنده به این نتیجه دست یافته است که موجودیت اختلاف یا منازعه در دوره های مختلف تاریخی جوامع ملی و بین المللی بشری یک امر انکار ناپذیر بوده و برای جلوگیری از تشدید و حل و فصل آن، دولت ها تلاش نموده اند تا روش های مسالمت آمیز را پیش بینی نمایند.

^۱ - سرور، دانش، درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی، موسسه تحصیلات عالی ابن سینا، ۱۳۹۳، ص ۵۱۲.

^۲ - رابت بلدسو، بوسچک، فرهنگ حقوق بین الملل، ترجمه بهمن آفائی، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵، ص ۴۵۰.

^۳ - ملکم شاو، حقوق بین الملل، ترجمه محمد حسین وقار، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹، ص ۲۶۸.

^۴ - دانش، همان.

همچنان نگارنده به این نتیجه دست یافته است که اختلافات می تواند انواع مختلف داشته باشد. هرگاه اختلافات جنبه بین المللی نداشته و داخلی باشند، دولت ها هیچ نوع الزامی برای حل و فصل مسالمت آمیز آن نداشته و اما هرگاه اختلافات جنبه بین المللی داشته باشد، طرفین اختلاف مکلف اند که با توجه به منشور سازمان ملل متحد و سایر اسناد بین المللی اختلافات متذکره چه حقوقی و یا سیاسی باشد را، بخاطر جلوگیری از تهدید صلح و امنیت جهانی، بر اساس روش های مسالمت آمیز حل و فصل نمایند.

منابع

- ۱- القرآن کریم.
- ۲- امیدی، علی، ۱۳۸۸، حقوق بین الملل از نظریه تا عمل، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۳- بخشی، علی آقا و مینو افشاری راد، ۱۳۸۶، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، نشر چاپار.
- ۴- برانلی، ایان، ۱۳۸۶، حقوق بین الملل در واپسین سالهای قرن بیستم، ترجمه صالح رضایی پیش رباط، چاپ دوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۵- بوسچک، رابت بلدسو، ۱۳۷۵، فرهنگ حقوق بین الملل، ترجمه بهمن آقائی، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۶- تندی، عباس، ۱۳۸۹، شیوه های حقوقی حل و فصل اختلافات بین المللی و بین الدولی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۷- دانش، سرور، ۱۳۹۳، درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی، موسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
- ۸- شاو، ملکم، ۱۳۸۹، حقوق بین الملل، ترجمه محمد حسین وقار، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات.

- ۹- صلح چی، محمد علی و هیبت الله نژندی منش، ۱۳۹۵، حل و فصل مسالمت
آمیز اختلافات بین المللی، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان.
- ۱۰- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، ۱۳۸۸، حقوق بین الملل عمومی، چاپ سی و
ششم، تهران، گنج دانش.
- ۱۱- عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ عمید، چاپ دوم، تهران، نشر فرهنگ
اندیشمندان.
- ۱۲- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۹۴، فقه سیاسی: حقوق معاهدات بین المللی و
دیپلماسی در اسلام، چاپ نهم، تهران، سمت.
- ۱۳- فرهنگ واژه یاب الکترونیکی دهخدا، تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۷/۱۷، واژه
اختلاف.
- ۱۴- گلان، گرهاردفن، ۱۳۸۳، درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی، ترجمه محمد
حسین حافظیان با همکاری سید داود آقایی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر
میزان.
- ۱۵- مقتدر، هوشنگ، ۱۳۹۰، حقوق بین الملل عمومی، چاپ نوزدهم، مرکز چاپ
و انتشارات وزارت خارجه.
- ۱۶- موسی زاده، رضا، ۱۳۸۸، بایسته های حقوق بین الملل (۲/۱)، چاپ
دوازدهم، تهران، نشر میزان.
- ۱۷- واعظی، محمود، ۱۳۸۸، میانجگری در نظریه و عمل، چاپ اول، تهران، مرکز
تحقیقات استراتژیک.
- ۱۸- یوسفیان، الهام و امیر امانی، ۱۳۹۲، درس نامه حقوق بین الملل عمومی، چاپ
اول، تهران، نشر میزان.

رسانه ها و سیر تاریخی آن در افغانستان

سید اسحاق سادات

چکیده

رسانه ها در هر کشوری به ساختار اقتصادی، اجتماعی و فضای سیاسی و فرهنگی آن کشور که نهایتاً ماهیت نظام ها را مشخص می کند، وابسته گی دارد و همچنان در اجرای بر نامه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نقش مهم و اساسی دارند که این رسانه ها بدو نوع تقسیم شده اند یکی رسانه عامه و دیگری رسانه خصوصی می باشند، عمده ترین وظایف شان اطلاع رسانی و تبلیغ، آموزشی و تربیتی، تفریحی و سر گرمی، افشاگرانه و نظارتی بر عمل کرد حکومت و تقویت وحدت و همگرایی می باشد، که در دوره های مختلف زمامداران گاهی وقت این وظایف را زیر سانسور و

استبداد و گاهی وقت آزادانه و بدون سانسور انجام داده اند که درین اواخر رسانه ها بسیار رشد اساسی نموده و جایگاه قابل توجهی در همه عرصه ها پیدا کرده اند.

واژگان کلیدی: رسانه، تحول، سانسور، رشد و رکود.

مقدمه:

رسانه ها در آغاز، نظارت شدید دولت را به همراه داشته است؛ ولی میزان چنین نظارتی در کشور های گوناگون همیشه یکسان نبوده است. در کشور های مانند افغانستان در آغاز نه تنها نظارت شدیدی بر رسانه ها وجود داشته؛ بلکه در سیر پیشرفت خود دوره هایی از سکوت و اختناق را نیز تجربه کرده است. هرچند کشور های را هم می توان سراغ کرد که در آن ها میزان نظارت دولت بر رسانه ها نسبتاً کمتر بوده است، با این حال می توان گفت که در جهان هیچ حکومتی نیست که به گونه یی نخواستۀ باشد تا بر رسانه ها نظارت نکند. این امر از آن جا ناشی می شود که بسیاری از دولت مردان انتظار دارند که مطبوعات و رسانه ها باید دیدگاه های اجتماعی و سیاسی آن ها را انتشار دهد و یا در مقابله با چنین دیدگاه هایی سکوت اختیار کنند.

درحالی که در یک جامعه مدنی و آزادی گرا رسانه ها است که برچگونگی کارکرد دولت ها انتقاد می کند. در حقیقت این انتقاد ها را می توان نوعی نظارت نهاد های مدنی بر حکومت؛ تلقی کرد. در این نکته می توان گفت که رسانه های متکی بر آزادی و قانون سبب ایجاد نوعی رابطه در میان مردم، نهاد های مدنی و دولت می گردد. رسانه های که بر چنین نظامی استوار بوده باشد نه تنها دشمن دولت تلقی نمی گردد، بلکه دولت را در اجرای برنامه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن یاری می رساند. چنین است که در جهان آزاد امروز رسانه ها را یکی از پایه های اساسی دموکراسی تلقی می کنند. دموکراسی در یک کشور بدون آزادی بیان مفهومی ندارد و رسانه ها یکی از مؤثر ترین وسایلی است که می تواند آزادی بیان در یک کشور را تمثیل کند در این مقاله سعی به عمل آمده تا نقش رسانه ها در کشور و وظایف و عمل

کرد های آن را در جامعه و سیرتاریخی آن تحریر گردیده و طی دو مبحث به آن پرداخته می شود.

مبحث اول

مفاهیم و کلیات عمومی

گفتار اول: تعریف، انواع و نقش رسانه ها

۱- تعریف رسانه: رسانه در قانون رسانه های همگانی منتشره جریده رسمی شماره (۹۸۶) مؤرخ ۱۳۸۸/۴/۱۵ چنین تعریف گردیده است:

وسیله انتقال پیام، معلومات و اطلاعات با استفاده از وسایل آتی می باشد:

الف- رسانه برقی: رادیو، تلویزون، شبکه کیبلی و اینترنت.

ب- رسانه چاپی: روزنامه، جریده (هفته نامه، نشریه پانزده روزه، ماهنامه، گاهنامه، فصل نامه، سالنامه، پوستر و خبر نامه).

۲- انواع رسانه ها

رسانه ها بدو نوع تقسیم می شوند.

الف- رسانه عامه: رسانه ای است که متعلق به عامه مردم بوده، از طریق دولت، نشر اعلانات و عرضه خدمات تمویل می گردد.

ب- رسانه خصوصی: رسانه ای است که متعلق به اشخاص حقیقی، سازمانها سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و از طرف آنها تجهیز و تمویل می گردد.^۱

^۱ - قانون رسانه های همگانی، وزارت عدلیه، جریده رسمی، شماره ۹۸۶، ماده ۳.

۳- نقش رسانه ها:

نقش اساسی و عمده رسانه ها عبارت است از:

- ۱- افزایش معلومات عمومی مردم.
- ۲- ایجاد برخورد اندیشه ها و ارتقای فکری جامعه.
- ۳- آگاهی عموم نسبت به مسائل و معضلات و بسیج جامعه علیه ظلم و فساد.
- ۴- طرح و بررسی وضع جامعه و یافتن بهترین راه حل زندگی اجتماعی.
- ۵- اطلاع هیأت حاکمه از خواسته ها و تمایلات طبقات مختلف مردم.
- ۶- طرد و نفی خود محوری و خودکامگی و حاکمیت افکار سالم عمومی بر اعمال حکومتی. **گفتار دوم: وظایف رسانه ها**

امروزه برای رسانه ها وظایف و کارکردهای گوناگونی تعریف می کنند. که در این بحث به برخی از مهمترین کارکردهای رسانه می پردازیم:

- ۱- **اطلاع رسانی و تبلیغ:** رسانه وسیله اطلاع رسانی و خبر رسانی است که هدف اساسی آن رساندن خبر و اطلاعات لازم پیرامون حوادث و رخدادهای روزمره می باشد. با وجود همه پیشرفت ها و تحولاتی که در عرصه رسانه ها پدید آمده است، این هدف همچنان انگیزه اصلی تأسیس رسانه ها به حساب می آید.
- البته که امروزه کارکرد رسانه در این بخش تنها به جنبه اطلاع رسانی خلاصه نمی گردد، بلکه بخش مهم تری نیز مطرح می باشد که از آن به کارکرد پنهانی رسانه ها تعبیر می شود؛ یعنی تزریق ارزش ها و فرهنگ خاص که در واقع از کارکرد تبلیغی رسانه به حساب می آید.

- ۲- **آموزشی و تربیتی:** رسانه ها با برنامه هایی که ارائه می کنند و فرهنگ و ارزش خاصی که توسط آنها در سطح اجتماع تزریق می شود، می توانند به الگو سازی در

^۱ - حقوق اساسی افغانستان، سرور، دانش، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا، چاپ اول ۱۳۸۹ کابل.

جامعه پرداخته و مردم را به تقلید از الگوهای ارائه شده در برنامه های خویش وادار سازند.

۳- **جهت دهی:** رسانه های جمعی امروزی با ارائه اطلاعات فشرده موجب می گردند که جوامع بشری ناخودآگاه به سمت خاصی کشیده شوند و افکار عمومی در راستای فشار اطلاعات رسانه ها شکل بگیرد. به عبارت دیگر، مردم در برابر حجم گسترده اطلاعات از خود واکنش نشان دهند. در اولین ساعات یک رویداد که ارائه تصویری صحیح گزارش احتمالاً بیشترین اهمیت را دارد. در همان ساعات اولیه است که افکار عمومی شکل می گیرد و در مواقعی با توجه به چگونگی اطلاعات ارایه شده تغییر برداشت مردم از رویدادها دشوار می شود.

۴- **تفریحی و سرگرمی:** رسانه ها تلاش می کنند برخی از برنامه های خود را به شکلی تهیه و تولید نمایند که در کنار تأمین دیگر اهداف، موجبات سرگرمی بیننده، شنونده و خوانندگان را نیز فراهم سازند.

۵- **افشاگرانه و نظارتی:** در کنار دیگر وظایف، امروزه و بخصوص در نظام های مردم سالار، نقش و کارکرد دیگری نیز برای رسانه ها تعریف می گردد و آن نقش نظارتی رسانه ها می باشد. رسانه ها می توانند با ارایه گزارش های تحقیقی از کارکرد دولت ها و دیگر نهاد ها، مردم را در جریان فعالیت های آنها بگذارند و با اجرای این برنامه ها از کجروی در رفتار آنها جلوگیری نمایند.

مبحث دوم

سیر تاریخی رسانه ها در افغانستان

درین مبحث سیر تاریخی رسانه ها در دوران زمامداران مورد بحث قرار می گیرد که چه تحولاتی داشته اند. آیا آزاد بوده اند یا زیر سانسور زمامداران فعالیت می کردند؟ موضوعی است که شامل بحث اصلی ما می باشد.

گفتار اول: رسانه ها در دوران امیر شیر علی خان، امیر عبد الرحمن خان، امیر حبیب الله خان، شاه امان الله خان و امیر حبیب الله خان کلکانی:

۱- رسانه ها در دوران زمامداری امیر شیر علی خان:

هر چند امیر شیر علی خان در عرصه های اداری، نظامی، اجتماعی و زندگی مردم افغانستان خدمات شایسته انجام داد که همه قابل ذکر و ستایش می باشد، ولی خدماتش در عرصه رسانه ها با زمینه سازی نشر "اخبار شمس النهار" از بلند جایگاه کارهایی است که توانست مقام والای افغانستان را در سطح ملی و بین المللی تبارز دهد. باهمین اخبار بود که افغانستان به جهان بیرون معرفی گردید و جهان بیرون به مردم کشور شناسانده شدند. مردم توانستند در باره علم جدید و انقلاب فرهنگی و صنعتی اروپاییان آشنایی حاصل نمایند.

هرچند شمس النهار به اراده امیر شیرعلی خان پایه گذاری گردید و عمدتاً زیر نظارت امارت او به نشرات ادامه می داد و ارگان نشراتی امارت او بود؛ با این حال رشد طبیعی جامعه افغانستان با تغییراتی در امور نظامی، اقتصادی، کشاورزی، تجارت و نهایتاً ایجاد یک طبقه تازه در کشور و به همین گونه تحولاتی در زمینه های فرهنگی و اجتماعی شرایط ایجاد رسانه ها در افغانستان را فراهم کرده بود. همچنان در همین زمان بود که سه چاپخانهء سنگی به نام های چاپخانهء مصطفائی، چاپخانهء شمس النهار و چاپخانهء قرضای در شهر کابل پایه گذاری گردید.^۱

۲- رسانه ها در دوران زمامداری امیر عبد الرحمن خان:

در دوران امیر شیر علی خان نشریه موقوتیه ای بچاپ نرسیده است. آنچه مسلم است اینست که در عصر ضیائییه منبعی که اراکین دربار اطلاعات و خبر ها را از آن

^۱ تاریخ مطبوعات افغانستان، رهین، رسول، جلد اول، شورای فرهنگی افغانستان، سال نشر ۱۳۸۷ ص ۳۸-۳۹.

بدست می آوردند یک "خبر نامه" قلمی بود که توسط محرران، کاتبان، منشیان و نستعلیق نویسان دربار نوشته می شد و به امیر، اراکین دربار و شخصیت های مهم سلطنتی توزیع می گردید. محتوای این نشریه قلمی را بیشتر خبر های خارجی و کمتر وقایع مهم و حوادث داخلی کشور تشکیل میداد. مطالب آن از منابع خارجی ترجمه می شد. تهیه مطالب بدوش ترجمان درباری بود، از تشخیص اهم بودن خبر آنرا جهت ترجمه و نشر به ترجمانان حرفوی می سپردند. خبر ها بعد از ترجمه توسط نستعلیق نویسان دربار، بخط زیبا و نقش های زیبا بروی کاغذ و تخته در چندین کاپی نوشته و توزیع می شد.^۱

۳- رسانه ها در دوران زمامداری امیر حبیب الله خان:

از مهمترین کارهای فرهنگی و مطبوعاتی امیر حبیب الله خان مطبوعات نوین، طبع طباعت و شمول عکس در سیستم مطبوعات و روزنامه نگاری افغانستان است. و درین زمان سه مطبعه وجود داشت که از جمله یکی آن بنام مطبعه دارالسلطنه کابل می باشد که طبع و نشر درین مطبعه بچاپ سنگی بود و مطبعه دوم چاپ حروفی دارالسلطنه کابل و سرکاری حکومتی بود و مطبعه سوم بنام عنایت مسمی بود که مطبعه خصوصی و شخصی بود.

الف- مطبعه سنگی دارالسلطنه کابل: این مطبعه از بقایای دوره امیر عبدالرحمن خان بوده ولی در دوره زمامداری امیرحبیب الله خان نواقص آن رفع گردیده و به کار و فعالیت آغاز کرد. علاوه از نشر جریده سراج الاخبار افغانیه در مطبعه سنگی دارالسلطنه کابل سایر آثار مواد اسناد دولتی نیز به نشر میرسید که از جمله نشرات این مطبعه می توان نظامنامه های این دوره، صکوک، نمبر های پستی، و نشریه های ضمایم سراج الاخبار افغانیه را نام برد.

۲- همان اثر، رهین، رسول، ص ۷۶.

ب- مطبعه حروفی دارالسلطنه کابل: تأسیس و بکار افتیدن این مطبعه بزرگ تیپوگرافی (چاپ حروفی) از بزرگترین حوادث فرهنگی دوره امیر حبیب الله خان به حساب می آید. که با تأسیس مطبعه، کار طبع و نشر کتب، کتب درسی مکاتب و نشر سایر نشرات آن دوره رونق به سزایی گرفت و این دوره را ممتاز ترین دوره های فرهنگی و کلتوری افغانستان گردانید.

از مهمترین کتب و آثاریکه درین مطبعه طبع حروفی دارالسلطنه کابل نشر شده می توان از کلیات حضرت بیدل، جریده سراج الاخبار افغانیه از شروع سال دوم به بعد، سراج التاریخ در سه جلد.....همه درین مطبعه نشر شده اند که بر علاوه کتب درسی مکاتب و مدارس، نشر تکت ها پستی درین مطبعه به چاپ می رسید.

ج- مطبعه عنایت: این مطبعه شخصی بود، که در دوران زمامداری حبیب الله خان به سرمایه خصوصی در سال ۱۲۹۰ هـ ش تأسیس گردیده است که این مطبعه چندان بزرگ نبوده و ظرفیت کار آن آنقدر زیاد نبوده و آثار انگشت شماری ماهانه در آن به طبع می رسید.^۱

از خدمات فرهنگی این مطبعه چاپ کتب جغرافیایی و تاریخ افغانستان و طبع آثار ترجمه شده محمود طرزی می باشد.

۴- رسانه ها در دوران زمامداری شاه امان الله خان:

درین زمان سینما در کابل و تیاتر در پغمان تأسیس گردید. روزنامه، جریده و نشریه های موقوفه به مصرف دولت و ابتکارات شخصی در کابل و ولایات کشور به نشرات آغاز کرد.

زمینه مساعد سیاسی کشور طبق ماده یازدهم نظام نامه اساسی افغانستان برای نشرات آزاد ملی قبلاً آماده گشته و گفته شده بود که مطبوعات و اخبارات داخلیه

^۱ - همان اثر، رهین، رسول، ص ۱۰۴ و ۱۰۸.

مطابق نظامنامه مخصوص آن آزاد می باشد. که به اساس این ماده نظامنامه مطبوعات برای اولین بار در سال ۱۲۲۷ جریده هفته وار انیس، نسیم سحر، جریده نوروز، امان افغان، اتحاد مشرقی، ستاره افغان، اتفاق اسلام، ارشاد النسوان، بیدار، افغان، طلوع افغان، اتحاد، ابلاغ، حقیقت، و جریده مکتب به نشر آغاز کرد. همچنان برای اولین بار دستگاه کوچک رادیو وارد و به نشرات آغاز کرد و مطبعه معارف و مطابع دیگر در کابل و ولایات کشور تأسیس گردید و صد ها کتاب از منابع خارجی به زبان فارسی دری ترجمه گردید. که چندین مطبعه دولتی و شخصی در سراسر افغانستان تأسیس گردید که مطبعه شرکت رفیق، انیس، دانش و کاظمی در پهلوی مطابع دولتی به فعالیت های طباعتی ادامه دادند.^۱

در رابطه به حدود و آزادی مطبوعات این دوره در نظام نامه اساسی چنین آمده: مطبوعات و اخبارات داخلیه مطابق نظامنامه مخصوص آن آزاد می باشند، نشر اخبار از حقوق حکومت و یا اهالی تبعه افغانیه است، در باره مطبوعات خارجه دولت علیه افغانستان بعضی شرایط و قیود نهاده می تواند.^۲

۵- رسانه ها در دوران زمامداری امیر حبیب الله خان کلکانی:

در مدت زمان کوتاه امارت امیر حبیب الله کلکانی در بخش فرهنگی ریشه های دیده می شد که بزودی می توانست جوانه زده رشد کند. که در تابستان سال ۱۹۲۹ درباریان امیر، تیاتر و سینما را تأسیس کردند. اکثر بزم موسیقی تشکیل شد و کلاسیک خوانها و خواننده های محلی در آن اشتراک می کردند. همچنان در تمام گوشه و کنار افغانستان جراید و روزنامه ها به نشر میرسید. که درین عصر دو شکل نشرات وجود داشت. یکی جراید و روزنامه های که به پیروی از روش حکومت مرکزی و برای

^۱ - همان اثر، رهین، رسول، ص ۲۲۸.

^۲ - نظام نامه اساسی دولت افغانستان، دوره امان الله خان ۱۰ حوت ۱۳۰۱ شمسی، ماده ۱۱.

استحکام آن نشر می شدند که این جراید عبارت بودند از ۱- حبیب الاسلام ۲- اتفاق اسلام ۳- جراید الایمان ۴- جریده نهضت الحیب ۵- جریده رهبر اسلام ۶- مؤید الاسلام می باشد. که شکل دوم نشرات آن دوره روز نامه ها و جرایدی بودند که بر خلاف حکومت امیر حبیب الله کلکانی از طرف مخالفین به نشر می رسیدند که این جراید و روز نامه ها عبارت از ۱- دکورغم ۲- غیرت لاسلام ۳- اتحاد افغان ۳- اصلاح می باشند.^۱

گفتار دوم: رسانه ها در دوران محمد نادر شاه، محمد ظاهر شاه، سر دار محمد داود، ببرک کارمل و نجیب الله:

۱- رسانه ها در دوران زمامداری محمد نادر شاه:

در دوران زمامداری محمد نادر شاه انجمن ادبی کابل پا به عرصه هستی گذاشت. مجله کابل به نشرات آغاز کرد و انجمن ادبی قندهار، انجمن ادبی هرات و مجله هرات در ولایت هرات تأسیس گردید.

۱- انجمن ادبی کابل: این انجمن در سال ۱۳۱۰ در شهر کابل تأسیس گردید که این انجمن دارای مرامنامه یی در ۱۴ ماده بود که در مرامنامه بعد از تشخیص شیوه کاری اعضای انجمن، هدف آن اصلاح توحید سبک ادبیات و اتخاذ اسلوب نگارش و روشن ساختن تاریخ مشاهیر و رجال و مفاخر گذشته وطن گنجانیده شده بود. این انجمن بر علاوه برای تصحیح و تصدیق کتب تألیف و ترجمه شده ادبی، تاریخ مؤلفان و مترجمان کشور صاحب صلاحیت بود یکی از وظایف انجمن اجازه دادن نشر و طبع کتب و آثاری بود که از طرف محققان و نویسندگان مستقل تألیف و تدوین و ترجمه می گردید. انجمن علاوه از شعبات طبع و نشر دارای مدیریت محله، شعبه تألیف، ترجمه لغت، ادب عامیانه و ادبیات نیز بود. اولین کتاب های که در انجمن ادبی کابل

^۱ - همان اثر، رهین، رسول، ص ۳۰۱.

تألیف گردیدند عبارت از اخلاق عسکری تألیف غلام جیلانی خان اعظمی، تاریخ افغانستان تألیف غلام محمد غبار، تاریخ ادبیات افغانستان و تذکره مشاهیر افغانستان تألیف جیلانی خان می باشد.

در سال ۱۳۱۱ هـ ش سالنامه ای بنام سالنامه کابل از طرف انجمن ادبی کابل بچاپ رسید. محتوای این نشریه گزارش های سالانه دولتی، مقاله ها و رساله های تحقیقی ادبی، تاریخی و علمی تشکیل میداد.

۲- انجمن ادبی هرات: این انجمن در سال ۱۳۱۱ هـ ش در شهر تاریخی هرات تأسیس گردید که ارگان نشراتی این انجمن، مجله وزینی بود بنام (مجله هرات) اولین شماره این نشریه در ۱۵ حمل ۱۳۱۱ هـ ش منتشر شد و تا سال ۱۳۴۸ ادامه یافت. مجله هرات ماهوار نشر می شد و مطالب عمده آنرا مضامین تاریخی، ادبی و اجتماعی تشکیل میداد.

۳- انجمن ادبی قندهار: این انجمن در سال ۱۳۱۱ هـ ش در شهر قندهار تأسیس گردید. این انجمن موسوم به (جرگه گوتی دپشتو) بوده و مرام آنرا رشد ادب و فرهنگ ولایت قندهار تشکیل می داد این انجمن نیز دارای نشریه ماهنامه بنام مجله پشتو قندهار بود که هدف نشراتی آنرا نشر مطالب علمی، ادبی، اجتماعی، تاریخی بزبان پشتو تشکیل می داد. این انجمن علاوه بر نشر یک نشریه بزبان پشتو در تدوین لغات پشتو و فراهم آوری و نشر کتب درسی برای مکاتب قندهار همت میگمارد. این انجمن اساس یک کتابخانه بزرگ را نیز در شهر قندهار گذاشته بود.^۱

و همچنان مجله کابل و فصلنامه کابل در ۱۹۳۱ م از طبع بیرون آمدند. در همین دوره روزنامه انیس دولتی گردید. روزنامه ها، جراید، مجلات دوره نادری را میتوان به شرح زیر نام برد:

^۱ - همان اثر، رهین، رسول، ص ۲۱۹ و ۲۲۲.

روزنامه اتحاد مشرقی، اتفاق اسلام، روزنامه بیدار، روزنامه اتحاد از خان آباد، روزنامه طلوع افغان، انیس، روزنامه اصلاح، روزنامه هیواد به زبان پشتو، مجله آینه عرفان، مجله صحیه از وزارت صحت عامه و مجله بلدیة هرات می باشد. درین دوره در رابطه به حدود و آزادی مطبوعات در اصول اساسی دولت چنین ذکر شده: مطبوعات و اخبارات داخله که خلاف مذهب نباشد مطابق اصول نامه مخصوص آن آزاد می باشد. نشر اخبار فقط از حقوق حکومت و تبعه افغانیه است، مطبوعات و جراید خارجه که مذهب و سیاست حکومت علیه افغانستان را اخلال نرساند ادخال آن به افغانستان آزاد است.^۱

۲- رسانه ها در دوران زمامداری محمد ظاهر شاه:

در دوران حکومت ظاهر شاه مطبوعات دولتی و مطبوعات آزاد و غیر دولتی فعالیت می نمود که پس از تصویب قانون مطبوعات نزدیک به سی و شش جریده آزاد ملی در پهلوی جراید مجلات دولتی کشور انتشار یافت که عبارت از: ۱- جریده پیام امروز ۲- جریده افغان ملت ۳- جریده خلق ۴- جریده مردم ۵- جریده مساوات ۶- جریده پیام وجدان ۷- جریده پرچم..... و جریده و حدت بودند.

مطبوعات دولتی از نگاه اقتصادی نسبت به مطبوعات آزاد و غیر دولتی مستقرتر و در وضع بهتری قرار داشت. در کابل چهار روز نامه: اصلاح، انیس، هیواد، و کابل تایمز توسط حکومت به نشر می رسید.

جراید کوچک حکومتی که اکثر آن روزنامه بود در دوازده ولایت به نشر می رسید. حکومت همچنان رادیو را در تحت اداره خود داشت و در زمان حکومت محمد موسی شفیق فیصله گردید تا نخستین استیشن تلویزون در کشور تأسیس گردد. گفتنی است که حکومت محمد موسی شفیق را علاوه از مطبوعات حکومتی از مطبوعات غیر حکومتی

^۱ - اصول اساسی دولت علیه افغانستان، دوره محمد نادر شاه، ۸ عقرب ۱۳۱۰ شمسی. اصل ۲۳.

یا آزاد نیز استفاده میکرد درین مورد یک محقق امریکائی مینگارد که شفیق و همکاران او در کابینه از مطبوعات استفاده ها جدید به عمل آوردند. او مطبوعات آزاد را که همواره با حکومت سرو خشونت داشت طوری مهار کرده بود که با حکومت یک نوع تفاهم و همدردی بر خورد کنند.

بنابراین نه مطبوعات حکومتی و نه مطبوعات آزاد یا غیر حکومتی توانستند در دوره دیموکراسی از عهده وظایف که از مطبوعات در یک جامعه دیموکراتیک توقع می رفت بدر شوند. مطبوعات غیر حکومتی از نگاه اقتصادی ضعیف و از نگاه مسلکی فاقد قدرت و از نگاه سیاسی غیر متوازن بود و این کار به ضرر اهداف ملی که در قانون اساسی ۱۹۶۴ م درج شده بود تمام شد. با داشتن یک زعامت متعهد ممکن بود که حتی مطبوعات حکومتی بحیث یک ارگان مؤثر در آورده شود ولی حکومت بر سر اقتدار نتوانستند شرایط بخصوص را درک کند که افغانستان در آن به سر می برد. کشوری که مطبوعات حکومتی و غیر حکومتی آن توان نیل به اهداف دیموکراسی را نداشت بی شبهه بر حکومت بود که این مشکل را رفع کند.

آزادی فکر و بیان از تعرض مصئون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر یا امثال آن مطابق با احکام قانون اظهار کند. هر افغان حق دارد مطابق با احکام قانون به طبع و نشر مطالب بدون ارایه قبلی آن به مقامات دولتی بپردازد، اجازه و امتیاز تأسیس مطابع عمومی و نشر مطبوعات تنها به اتباع و دولت افغانستان مطابق به احکام قانون داده می شود. تأسیس و تدویر دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون مختص به دولت است.^۱

^۱ - قانون اساسی افغانستان، دوره محمد ظاهر شاه، ۹ میزان ۱۳۴۳ شمسی، ماده ۳۱.

۳- رسانه ها در دوران سر دار محمد داود:

در دوران زمامداری محمد داود تعمیر رادیو تلویزیون افغانستان به کمک جاپانی ها اعمار گردید و کار نشرات مقدماتی تلویزیون افغانستان آغاز گردید. سانسور کتاب شدید شد و ورود آزاد کتاب از ایران و سایر کشور ها محدود گردید. نشر کتاب منحصر به مطابع دولتی بود و کتاب بعد از تفتیش و نظارت اولیای امور به مطابع دولتی برای نشر سپرده می شد. در سکتور هنر و کتابخانه ها گامی برداشته نشد و رسانه ها آزاد به رکود مواجه گردید.

محمد داود با وجود تشکیل حکومت خود کامه و استبدادی در سال نخست جمهوریت، برای قانونی جلوه دادن امور اقدام به تسوید قانون اساسی جدید کرد. که در ماده سی و هشتم قانون اساسی آورده بود که " آزادی فکر و بیان از تعرض مسؤن است. هر افغان حق دارد فکر خود را بوسیله گفتار، نوشتار، تصویر یا امثال آن مطابق به احکام قانون اظهار کند. اجازه و امتیاز تأسیس مطابع و نشر مطبوعات تنها به اتباع افغانستان مطابق با احکام قانون داده می شود. تأسیس مطابع بزرگ و تأسیس و تدویر دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون مختص به دولت است". اما در عمل خلاف آن اجرا شد.

اعمال سانسور نظام پیشگیرانه رسانه ها یکی از ویژگی های بارز این دوره میباشد گویا در دوره داود خان آزادی رسانه ها از بین رفت.^۱

نشریه های حزبی و آزاد از فعالیت بازماندند و بدینگونه یک بار دیگر سایه سنگین سانسور بر رسانه ها افغانستان حاکم گردید. غیر از این در نظام جمهوری داود خان تلاش هایی نیز صورت گرفت تا تمام فعالیت های روزنامه نگاران، چاپ و انتشار

^۱ - همان اثر، رهین، رسول، ص ۵۲۵.

کتاب، کانفرانس های خبری، فعالیت های سینمایی با سیاست های مطبوعاتی و فرهنگی دولت هم آهنگ گردد.

داودخان تا آخرین روزهای قدرت خود به هیچ نشریه آزاد و غیر دولتی اجازه انتشار نداد؛ ولی او رسانه های دولتی را با پایه گذاری یک رشته نشریه های دیگر در مرکز و ولایات کشور گسترش داد. مثلاً می توان از نشریه های ذیل نام گرفت: روزنامه جمهوریت، روزنامه کندز، روزنامه فاریاب، روزنامه دیوه در شبرغان، هفته نامه سیستان، دو هفته نامه عاطفه، مجله آواز (پشتون ژغ)، ماهنامه پولیس، دو ماهنامه بخوان و بدان، دو ماهنامه فلکلور، فصلنامه بلخ، فصلنامه رهنمایی، فصلنامه کابل، فصلنامه کندهار و جریده هلمند می باشد. خط نشراتی این نشریه ها را عمدتاً شخصیت سازی داود خان و تبلیغ نظام جمهوریت او تشکیل می داد.

آزادی فکر بیان از تعرض مصئون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و امثال آن مطابق به احکام قانون اظهار کند. اجازه و امتیاز تأسیس مطابع و نشر مطبوعات تنها به اتباع افغانستان مطابق به احکام قانون داده می شود. تأسیس مطابع بزرگ و تأسیس و تدویر دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون مختص به دولت است.^۱

۴- رسانه ها در دوران بیرک کارمل:

دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سال های تجاوز اتحاد شوروی پیشین رسانه های کشور کاملاً بر یک نظام دیکتاتوری کمونستی استوار بود. در جهت دیگر در این دوره رسانه ها به طور لگام گسیخته یی به تبلیغ اندیشه های لینین و مارکس می پرداخت و ذکر نام مارکس و لینین در نوشته ها و گزارش ها به یک اصل مهم بدل شده بود.

^۱ - قانون اساسی جمهوری افغانستان، دوره محمد داود خان، ۵ حوت ۱۳۵۵ شمسی، ماده ۳۸.

مطبوعات این دوره شاید از کم خواننده ترین مطبوعات در افغانستان به شمار می آمد. هر چند نشریه " حزب، حقیقت انقلاب ثور، و بعداً پیام " از پُر تیراژ ترین نشریه ها در طول تاریخ مطبوعات افغانستان بوده باشد؛ ولی این نشریه به گونه جبری بالای اعضای حزب، کارمندان دولت، سازمان جوانان، قطعات ارتش و اقشار گوناگون مردم به فروش میرسید و مردم از هراس این که ضد دولت معرفی نشوند و سرو کارشان به زندان نکشد این نشریه را می خریدند، بی آن که رغبتی به مطالعه آن داشته باشند.

این دوره را میتوان از سیاه ترین دوره های مطبوعات در افغانستان به شمار آورد. گرداننده گی تمام نشریه ها در شهر کابل و ولایات کشور به اعضای حزب سپرده شد و یا هم به کسانی سپرده شد که چندین بار بدتر از اعضای حزب بودند. در این دوره به مفهوم کامل آن، روشنفکر کشی در کشور آغاز یافت و این امر نه تنها مطبوعات؛ بلکه عرصه پژوهش های فرهنگی را نیز صدمه سنگینی زد.

در کلیت در مطبوعات این دوره یک نوع زبان کلیشه یی سیاسی حاکم گردید. زبان تبلیغاتی نشریه ها در ارتباط به مخالفان دولت و کشور های که مخالف تجاوز اتحاد شوروی در افغانستان بودند، زبانی بود آمیخته با دشنام و به دور از معیار ها و موازین مطبوعاتی. چنین زبانی در درازای چندین سال بالاخره به یک شیوه منفی در مطبوعات افغانستان بدل گردید. هرچند دولت و حزب می کوشید که باگسترش تبلیغات در ارتباط به تیوری مارکسیسم این اندیشه را در میان به اصطلاح کارگران افغانستان گسترش دهد؛ ولی از آنجایی که چنین تبلیغاتی خیلی ها ناشیانه و متعرضانه به رسوم و یک رشته از باورداشت های ملی و مذهبی مردم صورت می گرفت، برای حزب و دولت نتیجه منفی به بار می آورد و آن این که مردم باور پیدا کردند که کارکرد های این دولت بر اساسات دین استوار نیست.

بناً مردم روز تا روز نه تنها از دولت فاصله گرفتند؛ بلکه به جبهه مخالف آن نیز پیوستند.

برای اتباع جمهوری دموکراتیک افغانستان حقوق و آزادی های دموکراتیک ذیل
تأمین می گردد:

۷ - حق بیان آزادانه و علنی فکر^۱.

۵- رسانه ها در دوران نجیب الله:

در زمان دکتر نجیب الله بر شمار نشریه ها افزوده شد و به ظاهر بعضی از نشریه های آزاد به وجود آمد؛ اما هیچکدام این نشریه ها نمی توانستند مسایل جدی سیاسی، اجتماعی را مطرح کنند. هرچند در شماری نشریه ها انتشار مطالب انتقادی آغاز یافت؛ ولی این انتقادها بیشتر به مسایل دست دوم و سوم می پرداخت تا مسأله اساسی. مثلاً تا آخر هیچ نشریه نتوانست بگوید که اتحاد شوری به افغانستان تجاوز کرده است.

نشریه های به ظاهر آزاد این دوره یا به وسیله دولت پایه گذاری شده بودند، یا هم به وسیله جناح بندی های درون حزبی. غیر از این در این دوره یکی چند نشریه حزبی هم وجود داشت. البته این احزاب و سازمانها با دولت کنار آمده و با " حزب دموکراتیک خلق " که در زمان نجیب نام " وطن " به خود اختیار کرده بود ائتلاف نموده بودند. به هر صورت در دوران دکتر نجیب الله شماری از نشریه های ادبی و فرهنگی، اجتماعی مربوط به بعضی از سازمان های اجتماعی و نهاد های علمی وضعیت بهتری پیدا کردند.

در این دوره اندکی از آن سختگیری های پیشین کاسته شد و این امر تا حدودی زبان انتقاد را وارد رسانه ها کرد. حتی اخبار هفته که اساساً یک نشریه ساخته شده به دست دولت بود و ظاهراً نشریه غیر دولتی قلمداد می شد برای نخستین بار گفتگو هایی را با بعضی از فرماندهان و شخصیت های مخالف دولت و از جمله با فرمانده احمد شاه مسعود انتشار داد. روزنامه " پیام " وابسته به حزب هم تا حدودی به انتشار

^۱ - اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، دوره ببرک کارمل، ۲۵ حمل ۱۳۵۹ شمسی، ماده ۲۹.

انتقاد از وضعیت پرداخت. نشریه " آزادی " به سبب انتشار یک مطلب انتقادی مصادره شد و مدیر مسئول آن سخی غیرت مدتی را در زندان به سر برد. می توان گفت که پس از یک دهه و اندی سکوت و اضطراب یک بار دیگر در آخرین سال های حکومت نجیب الله باب بحث ها و گفتگو هایی محدود در رسانه ها افغانستان باز شد؛ مگر هنوز چنین بحث هایی به نسج و قوامی نرسیده بود که مجاهدین بر کابل تسلط پیدا کردند.

اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آزادی فکر و بیان می باشند. اتباع میتوانند از حق به صورت علنی، شفاهی و تحریری طبق قانون استفاده کنند. سانسور مطبوعات قبل از نشر جواز ندارد.^۱

گفتار سوم: رسانه ها در دوران مجاهدین و طالبان:

۱- رسانه ها دوران مجاهدین:

مجاهدین کار رسانه یی خود را به حیث یک وسیله مهم تبلیغاتی در پاکستان آغاز کردند. تنظیم های هفت گانه هر کدام در پاکستان نشریه هایی داشتند و بدین وسیله تبلیغات حکومت کابل را پاسخ می دادند. با این حال در این سال ها چند نشریه غیر دولتی در کابل پایه گذاری شد. مانند نشریه هفته نامه کابل، صبح امید، فریاد عصر، هنداره ، شهر، ارشادالنسوان، بالاحصار... این نشریه ها هرچند انتقاد های را در ارتباط به کار کرد دولت، جناح های دولت و مسایل مربوط به مشکلات زنده گی شهری، فساد در ادارات دولتی انتشار می داد، ولی نهایتاً آماج انتقاد ها بیشتر متوجه گروه ها و جناح های رقیب می گردید. نشریه های آزاد این دوره اساساً به ابتکار شماری از شخصیت های فرهنگی مجاهدین و یا هم بنا بر علاقه مندی بعضی از جناح های دولت پدید آمده بودند، بنا نمی توان دانستند که با آزادی تمام عمل کنند.

^۱ - قانون اساسی جمهوری افغانستان، دوره دوکتور نجیب الله ، ۹ قوس ۱۳۶۶ شمسی، ماده ۴۹.

در دوران مجاهدین شماری نشریه ها مربوط به تنظیم ها در پشاور به چاپ می رسید و بعداً در کابل و شهر های دیگر کشور پخش می گردید. در کلیت مطبوعات این دوره خواننده گان قابل توجهی نداشت. نشریه های ادبی، فرهنگی و اجتماعی کاملاً سقوط کردند. مثلاً انجمن نویسندگان افغانستان در درازای پنج سال دوشماره فصلنامه ژوندون را انتشار داد. چاپ کتاب وضعیت بد تر از این داشت باز هم انجمن نویسندگان را نمونه می آورم در تمام دوره حکومت مجاهدین تنها یک جلد کتاب انتشار داد. نشریه های دولتی در این سالها بدترین وضعیت را نسبت به گذشته داشتند و خواننده گان خود را نسبت به میزان نگران کننده یی از دست دادند. با وجود این همه شرایط دشوار در دوران مجاهدین قانون جدید مطبوعات نافذ گردید و شمار نشریه ها اندک اندک فزونی گرفت چنان که در حلقه های مطبوعاتی آن روزگار گفته می شد که در شهر کابل اضافه از پنجاه نشریه پخش می گردید.

۲- رسانه ها در دوران طالبان:

در دوران حاکمیت رژیم طالبان و تا زمان سقوط شان، تعداد رسانه ها در افغانستان بسیار کم بود. یک رادیو به نام شریعت و چهار نشریه که همگی تریبون تبلیغاتی گروه طالبان بودند. در واقع در آن زمان فعالیتی به عنوان فعالیت ژورنالیستی در داخل افغانستان صورت نمی گرفت. آنچه نشر می شد نیز تبلیغات دینی، سخنرانی ها و سرودهای جنگی طالبان بود. تلویزیون و عکس نیز مردود بودند و کسی حق نداشت که از آنها استفاده کند. مردم با اینترنت آشنا نبودند و هیچ شرکت ارائه دهنده خدمات اینترنتی در افغانستان وجود نداشت. رسانه ها نیز همچون دیگر عرصه های زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم، دستخوش تحولاتی شد. چنان که در این دوره یعنی دوره حاکمیت تعصب و شلاق، تمام نشریه هایی که در سراسر افغانستان به چاپ می رسیدند بسیار اندک بود. طالبان رسانه ها را با چنان نظارت شدید فاشستی و مذهبی

نظارت می‌کردند که روی تمام دیکتاتوران، جانپان و فرهنگ ستیزان جهان را سپید ساختند.

درین دوره، افزون بر اینکه تلویزیون ها بسته شد و رادیو به انتشار دیدگاه ها و اخبار این گروه اختصاص یافت. نشریات و روزنامه های دولتی شهرهای مختلف افغانستان، از جمله انیس و هیواد در کابل و اتفاق اسلام در هرات، در زمان طالبان ناشر اندیشه های آنان بودند.

گفتار چهارم: رسانه ها در دوران حکومت حامد کرزی و حکومت وحدت ملی:

۱- رسانه ها دوران حامد کرزی:

یکی از تحولات عظیم مدنی در افغانستان طی سیزده سال حکومت حامد کرزی مسئله آزادی بیان و گسترش تعداد رسانه های همگانی در افغانستان بود. پس از سقوط طالبان که آقای کرزی حکومت را در دست گرفت و آن را پس از سیزده سال تحویل داد؛ تعداد رسانه ها در کشور به آمار حدوداً یک هزار و سه صد رسانه رسیده بود. یعنی به طور میانگین سالانه صد رسانه به جمع رسانه های افغانستان اضافه گردید. طیف گسترده ای از مردم به انترنت دسترسی پیدا کرده و رسانه های اجتماعی نیز در حدود دو میلیون کاربر دارند. چندین نهاد مدافع رسانه و خبرنگار ایجاد شده و همچنان در اواخر حکومت آقای کرزی قانون دسترسی به اطلاعات نیز از سوی پارلمان تصویب گردید.^۱

آزادی بیان از تعرض مصئون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر یا وسایل دیگر با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید.

^۱ - سایت کمیته مصئونیت خبرنگاران، رئیس جمهور کرزی و رسانه ها، تاریخ بازنگری ۱۳۹۷/۲/۲۵

<http://ajsc.af/president-karzai-and-media/?lang=fa>

هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به طبع و نشر مطالب بدون ارایه قبلی آن به مقامات دولتی بپردازد. احکام مربوط به مطابع، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد.^۱

۲- رسانه ها دروان حکومت وحدت ملی:

در دوره حکومت وحدت ملی قوانین و اسناد تقنینی و مقررهای برای حمایت از آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات تصویب، توشیح و نافذ گردیده.

قانون دسترسی به اطلاعات، مقرر طرز تأسیس و فعالیت رسانه های همگانی خصوصی، مقرر مصونیت و امنیت خبرنگاران و چندین احکام و فرامین رئیس جمهور مبنی بر تسهیل در دسترسی به اطلاعات در زمان حکومت وحدت ملی اجراء شد، در حالیکه در زمان حکومت حامد کرزی تنها قانون اساسی و قانون رسانه های همه گانی برای آزادی بیان وجود داشت.

یگانه اقدام عملی که در حکومت وحدت ملی برای آزادی بیان صورت گرفته است، آغاز بررسی پرونده های خشونت در برابر خبرنگاران است که در دوره ۱۳ ساله حکومت حامد کرزی وجود نداشت. یک صد و هفتاد پرونده خشونت علیه خبرنگاران از سوی حکومت وحدت ملی پی گیری شده و ده ها پرونده دیگر در حال بررسی است.^۲

نتیجه گیری

نخست این که چگونه گی رسانه ها در افغانستان مستقیماً به ماهیت دولت ها وابسته بوده که بیشتر در افغانستان حاکمیت های استبدادی وجود داشته بناءً رسانه ها نیز اکثراً

^۱ - قانون اساسی، دوره ریاست جمهوری حامد کرزی، ۶ دلو ۱۳۸۲ شمسی ماده ۳۴.

^۲ - سایت حمایت کننده رسانه های آزاد افغانستان، وضعیت آزادی بیان در حکومت وحدت ملی، تاریخ بازنگری

متکی برنظام های استبدادی بوده است. در چنین دوره های استبدادی رسانه ها افغانستان نه تنها حرکت کند و کمتر موثری داشته است؛ بلکه درجهت دیگر بیشتر از آن که اهداف رشد بشری و آگاهی دهی به مردم را دنبال کند در تلاش توجیه سیاست های استبدادی دولت ها بوده است.

برسازنه ها در افغانستان آزاد نبوده و در زیر سانسور گاهی شدید و گاهی هم نیمه آزاد فعالیت می کردند. تلویزیون آغاز به نشرات کرده، رادیو در فضای افغانستان وجود داشت، رسانه های برقی کم و بیش به محیط افغانستان معرفی شده بودند و لی هیچ کدام نتوانست در آزادی کامل رسالت ملی خود را ایفاء نمایند. هر چند کتاب و نشریه های مسلکی و تخصصی نیز راه خود را در مؤسسات علمی و فرهنگی افغانستان باز کرده بودند ولی آنهم هم زیر تأثیر سانسور رسانه ها اطلاعاتی جان می کردند و نمی توانستند از خود سانسور پا بیرون گذارند.

ولی خوش بختانه درین اواخر رسانه ها زیاد رشد نموده و توانستند از عهده وظایفی که از طرف رسانه ها در یک جامعه آزاد انتظار می رفت بدر شوند و توانستند همان وظایف عمده و سنگین خود را به درستی انجام بدهند و کم و بیش خود را از زیر سانسور و استبداد نجات داده و آزادانه فعالیت نمایند.

منابع مأخذ:

- ۱- مجموعه قوانین اساسی افغانستان (۱۳۰۱-۱۳۸۲) هـ.ش، وزارت عدلیه، ریاست نشرات و ارتباط عامه، سال نشر ۱۳۸۲.
- ۲- قانون رسانه های همگانی، وزارت عدلیه، جریده رسمی شماره (۹۸۶)، سال ۱۳۸۸.
- ۳- رهین، رسول، تاریخ مطبوعات افغانستان، جلد اول، شورای فرهنگی افغانستان، سال نشر ۱۳۸۷ هـ.ش.
- ۴- سرور، دانش، حقوق اساسی افغانستان، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا، چاپ اول ۱۳۸۹ کابل.

۵- فرهنگ، میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، مؤسسه انتشارات عرفان، سال نشر ۱۳۸۵.

۶- عصمت اللهی، محمد عاصم، نظام مطبوعات افغانستان، سال چاپ، ۱۳۸۲، ایران.

۷- آهنگ، کاظم، سیر ژورنالیزم در افغانستان، چاپ دوم، پشاور.

۸- سایت کمیته مصئونیت خبرنگاران، رییس جمهورکرزی و رسانه ها، تاریخ بازنگری

<http://ajsc.af/president-karzai-and-media/?lang=fa> ۱۳۹۷/۲/۲۵

۱- ۹- سایت حمایت کننده رسانه های آزاد افغانستان، وضعیت آزادی بیان در

<http://nai.org.af/dr> ۱۳۹۷/۲/۲۶ تاریخ بازنگری حکومت وحدت ملی،



قانون اجراءات ادارى: هر نوع عمل ادارى تبعيض آمیز در اداره عامه ممنوع است...

کابل، افغانستان: قانون اجراءات ادارى در پانزدهم حمل امسال براساس فرمان تقينى در جريده رسمى به نشر رسیده و به منظور تصویب به پارلمان فرستاده شده است. امان رياضت، سخنگوى وزارت عدليه گفت: تمامى ادارات مکلف اند درباره احکام اين قانون در ادارات شان، آگاهى دهند و به منظور تطبيق بهتر احکام قانون اجراءات ادارى، کميسيون مستقل اصلاحات ادارى و خدمات ملکى در همکارى با وزارت ها و ادارات مربوط، مى توانند مقررہ ها را پيشنهاده و طرزالعمل ها را وضع نمايند.

رياضت که روز چهارشنبه دوم جوزاى سال روان در يک کنفرانس خبرى در مرکز اطلاعات و رسانه هاى حکومت سخن مى زد، افزود: "بر اساس قانون اجراءات ادارى، هر نوع عمل ادارى تبعيض آمیز در اداره عامه ممنوع دانسته شده و اداره عامه مکلف

است تا از هرگونه گرایش خانوادگی، قومی، مذهبی، حزبی، جنسیتی، سمتی و لسانی در اجرای اعمال اداری اجتناب نماید".

تنظیم امور مربوط به اجرای احکامات اداری، تنظیم ارتباط میان اداره عامه و شهروندان، حمایت از حقوق افراد و منافع مشروع در تصامیم اداری و کسب اطمینان از تطبیق اجرای آن که منافع و نیازمندی‌های عامه و خصوصی را تأمین نماید، از اهداف اساسی قانون اجرای احکامات اداری می‌باشد.

ادارات دولتی مکلف اند در ارایه خدمات عامه برای متقاضیان، دفتر معلومات و یا خدمات مراجعین را ایجاد نمایند، پروسه های کاری را ساده، کوتاه و مؤثر سازند، به مراجعین، رهنمایی، معلومات و امکانات لازم را فراهم نموده و روندهای کاری در لوايح ادارات شان را توضیح دهند.

بر بنیاد قانون اجرای احکامات اداری، اداره عامه مکلف است، در اجرای احکامات قانون اساسی و سایر اسناد تقنینی را رعایت نماید و همچنان مقام عامه مکلف گردیده است تا اجرای خود را در حدود صلاحیتی که مطابق اسناد تقنینی برایش تفویض شده، اعمال کند.

به گفته ریاضت در قانون اجرای احکامات اداری پیش بینی گردیده است که اداره عامه از اقدامات ناشی از اهمال (سهل انگاری) و تقصیر مقامات عامه که باعث ایجاد خطر یا خساره به مردم می‌گردد، مسؤول و پاسخگو می‌باشد و به این منظور، اداره عامه مکلف است تا زمینه گفتگو با شهروندان را فراهم سازد و در کوتاه ترین زمان ممکن، به درخواست ها پاسخ ارایه کند.

سخنگوی وزارت عدلیه با تأکید بر آنکه هر شخص می تواند، در صورت ورود صدمه به حقوق یا منافع مشروعش علیه تصمیم اداری اعتراض نماید افزود: "اعتراض هر شخص طبق شرایط این قانون در ابتدا به اداره مطرح شود و هرگاه این اعتراض از سوی اداره رد گردید، اعتراض کننده می تواند طبق احکام همین قانون، به محکمه اقامه دعوا کند".

قانون اجراءات اداری بر اساس احکام ماده ۵۰ و ۵۱ قانون اساسی کشور وضع
گردیده و دارای ۵ فصل و ۷۵ ماده است.

منبع: آمریت مطبوعات



جوزا «۱۳۹۷» شماره مسلسل ۱۸۴



نشست کمیته تخنیکي کميسيون عالي مبارزه با قاچاق انسان و قاچاق مهاجران



۱۵ جوزا ۱۳۹۷

این نشست به ریاست نایف ریاضت سرپرست ریاست ارتباط خارجه وزارت عدلیه ج.ا.ا، و رییس کمیته تخنیکي مبارزه با قاچاق انسان و قاچاق مهاجران و با اشتراک نمایندگان ادارات عضوی این کميسيون به منظور معرفی دیتابیس آنلاین مبارزه با قاچاق انسان و قاچاق مهاجران جهت غنی سازی هرچه بیشتر آن راه اندازی شده بود. نایف ریاضت سرپرست ریاست ارتباط خارجه، دیتابیس آنلاین مبارزه با قاچاق انسان و قاچاق مهاجران را در امر مبارزه با قاچاق انسان و قاچاق مهاجران مهم خوانده

و از اشتراک کنندگان خواست که نظریات و پیشنهادات شان را جهت غنی شدن هرچه بیشتر این دیتابیس مطرح نمایند.

در این نشست، دیتابیس آنلاین مبارزه با قاچاق انسان و قاچاق مهاجران به معرفی گرفته شد و اشتراک کنندگان نظریات شان را جهت غنی شدن هرچه بیشتر آن مطرح نمودند. این دیتابیس به همکاری دفتر IOM تهیه گردیده و قرار است معلومات مربوط به قاچاقبران و قربانیان قاچاق انسان و قاچاق مهاجران و اقدامات انجام شده در این زمینه، ثبت آن گردد.

در اخیر به حسن سلیمی عضو مسلکی حقوق بشر و مسوول سکرتریت کمیته تخنیکی وظیفه سپرده شد تا یک نفر نماینده از ده کمیسیون ولایتی مبارزه با قاچاق انسان و قاچاق مهاجران و نمایندگان عضوی کمیته تخنیکی دعوت نماید تا در برنامه آموزشی دیتابیس آنلاین شرکت نمایند.

منبع: آمریت مطبوعات